







مذکور است  
 و النکاح فی ائمه اطوار  
 حضرت شیخ الاجل حاج شیخ  
 جعفر الشیرازی الاصل  
 نجفی السکن بغداد  
 بجزله  
 مجلس اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْغَيْبِ وَالْجَدَلِ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَشَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ تَوَحَّدْتَ بِالْعِظَمِ وَالْعِلَاءِ وَتَفَرَّدْتَ بِالْجُودِ وَالْكَرَمِ يَا تَوْهَّجْتَ كِبْرِيَاءً هَبِّدْتَ دَقَائِقَ الْأَوْهَامِ وَأَحْتَرَبْتُ دُونَ النَّظَرِ إِلَيْكَ خَطَأْتُ أَبْصَارًا لَا نَامَ مُحَمَّدٌ عَلَى جَزْبِ الْأَنْعَامِ وَتَشَكَّرْتُ عَلَى حَسْبِ الْأَكْرَامِ وَنُصَلِّيَ وَرَسَلَهُ عَلَى نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَالْأُمَّةِ الْمُنْتَجِبَةِ مِنْ طَيْبَةِ الْكَرِيمِ وَسَلَامُكَ عَلَى الْأَقْدَمِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ بِسَائِعِ الْحُكْمِ وَعِصْمِ الْأَقْدَمِ

وَالشَّادَةِ الْإِقْتِنَاءِ وَالْفَادَةَ الْأَصْفِيَاءِ مَا دَامَتْ  
 الْحَضْرَاءُ عَلَى الْعَبْرَاءِ وَأَسْتَنْارَتِ الْعَبْرَاءُ مِنَ الْحَضْرَاءِ  
 أما بعد امرت بذكره اینجا نشند اید هر کس ملاحظه  
 در خود کند اگر ببیند هیچ نکند و نشنیده دل گرفت  
 است که به بر تو مسوئله شد و چنین حالتی در خود ملاحظه  
 کردی تبارت باد ترا که علامت ایمان است ای برادران بیبا  
 ناخو مان است بگوئیم که از روزی که مکلف شده اید باطنها  
 میکنیم توحید خدای را و اعتقاد بنو نبی و امامت ائمه  
 علیهم السلام را تا بحال همه اینها را از روی لفظی گوئیم  
 و حقیقتی از اینها در مظاهر نشده است تمام بحقیقت  
 است چه بسا معلوم است جسد بی روح و پوست بی مغز  
 و ظاهر بی باطن ثمری ندارد بلی بندرت حقیقتی یافت  
 شود و علامت او این حزن و اندوه است و این یکی از  
 نشانهها است اگر چنین هستی معلوم است مرتبه معیوبند  
 برادری در داخل و فطره شبعتنا قد خلقوا من

فاضل طبیبنا و مخیر انور و لا یقینا هستی دلک راهی  
 باینکه از در چرا که امروز روز اول خون ایشان است باز  
 این فقره را من باب اشاره و تفسیر گوگردم بروم بر سر مطلب  
 این ایام ایام مصیبت است یک مصیبت بلکه ایام چند مصیبت  
 است یک مصیبت اسلام است که اسلام در این ایام غریب  
 شده است علاوه بر غریب ضعیف هم شده است منکرین  
 اسلام بر او غالب شده اند یکی بجهت غلبه فرق کفر از قبیل  
 فرنگیان بر اسلام یکی بجهت میل خلق بسوی ایشان که  
 قواعدا آنها را پسندیده اند اسلام مضحک شده لکن این  
 قواعدا برای اسلام میمنت نکرد و عین نداشت از انروز  
 تا بحال مسلمین مهور و مغلوب شده اند شنید که در زمان  
 قبل نصر پیا هشتاد یا صد سال تا بیستایا بوده است که از  
 همه فرنگیها متمشخص تر و مردانای دنیا بوده است اینها  
 از او خواهر نمودند که قواعدا جنگ فرنگیان را بایشان تعلیم  
 کنند در جواب گفته بود که ما میصفا نداریم ولی حمل و کرد این

امر

امر هست و ان اینست که علاوه بر آنکه فاعله ما را انعلم نحو  
 گرفت شمشیر کجنان و سوار میدانستند هم از دست شما مرد  
 باز امر درین هم از این قبیل شده است مصیبت دیگر مصیبت  
 ندین ماهها است که در فضاوت ما تور است اللهم  
 لا تجعل مصیبتنا فی دیننا اگر اندک نامت کف میا بے  
 که در دین ماها مصیبت بهم رسیده و گویا این غاصت  
 ما مستجاب نشده است از چند جهت چند ماه یکی در این  
 ملاحظه کن که ما تا میکنیم بنده که خدا را امت بود خاتم  
 انبیا را ولایت ائمه هدا را بپند که بکن الله نظر کن که با  
 خدا چه رابطه دارد و چه بطی پیدا کرده با پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله چه مناسبت داری با امام چه در افعال و چه  
 اقوال و در حرکات و سکنات اینهم یک مصیبت دیگر  
 مصیبتی است که کاهها ما قطع رحمت کرده است و برکان  
 زمین و آسمان را بر داشته است مصیبت دیگر مصیبت ناز  
 امر ز است مصیبت حب المصیبت که کانه لقب مختص

حرف

حضرت حسین علی سلامت بدانکه چند صفتند اگر چه ضعا  
 معنی عمومی دارند ولی کویا اسم حضرت حسین است یکی صفت  
 المصیبه که کویا اسم آنحضرت شده است وجه اختصاص ظهور  
 مضاف از آنحضرت است و چه اتم و اکمل که کویا دیگر صاحب  
 مصیبت در عالم نبوه یکم مظلوم است که کویا عالم شده است  
 برای آنحضرت و بر دیگر صفت نمیکند رسید است که امام  
 میفرماید من احب ان يكون الجنة مكنه و ما واه ولا  
 بدع زياره المظلوم راوی عرض کرد و من المظلوم  
 امام علیه السلام فرمود ایانیتنا سے مظلوم را هو الحسین ابن  
 علی صاحب که بلا یک دیگر مکروب است یعنی کسب که دل او  
 پرورد است این صفت هم اختصاص از آنحضرت دارد این  
 ایام ایام مصیبت است و مصیبت الجناح با مصیبت تدبیر  
 مشابه دارند بلکه با هم ربط دارند که معالجه برای یکدیگر  
 میشوند باینصورت عظام مینوایم رفع امضاقت بکنیم  
 و از جمله مناسبات و مشابهاتیکه فیما بین المصیبتین است این

است

است که مصیبت حضرت حسین علی سلامت کوچک و سبک ندارد بلکه  
 آنچه آنحضرت وارد آمد مصیبتا بعد از صیده شدنش برین  
 میشد مصیبت برین باری ناهم همین قسم است هر چه سیاید  
 عظیمتر است مصیبت هر یک عظیمتر است مصیبت داخل  
 شدن در قور شوال بکیرین عظیمتر است حضرت زین عظیمتر است  
 هر چه بیانا فاشا شده او را تراید است و کذلک مصیبت  
 صاحب المصیبه که بخوام بگویم مصیبت المظلوم کدام  
 با اعظم است نمیدانم چه بگویم از علیا مکرمه سکینه صبی  
 الله عنها منقول است که فرمود بیرون آمدن ما از مدینه  
 از همه سنگین تر بود لکن از آن عظیمتر امری ز جعل آمد که در  
 همین صحرا ای نجف اول مصیبت اهل بیت بود در کربلا  
 اینجا لشکر بکشور حسین علیه السلام رسیدند تا امر زیاد برین  
 اهل بیت شمن و مضایب ندیده بودند حتر وارد شد با هزار  
 سوار این باد از کوفه ناقط قطانیه یا فادسیه بران لشکر  
 کرده بود خلاصه چشم زنان و عیال و اطفال که بران لشکر افتاد

همه خائف ترسنا شدند حضرت چون ملاحظه فرمایند  
 نمودن نواحی تلزی و خشب میگفتند امر کرد عیال را  
 ببرد بر بالای تل و خواص انحصار با اصحاب پایا بین آن تل  
 صفت میدند که عیال و اطفال مضطرب نشوند این هم  
 یک صیبه عظیم بلکه میگویم همه مصائب انحصار در کجا  
 شدت بود و اعظمند اگر عظیم و اعظم تصور شود  
 بر این نواحی اشغال انصاف بدین اضطرار عظیمتر  
 است یا صیبه بیرون آمدن از مدینه اینهم باز اضطرار  
 نیست نسبت بوقتی که وارد کر بلا شد تا اگر کسی خدمت  
 علیا مکره سکینه عرض کند روز بکه از مدینه بیرون  
 آمدن باید بزرگوار چه قسم بود با آن روز بکه از کر بلا بر  
 شتر پهنه سوار شدی و بکوفه بر آورد کن بکه از بکر  
 عظیمتر خلیا شما اینک این صیبه عظیم است بدانکه اعظم  
 از این هم هست ملاحظه کن ای این عظیمتر است یا پیا یاد کردن  
 ایشان از آوردن خانه این یاد بار منظورم این است که این

مصیبت عظیم اعظم ندارد همه سنگین و سنگین ترند اصل  
 منظور این است که گفته ما هاد این اعمال که داریم هیچ  
 مناسبتی با پیغمبر صلی الله علیه و اله بهمانند اینهم یا نه  
 حالا پیغمبر صلی الله علیه و اله را ملاحظه کن از عباداتش  
 و حرکات سگانش به بین شباهت با آن فرود آریم همه میگرد  
 ما این است یک شباهت با نهاد آریم و یا اگر نداریم تحصیل  
 نمایم که انما سبب شباهت کریم بر حسین مظلوم است که  
 ایشان کریم بودند ما هم کریمیم اقامه عزایش بنمایم  
 چرا که پیغمبر صلی الله علیه و اله اقامه عز کرده است امیر  
 المؤمنین علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها هر یک قائم  
 عزایش کرده اند هر یک بکیفیت مخصوص ما هم اقامه  
 عزایش میکنیم اما نه بوجهی که انهم باعث ناخوشنودگی  
 ایشان بوده باشد رحلت است که معصوم بفضل افزون  
 ای فضل زیارت حضرت سید الشهداء میرسد عرض کرد  
 علی فرمود لا تزورون قبر من ان تزورون مفضل

کوبد

گویند عرض کردیم قطعاً ظهراً چه جز اول زيارت کردن ما بجز  
است از زيارت کردن ما فرمود بعلت آنکه بزيارت مبرک محبت  
و خوشحالی بخداهای خود و حسن بر علی علیه السلام گشته  
شده است کرد او در همه موعود گشته که سینه زانو او هم باید  
با بر صفت باشد که از آن حدیث و ما یقرینه از این مطلب  
گذشته قسمی افامه عزای انسیر کنیم که میند بر بیا و هو  
و هو سها و خیالهای باطل نیا نبوده باشد که باعث غضب  
انحضرت شو اصل مقصود اینست که امر زینت کیفیت افامه  
عزای سید الشهداء است زینبیم صلی الله علیه و آله و امیر  
المؤمنین علی السلام را چون روز اول است میخواهم بیافامه  
عزای زینبیم صلی الله علیه و آله را بگویم بدانید که پیغمبر جز  
که برای سید الشهداء میباشد قسم مخصوص بود محبتش هم  
قسم مخصوص بود بروحی که بصلت رستی اید ملاحظه کن  
مرتبه محبت که بچه مرتبه بود انقدر بالا می میرد و خوانند  
خطبه که حسین علی السلام را در مسجد شد پایش بدان من بر این

بکر و بیفند پیغمبر صلی الله علیه و آله بان تمکین بان و فار  
خطبه ابکار و از منبر زینبیا و حسن علی السلام را بر داد  
این چه مقام محبت است بعضی نعت کردند عرض کردند باریست  
الله اینقدر محبت با طفل ندیده ام فرمود ان الله قد اخرجني  
به یا زید با بنمضمون که خدا احر فرموده است مجمل کیفیت  
تعزیه اری النجباء بانحاء متکثره بوده که هر یک قسم خاص  
است تعزیه اری پیغمبر صلی الله علیه و آله از اول ولادت  
حسین علی السلام است تا وقت احضار وقت ولادت حسین  
علی السلام است از در حجره پسر از ولادت فرمود فرزند مرا  
بیار بدین من اسماء عرض کرد هنوز پاکیزه اش نکرده ام فرمود  
تو او را پاکیزه میکنی خدا او را پاکیزه کرده است هنوز کسی  
او را ندیده بود او را در وصله لباس ششمین میچیده و  
او در حضر نگاه اولی که بحسین علی السلام کرد فرمود بر علی  
عز بر علی یا ابا عبد الله یک افامه عزاداری بر او وقتیکه  
از عالم مرفق حسین را بر سینه اش چسبانده و عرق میا کتر

از حیثش بر او و بر بخت و متوجه عالم بقا بود نمیدانم چه  
 نظرش آمد که فرمود مالی و غیر بد جزا با زید چه کار است  
 خداوند لعنت کن بر زید را اینهم وقت اخضا انخضر که  
 هنگام ارتحال زاین عالم بود اما فامه عن بعد از حال  
 در روز عاشورا باشد عجله مابین زانکو بهم فامه عن  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فیما بین ولادت و اخضارش این  
 بود که مسبو مواضع مخصوص از سید الشهدا را و کر به  
 کرد پیش او را و مسبو سید و کر به میکرد یکی لب و هفت  
 مسبو کر به میکرد و یکی بکر نخر انخضر را مسبو سید و  
 کر به میکرد و نخر انکو دال کردن است نجا که شتر را نخر  
 میکنند و بکر شکرش را و امیکرد و میکشود و روی  
 دلش را خیل مسبو اینچها عضو را مخصوصا خیل  
 بو سید بعضی اوقات تفصیل انخضر مخصوص بعضی  
 مخصوص بود انمظلوم طفل بودی اینست حضرت امیر  
 علیه السلام میگرد که حسین را نگاه دار و همه بدش را

مسبو

سید و کر به میکرد عرض میکردند چرا کر به میکنی میفرمود  
 اقبل موضع الشیوع ای بلدر فعل نبی صلی الله علیه و آله  
 مبنی بر حکمت است و هر یک از این مواضع سببه داشت اما  
 ستر بود پیش ما میشود بعضی کان میکنند بجهت این  
 بود که موضع سنک است که در روز عاشورا بر او وارد آمد  
 لکن نه همین است بلکه ممکن است بسا باشد بجهت این بود که  
 وقت شهادتش پیشانیش بر روی خاک بود اما لب و هان که  
 مکر مسبو حتی گاه روی ز کوه چهر حسین علی السلام با اطفال بود  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله میکندش و قصد او میفرمود  
 خضر حسین علیه السلام با نطرف و انطرف فیت و خاتم الانبیا  
 صلی الله علیه و آله چنین میکرد تا حسین علیه السلام را میگرد  
 لب و ندان حسین را مسبو پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 بان و قار که حساب الوفا و الشکینه است مثل حسین علیه السلام  
 با طرف میدید نا و او را میگرد لب و ندانند انشرا  
 مسبو بعد چشم معلوم شد که از این جهت بود که ان لب و

دندان

وندان کجا انجوها بود که زبان از گفتنش لال است ما قسم  
 دیگر که محرم مقدسش بوده باشد بدانید که زنج کردن و نحر  
 کردن و چیز است زنج سزا بد جدا کردن است و نحر اینست که  
 نیزه یا کاره در نحر او که کور کردن است فری میزند مانند  
 شرک او را نحر میکنند و آخر ناه انمظلوم همین مذبح  
 بلکه منخوفم بود که در فرائض یارب بخوانی از صد انصاف  
 است که نحر منخور **اِنَّ لِلّٰهِ وَاِنَّا لِلّٰهِ رَا جِعُونَ**

**مجلس دوم**

نمیدانم از این و مصیبت عظیمه که در جان خود ما است  
 یعنی مصیبت بدترین آن مصیبتی است که دعا لا تجعل  
 مصیبتنا فی ذلین است با و مستجاب شده است یا  
 در مصیبت این ایام بگویم اول باید که مصیبت خود مان  
 بگویم چرا که انصاف مصیبت عظمه منجلی انصاف مصیبت  
 مگر بجهت آنکه این مصیبت از مردم دفع کند پس اول باید  
 در این گفتگو نمود در این مقام عرض میکنم **اللّٰهُمَّ عَظَم**

**بَلَاءٌ وَاَفْرَاطٌ سَوٌّ خَالٍ وَفَضْرٌ یَّیْ اَعْمَالٍ وَفَعْدَتٌ یَّیْ**  
**اَعْلَانٌ یَّیْ یَعْنُ خَلَاوَنًا مَّصْبُوتٌ مِّنْ سَنَکِبٍ شَدَّ اَسْتِ حَیْثُ**  
**بَابٌ جِنْدٌ نَعْمٌ مَّکْرٌ مِیْکَنٌ هَرَقِدٌ بِنَوَانِمٌ مَّکْرٌ مِیْکَنٌ**  
**اللّٰهُمَّ عَظَم بَلَاءٌ مَا رَجَحْتُ تَجَارَتِیْ وَکَسْبَتِیْ نَفْسِیْ بَعْدَ**  
**خَلَا یَا سَهْمَیَّةٌ کَ زَادِیْ قَدْرَ اِزَانٍ وَفَنَدَ کَا اِزَانِ کُنَا**  
**مَانَدَه نَفْعٌ بُرْدَه اَم نَه سَوْدٌ تَحْصِیْلٌ کَرْدَه اَم نَفْعٌ یَجِیْدٌ**  
**اَوْرَدَه اَم نَه نَفْدٌ یَکَ بِنَا اَز اَنْحَرٌ یَیْرَ بَا و عَیْ اَخِرٌ یَدَارِکُم**  
**چنه بازار بازار یک در او جز نفاذ خالص قبول نکند و صرفتر**  
**ماهر است قلب قبول نمیکند نه در این دنیا که منجر اولیاء**  
**اللّٰهُ اَسْتُ مَعَامَلَةٌ کَ نَفْعِیْ اَسْتِ یَ اَشَدُّ تَحْصِیْلٌ کَرْدَه اَم نَه**  
**فَرَسٌ دَسْتِ نَه جِلْسٌ رَسْتِ کَ نَه نَفْدٌ رَسْتِ یَیْمَدَانِمٌ فَرَا**  
**کَ مِیْرٌ مَسْنُکٌ عَامِلٌ بُوْرَه اَم و سَهْمَیَّةٌ مِیْرٌ اَدَه بَخَانَه رَا بِنَا**  
**بِچَه و بَرُو بَارَه مَ باید مکرر کنم **اللّٰهُمَّ عَظَم بَلَاءٌ خَلَا یَا****  
**دردم سنکین بشد تخم میزداده مرل میزداده دنیا فرشتا**  
**اینجا را مرده انحرث فرار داد نه تخمی و نه شیخی نه نسیم چون**

۶  
 نرد جزو آن ذرع پیشکار نرد در هر کس زرع پیشکار که نصیبه نرد  
 سگوندانم فردا که هر چه در دست و در میکنم اللهم  
 عظم بلائے بسیا باید بگویم خدا یاد ردم سنگین شده در  
 این ریای سیاد دنیا افتاده ام و در کوزا بها مبتلا شده ام  
 تر شنو کوی کردم نه بسا حلی رسبلم نه بکشته تجا فی نشستم  
 نمیدانم این غر فبا که برای من مهیا شده انرا انها چه میشود  
 در ریای سیاد نیا غر ف شد بعد باید در رفیر غر ف شوم  
 بعد ز قیامت از ان غر ف انحر بوسم اذاه اللهم عظم بلائے  
 خدا یاد ردم سنگین شده الان که اینجا هستیم خود یاد دست  
 دشمن باده ام نفس اماره دشمن شیطان هم دشمن مطیع  
 هر دو شده ام مبرسم بانم بر این حال از این دشمن منزل  
 بدشمنیها بعد از این شوم این بدان با این حال تفصی که هر کس  
 ملک الموت دشمن چرا که او با دشمن خدا دشمن است ملکی که  
 بفرست مبرسم دشمن نمیدانم دشمن نکیر کین دشمن پس از  
 بیرون آمدن ملکی برنده دشمن دشمن بر دشمن الخیا بالله

مالک جهنم هم دشمن اللهم عظم بلائے خدا یاد ردم سنگین  
 است بلائیم سنگین اهداد ز پیش دارم غیر سیم از این عالم که  
 مبرسم در این اهدای در و نه استناد دارم منزل نه رفیون نه نوش  
 نمیدانم منزل کجاست مبرسم در عالم ویزان سر کرد ان بی  
 منزل بانم فکرت که رهه این عوالم اللهم عظم بلائے  
 خدا یاد ردم سنگین شدانشهای کاهار هم در وجودم  
 شعله گرفته است که ملائکه رفت نماز میگویند قوموا  
 الی نبر انکم الی اوقدتموها علی ظهورکم بر خیزید بسوی  
 اقمهائی که افریخته اید بر پیشهائمان بنماز هان اقمهائمان  
 خواش کنید مبرسم این اقمهائمانند فت اخصا اشر اخصا  
 هم بلیا بر انها افروده شو اشر فرهم بلیا بالای اقمهائیم  
 بمانند ما اشر قیامت بر انها افروده شو مبرسم بمانند ما  
 اشر اشر دار هم بلیا بالای اقمهائمانند ردها سنگین است  
 اینچند راهی که گفته نمیدانم برای کلام بیست از اینها که بر کم  
 ولما تمها اخرج وانک اگر کبریت بلیا انشاء الله برای رفع

اینها هم دارد و الا غصه بخور خوب است و اگر نه ذره هم نشاند  
باشی کار بجای میسر و الا خواهی دارم که لا اقل بر این  
سخنهای خود امید دارم که حاضرین مجلس هم خوف داشته  
باشند و گمانیکه درد لطافت بر اینها میخندند موقوف  
اینگونه مجالس نشوند و الهی دیگر از همه اینها بدتر است کفتم  
مهرسم در تجارت باشم زراعت سوخته باشم غرق شده باشم  
از ظلم انبساط فتنه باشم اینها یکی هستند حال مهرسم  
همه اینها باشم مجلا الان و الهی در همانا یکی ندایم که جلای  
بر اینها پسند کرده ام اینها سر در تجارت یک که سرمایه  
ضایع کرده اید از دست شمارفته است نقد خالصند اید  
و نداریم بی بازار و قیام بر سر امر از زمین نجف ملک التجار  
از راه میگذرد و بار سفر بنه جسمه ما مرغوب دارد بنای  
تجار دارد اینها سر در تجارت بشی برویم خود زانفتا  
او بر نیاید آنچه را حادث میاید عصر و م محرم بود که در  
زمن کربلا شد ندایم که اینها سر در تجارت بشی برویم

در

که هر بدکار شما بجا خواهد کشید مهرسم راه را کم کرده پلید  
بباید چاره بر افشا دارم امر ز شهب سوار غریبه از راه میکند  
و دلیل راهست بنی عقیق برویم ای غرق شده اید با  
سپاد نیای غریبه های که مهرسم از این غرق بان غرق ناخر  
بغرفا بر گرفتار شویدا مرز چاره دارم بدانند که امروز  
صناکتی نجات شرع برداشته مهر و لنگر میاندازد در  
صحرای کربلا و کشته و اینها شکست میخورد و باعث نجات  
عالم بر است بشی بخور با کشته نجات و بر نیاید نجات  
بسیار بجای میخواهد بر روی یک فطره هم جاری میشود  
ای زراعت سوخته ها ای کشته که امید زراعت نکرد بدنه  
نخم و نه شخم نه زراعت صیفی در اینه نشو و وقت در و کردن  
خاطب خاصر بد چاره دارم زار غی از راه میگذرد و نونها  
همراه دارد و میخواهد برود در کربلا غرق کند بشی داخل  
بکنار و کلتا او شویم او کرم است ز شرها و فواید بون  
او بهر کند شویدا اینها که سفر مهر بد از این راه چاره

ناله

ندارید اگر نوبت نما و اعبرند و از آنجا نه خامه را و بدین منزل را بد  
 امر رضا مضمفی از راه مکه در میخواستند بروند که بلا مضمفی  
 نوبت داده خود را بمضمفی و برشت از این بابها که گفته اند انشاء الله  
 مقصود شد بدین بیان گشته بجان با این قافله کنار با این صاحب  
 مضمفی با این شهسوار نه گمان کنیدی با آنها که با اینست کل این طالب  
 تحقیقت ارد و مینه بر واقع است در بعضی از غزوات شخصی است  
 و ایستاد بر صحرای یامه الیومین کاش برادر هم راه ما تو حضرت  
 فرمود ای دل برادر هم راه ماست عرض کرد بل قسم هم یاد کرد ظاهر  
 فرمود در این روز حاضر شد کسانیکه هنوز در صلب پدر  
 اینک میباید بگذرد چون اینک با من است که در این روز حاضر  
 حالا میگویم بشاید بروم از این محل با و ملحق شویم تا اینجا و  
 عزت بر سرم از این مقام گذر شده شماها نامم محبت بمحضرت  
 حسین علیها السلام نوشته بداهل کوفه بنیستید که بیوفائی کنید  
 انجمن با ز شما طلوع کرده است البته بیوفائی نمیکند هم راه  
 او میرسد مقصود شد بدین برای اینراه از زمین چار و چهار دارد

عالم سیر را و بدین چونکه شما را بیار طلبید است هر کس با ریش  
 بقصه است انشاء الله در عالم حقیقت فهم نار شدت حدت  
 انحضرت حال که وقتی ملاحظه کن حال انحضرت را چه میبینی خواه  
 دید مجموع اینها را از کوفه تا بغداد سینه با اقطه طایفه مجموعا  
 این زیاد سوار و لشکر و ادا شده برای آنکه با او آید بسیار کجاست  
 بر تو آید از این انحضرت کوفه را با این خطه طلش میبینی چنانچه  
 از صفاتش که در انحضرت بود که درین نوبت در بلخ رضوی الله  
 عنه شب بیدار بود در صفاتش که در انحضرت بود که در انحضرت  
 و غیر اینها که در انحضرت مطلع میشدند و فضا این حرفها در  
 بخار بود انحضرت ان اینست ابر بند صلوات خدا را بسود باز  
 و کوفه نوبت بود از الجبلت که در راه از اطراف کوفه و سراسر  
 کردید تا اینکه میگردید راه از راه او نرسد کردید که دریا مثل  
 او است و در وقت شما اینقدر کار را بر انحضرت نرسد کردید که دریا  
 بر روی زمین بر سر بال برای انحضرت ماوله نبی و از حرم جدش  
 در راه بود از حرم جدش و کار را بر او نرسد که رفتند تا آنکه

از آنجا که خانه امانت ما فتنه دادند بر فتنه کردند منزل بمنزل  
از دست بد شمشیر افرازدند و آمد بگر بلا ملاحظه کن مظلومی  
مُصیبت امانت ببین راننده راه شخصی مصلحت انجناب سید  
و عرض کرد چنین و چنان بکن گاهی عرض میکرد به من برو  
که انجناب بجای شما بنیادگاه عرض میکرد بفلان کوه برو  
منزل کن و پست ایستگاه خسته خست فرمودند ای فلان اگر بجای  
موجیه و منزل کنم و پست ایستگاه از من بر بیدارند گمان  
نکرد که مُصیبت حضرت همین مُصیبت نه و نیزه و خنجر بوده است  
از مُصلح عظیمه حضرت ابن بود که امر انجناب بجای رسید  
و کشیده بود که ابن که عیب میکرد با و فوج عیب که ایام حج بود  
مرکز از راه عیب و مینمود اهل قافلها از انحضرت کاره میکردند  
که مبادا گرفتار ایشان بشوند پس در حضره الله عن بعضی روایا  
ما جامع بودیم در آن ایام میا ایم از انحضرت کاره میجستیم تا  
آنکه در حضره بر سر چاه منزل کردیم مشغول خوردن طعام بودیم  
که رسول انجناب حضرت حسین علیه السلام که یازدهمین آبا

عبدالله يدعوك حضرت عبدالله تورا دعوت مینمود  
ما لهما از دست خود افکندیم که جواری ما انحضرت را  
نکند و در هر از عقبی به بصد آمد که سبحان الله  
ای زهر زنده سوختن تو را میطلبند تو انجناب از اجابت نمی  
کنی از انجه در این نواحی شخصی بود که او را عبدالله حرجفی می  
گفتند از بزرگان عرب بود از کوفه برین آمده بود و نواحی  
شظ منزل کرده بود حضرت او را بسیار کحوظ البید اجابت نکرد  
پس انحضرت فرمود ما خود بمنزل و مهربانیم انحضرت بجهت او تشریف  
برند فرمودند ایمر تو گاه بسیار کرده بیای و یار من کن با کتاف  
کاهاتو تو عرض کرد من مرد هستم چنانچه مال و صاحبان  
و بیله و عشیره و بنیوانم از کوفه برین ایم که رفتن حضرت چنان  
تو شو حال بسیار هم نبره میدهم فرمود مرا حاجت بر اصب  
ما تو نبشتی که یازدهمین کنی پس از این صحرا برو که صد استغاثا  
مرا انستو تفصیل انجکایت در بخار است خلاصه نبره میدهم  
عرض آمد بر حضرت حسین علیه السلام گذشت بر انحضرت سلام نکرد

نویس

ناخر سیدنا مہربن یار داور مجھ کو نوشتہ ہو اما بعد  
 تجمیع بالحسن جہن بلیغک کما فی ہذا وبقدم علیک  
 رسولی ولا تنزلہ الا بالعلم فی غیر حضر و علی غیر ما  
 یعنی اچھو نامہ من بنور سید کارا بر حسن تنک بکبر  
 نکازد زاباد منزل کند کہ بیان ہے اب اباد کے اور ا  
 فردیہ ازا پنجمہ ہو کہ انحصر مخواستہ زینوا یا غاضبہ  
 یاد شفیعہ منزل فرماید و عیارا زد ہی شاد ہذا نجبا  
 نکذا شند در کہ بلاد و زاباد فرود آوردند کاتہ مبینہ  
 انجانرا قد رکھا لزمین ابرداشت ہو شد و فرمود یا انیک  
 پس از سوال عرض کردند کہ نامش کہ بلا است و انجام موعی  
 انکرا ز انجامی زین خواہم رفت یا چھ محل فرود آمد بارہا  
 مانست محل بخنر خونہا مانست انانہ و انانہ زاجعون

و سَلَّمَ      مَجْلِسِ سَمِی      الَّذِیْنَ اَلَوْا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
 یا مَنْ مَجْرَبٌ فِيْ اشْعَهْ اَنْوَارِهْ اَفْهَامِ الْمَوْجِدِیْنَ وَ تَقْدِیْمِ

دُونَ اِدْرَاكِ كَمَالِهْ اَوْ هَامِ الْمَوْجِهِيْنَ وَاَضْحَكْتِ فِيْ لَوَامِحِ  
 شَوْقِ لِقَائِهْ اَسْرَارِ الْكَلِمَلِيْنَ وَ تَضَعَعَتْ بِكَمَالِ  
 اَحَدِيَّتِهْ وَ صَمَدِيَّتِهْ قُلُوْبِ الْعَارِضِيْنَ بِحَمْدِكَ حَمْدِ  
 الشَّاكِرِيْنَ وَ تُوْمِنُ بِاِيْمَانِ الْمُخْلِصِيْنَ وَ تَصَلِيْ وَ تَسَلِّمُ  
 عَلٰى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ سَبِيْلًا وَاَوْلِيَّيْنِ الْاٰخِرِيْنَ وَ الْمَبْعُوْثِيْنَ رَحْمَةً  
 لِّلْعَالَمِيْنَ وَ عِزَّةً اِلَّا ظَالِمِي الْمُظْهَرِيْنَ وَ الشَّادِي الْمُبْتَجِرِيْنَ  
 وَ الْخَلْفَاءِ الرَّاشِدِيْنَ وَ الْهَدٰىةَ الْمُهْدِيْنَ وَ الشُّفَعَاءِ  
 فِيْ يَوْمِ الدِّيْنِ عَلَيْهِمْ اَفْضَلُ صَلَوٰةٍ الْمُصَلِّيْنَ صَلَوٰةً  
 دَائِمَةً بِرِزَامِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِيْنَ اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ  
 مُصِيْبَتَنَا فِيْ دِيْنِنَا وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا اَكْبَرَ رَهْمَتِنَا  
 وَ لَا مَبْلَغَ عَلْمِنَا وَ لَا تَسْلُطْ عَلَيْنَا مِنْ اَبْرَحْمَتِنَا  
 مُلْحَضِ مَضْمُونِ اِنْجِيْدَ فِضْرَةً دُعَا اَيْسَتِ كَمْ خَلَا وَ نَدَا اَصْبَحْ  
 مَا زَادَ دِيْنَ مَقْرَارِ مَدَّةٍ وَ دِيْنِيَّارِ اَهْمَتِ رَكْرَكِ مَقْرَارِ مَدَّةٍ  
 وَ مَسْلُطِ مَكْرَدِيْنَ بِهَا كَسْبِ اَكْبَرِ بَرَارِ حَمِ نَكْنَدِ بِمُخَوِّفِ اَهْمِ بَكْوِمِ  
 كِهْ اَكْرَبُوْا مَلَا اَعْظَمَ كَنِ مِيْدِيْنِيْ حِيْ فَمِ كَرِيْبِيَّانِ اَبْرِيْ اَيْسَتِ ظَالِمِ

طارده ظاهر خود نمی که نفس اماره با شوق است اگر ملاحظه کنی و  
 ملاحظه باشی که این خال را بر تو چه قسم مسلط شده است چه  
 مصیبتها بر تو وارد آورده از آن نمیکوی اولاً ملاحظه کن  
 صفای این نفس را که در بعضی عاها شکایت از او شده است  
 و تعلیم نمودن که نزد خدا بر این وجه او شکوه باید کرد اللهم  
 انا انكوا اليك نفسا بالشوق اماره والى الخطيئه مينا  
 ومعاصيك مولعة الاخر ماورد عليك بمن اجانبه  
 عشر وجمع اين صفات ما توجهند ملاحظه کن در عاها  
 برای نفس تمام شما هار در بارن معرفت پیشتر و حضرت  
 امیر علیه السلام بخوانید اللهم صل على محمد وال محمد  
 واجعل نفسي مطمئنة بقدرك راضية بقضائك  
 مولعة بذكرك و دعائك اخر میخواهم بدانم این دعا یا  
 چایند در روغ والله دین چاینداریم دین پوست بی مغز  
 چونیک نامل کند تمام اعمال و افعال تو بی مغزند در عاها  
 همه فالجی روح انصافه که این عاورد بارن که هر روز

جز

علی رضی، محمد صوفی از  
 ۱۴ در آنکه در وقت شغرتی  
 هست تو را این جوابی

کبریا  
 در صد مرتبه  
 در هر روز

میخواهم کدام یکی از فقراتش در ماها هست بینک بین الله  
 یکی از این فقرات در تو هست یا اطیبک بعد خدا دارا که  
 گمان میکند که انعام هم مثل این دنیا بتعافان سمیه دروغ  
 آخرت خواهد گذشت بر بخدا گمانت خطاست انعام حقیقت  
 میخواهند چای دروغ بر نمیدارد خالی بین یکی از سنن اولیاء  
 خدا یا تو هست یا نه بین از صفات شمن خدا مفاوے یا نه  
 نوشته تفویض از برای و جز اینست از نیامعبر بجز در کتاب  
 خدا مشغول آخرت بیرون بدست صفات میهنه نفس همه در تو باشد  
 اما از اینها یکی نباشد این است اینست که گویا بدست ظالم گرفتار  
 شده است الا فل در این بابها فکری کنیم که خود را فریب ندهیم  
 با خدا و ملک بشوخی حیل نمیشود گذرانید اقل انصاف  
 بدینم بار کلام در تسلط این ظالم است که گریه است بدست  
 اوست بین میگذارد تو را فکوی ای سفرهای که در پیش  
 دارم بکنی سفرهای پیش روی سفری از اینجا چشم بسته  
 میشود در آخرت کشنده میشود سفری از این عالم بجا

جز

میخواند

قبر سفره از قبر عالم بزرگ بعد از محشر سفره از حشر نیش سفره  
 از موی پشای حشر استقر از پای حساب یک امیر استقر از پایه  
 منزله یکدشتر از صراط سفری از صراط ناقصی لا احرز بکرات  
 نمیدانم بکجا است ملاحظه کن که این بد بخت گذاشته اقلان فکر  
 بکنند بکدام زاد و کدام توشه با کدام رفیق و کدام زاده بلد این  
 راهها در دنیا برویم نرود آنسوی که میریم چه از من خواسته  
 و چه با خود میسر سفره ای که از همه انوار است شمر است  
 که از این عالم برویم به عالم دیگر که حال آنکه اینها است اینها را  
 از همه انوار است در همین یک چیزها گذاشته است فکری  
 بکن که در این عالم کارم بکنم آنرا در سبیل بر خیزم و بروم  
 خدا نکرده بفضیلتها بروم بهیمنه که مردم بگویند مرخوش  
 فلان کس گفتا من بر آورد بکن و تنبیه و فانی یافت مرخوش  
 بود که میسر کم منصرف باشد منصرف باشی و ما خود باشی هیچ  
 در لحظه کرده وقت رفتن اینجهت نورانی که دارد که غصه  
 محو و افلاک دارد فکری کن که ان ماموریکه میاید مرا

بگردد

بر چه موی بدیاد را اخبار رسیدن برای بعضی بقسمه بدیاد  
 که هیچ نمیدانند و انعام بشمارا مکردید نش او را از خود نشان  
 کفایت میکند برای بعضی بشکل بدیاد که اگر غلبه نباشد  
 مکردید او را از زعداب کفایت میکند ملک که انقیاد  
 میکنند در وقت عتاب نمیدانم چه قسم ملکند ملک غلبه بدیاد  
 رکت بقول او این سفره قول بفرست و از همه انوار است اینها  
 بر تو چگونه خواهد گذشت میبینم حضرت رسول صلی الله علیه  
 و آله چون ایستاد گفت ما زانند و گفتن و لایه بکمال پیش  
 از حاکم انبیا ابو الفتح است با کرم میگردند و میگردند  
 او تکیه امین الون قد حضر الله لك ما علم من نبيك  
 و ما اتاخر حضرت عسکری علیه السلام که میگردند عرض کردند  
 که میگردند و ما آنکه سبط پیغمبر و سه شبه ما لقا با خدا  
 کرده بخندند گفت حافی اینها در پیای حج و کعبه افروز  
 مردم که از غم مملو دارم امی را در سلامت رساند همان میبینم  
 خدا و مرخوشند در این منزل هر نمیدانم چه میشود حکایت

مستند

سعد بن معاذ افشیده که از شهیدان بود مرد نش از نهر بود  
 که در جنگ خوره بود و پیوسته صلوات الله علیه اله تشبیح جنازش  
 فرمود با پای برهنه و پنج نایبش نمود نماز بر او کرد و فرمود  
 چندین بنیله مله که او را تشبیح کرد ندخو انجنا بانفسه  
 سعد داد قبر گذارد سنک بر محلش چند و بت مبارک  
 خاک بر او ریخت بالا که آمدن کند خود عرض کرد ندخو انجنا  
 تو را چه و داد فرمود قبر فگار داد سعد را نمیدانم چه چشم  
 میشود کارها با این بد بخت که نمیکند از بفر غایت کار  
 بنفهم حضرت فاطمه سلام الله علیه با برائی من فرزند است خدا  
 دید یکی آنکه وقت وفات شیشه کوچکی داد با امیر المؤمنین  
 علیه السلام و عرض کرد و فیکه مراد از قبر گذاشته این را در پهلوی  
 من بگذارد که اشک چشم من است چرا که از پدیم شنید فرمود  
 عصبه است که از او نمیکند و مگر بگره است از خوف خدا  
 بگره بگره گفت یا علی وقتیکه مراد از قبر گذاشته از من  
 زود تر و زودتر بگویند کن جلا بانه فاما که نمیسند یا

بجین

تجرب میکنند که چگونه میشود شبیه شکل چشم فراهم آمده  
 باشد لا اقل و فطره که به از خوف خدا بر زبان این مطلب  
 باشد تمامه دارد این ظاهر بد بخت ظالمی است که علی برای کسی  
 نمیکند از اول و حال خود تکلم میکند عرض میکنم پس از آنکه  
 میبینم این ظاهر عمل خبر بر ایم با آنکه گذارنده است نتایج  
 حق از راهی میآید و سومین آرد تا خود کار چه شود و بکجا  
 برسد غم از آرزو داخل میکند از زبانه که گمان شد عجب داخل  
 میکند عالم را که اینقدر فضیلت آرد بخت دنیا ضایع  
 میکند که خداداد حق چنین عالمی مینماید طاع الظرفین  
 دین من است و عظمه را بخت مدح ضایع میکند همیشه  
 فضل این شد ضایع شد ملاحظه میکنم می بینم هر چه مرا  
 ضایع کرده است من که دشمن از همه جا کوناه است بگرا  
 هم ملاحظه حال خود میکنند امید دیگر دارم اگر غم و زاری  
 آنست چرا که این بد بخت است با همه زان بعد ضایع میکند  
 بار امید دارم از جانب اید الله انشاء الله از چند

بار

باب رخصه و تعلق که راجع بالجناب است میدبعل پیدا  
 اولاً بدانید که قبول شد اعمال و ثواب استن آنها قابلیت  
 میخواند و هیچ عملی اعیاناً قابلیت و بدون شرط نیست  
 مثلاً سکنجین خوردن و همان روز حرام هم خوردن با آنکه از  
 خواص سکنجین رفع صفات است بنوقت که شرطش بعل  
 نیاید تا اثر نماند علاوه فساد دارد پس میگویم اعمال  
 خیر هم پیشتر است چون اینرا دانسته عرض میکنم اگر چه بیاید  
 آنچه از او شده است و ثواب که در زیارت سیدالشهداء  
 درین باب آمده است بیکه داریم از اینهاست که ناشران در  
 قبول ثواب زیاده فواید دارند و ناشر آنها هر چه کم باشد  
 حاصل گانه است مثلاً در ثواب زیارت آنچه سیده که مقلد  
 زیارت حضرت عباسی هر که در قیام باو خطاب میرسد علاوه  
 بر این که خود اهل محله از ده نفره صد نفر علی حسب  
 اختلاف و لذت شفاعت کند که ستمانود زیاده آنها  
 مقبولست بیکه جز اینها مقلدانرا آنکه در قیامت باو هم

کوبند

کوبند هر کس که میخواهد سلسله را بکشد داخل بهشت کند  
 حال بنده کجا و این قابلیت مثل آن نگاه کار بخت کجا سزاوارم  
 که مخاطب با خطاب شوم که حکایت بدین آیه است و ادخل الجنة  
 لکن امید دارم که اگر این مقام از برایم حاصل نشود هفت در  
 جهنم را که برود خود باز کرده ام و بیستم اترن هجتم بر من حلال  
 کرده است بگریه زیارت آنحضرت بسنه شود و مراد از حلال  
 بودن هجتم نجات هدهد باقی مقام قناعت میکنم از جمله ناشران  
 زیارت اینست که معزاز آنحضرت بیاید مسرکه باو میگوید  
 تو هم از سابقینا کوثر باش خود سیراب شود بیکه از راه اب  
 بده بنده کجا و این قابلیت نه الله امید دارم که در زیارت آن  
 حضرت اینفلا حاجت من بند که نشسته نباشم در قیامت از اینهم  
 گذشتم بشرق قناعت میکنم چون در قیامت جانم که ادعی  
 راضی میشود بشنیده که چون بعضی هستند از حجر مبرکه ماصد  
 این ابراهیم واقع میشوند و این است خبث و اینها و آیات کامله  
 که اگر عرض کنند نشسته ام ابی ای ایسان میانم از رس

کتاب

کتاب

صحافانم ان ابرار یار ندر تشنه یمانم از جمله ناقه برات  
 یکن که در شب بگذرد در یارت بجای می رسد که بزخواب  
 و مانند که پیغمبر صلی الله علیه و آله از او نیکان میکند  
 نشیند حال تمناعت میکند که در وقت نماز از زقوم ندهند این  
 یک از جهات امید و لذت با نجابت است که این ناپسند اینقدر قوت  
 دارد که هر چه کم شود و ما قابل آنها نباشیم کمش هم کافیست برود  
 کفتم که انشاء الله در عالم حقیقت که سید الشهداء علی است  
 از این صحرای نجف گذشته است طلب یار هم فرموده است  
 از شما هان نصرش زنده یابد این هم یک صفت آنحضرت  
 میخوانم فرماد که از یک صخره نجف بگذرد در عالم  
 ظاهر زیارت قبر یابد بزرگوارش شود و او را نکند از یاد چو  
 آنوقت فرمائی بوده است مصلحت در ظهورش نبود  
 تا ایام خلافت امیریه لهذا آنحضرت در شب من کردند  
 قرآن مستجاب بود ندانم از خلافت ظاهر چه جوید بنی عباس  
 برود کرده لهذا حضرت حسین علیه السلام نیامد بر فرض که

ظاهر

ظاهر هم تو مکر اینجا را میگذراشند بار انشاء الله مستصفا  
 او بکوش هوش شما هار سیده است و بعضا اوسته اید برود  
 عصر تا بعد از ظهر وارد کر بلا شدند بعد از سوال جواب  
 که این مین کر بلا است فرمودند لهذا موضع کربلا  
 هیئت نامتکار کابینا و محط رحالنا و مقتل رجالنا و  
 مسکن ما شنا بعد از مرخص کردن که ایر کشان ام کلثوم  
 عرض کرد ای یار را بنه فری هو لننا که است در مضطربت  
 حضرت فرمود وقتی باید هم بصفیقین میفرم با بنه زمین سید بعد از  
 فرود آمدن سر کابو در قتل گوا بید و بیدار شد شرع کرد  
 بگریستن بر آدم شب پرسید فرمود بخوارید که این صحرای  
 در میان است بخور و حسین زینت ایند یا می خون دست و پا  
 میند که بفرمایند بنسبت بعد از فرمود کیفیت تکون یا آبا  
 عبد الله اذا وقعت هیئت الواقعة عرض کرد صبر  
 خواهم کرد امر در روز سیم محرمانه است امر روز اول که بلا  
 شدن حین کر بلا است انکر بلا که در مدینه فرمود بسو

انضم

انک وضع برهم که در قشوم پس انحضرت بکر بلا امده که در اینجا  
 و قشوم بشود اینک اگر ملتفت شود به هر کس اوضاع دنیا در  
 اینجا فراهم بیاید بمنزله نذار افتاد الله در عالم معنی از رفته  
 اند و زمانه اول فرمود نمیدانم چه بگویم عرض کنم منزلت مبارک  
 باد میخوانم گفت که عالم معنی رفته اید حالش را هم بر او  
 کنید که در انحضرت ای چه اباد ازین بعد در دست سید نصر  
 علی از کجا و دعا و اطعام چه اینجا چه از اهل بیت لشکر  
 متصل دنیا لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اگر  
 انجا بشود واقعه مرز زرد نمیدانم تمام افسه و امینوان  
 گفت یا نه یکی اینست که حضرت فرمود چه زردند و تمام اینجا  
 جمع کرد تنها بدن ها هلیت برای این مصلحت نا و فای  
 اینست معلوم شود و حجت هم بر ایشان تمام شود و بیعت هم  
 نازه کنند که این چهار بیعت میخواهد بیعت مخصوصی  
 علاوه بر چهار حد بگردد و فرمود ای اینجا من بدانید دنیا بمن  
 پشت کرده است اگر خیر کند که دنیا همتی برای من باشد

بدانند

بدانند که کار گذر شده است بجز از گذشته شدن چه نیست من  
 که در انحضرت نمیکند هر کس بطمع فتح و طمع نیا امده است بجز  
 که حق من است از او برداشتم دیگر خود اندام ببینید چه صحیح  
 بودند چه فانی داشتند هر یک از اینها برخواستند جوابی  
 گفتند از اینجا زهر که نازده هلاکت یافته بود و میگویند این  
 زهر از طفلی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله بر او میگذشت  
 او را دید بار میگذشت او را گرفت و بوسید و ملاطفت  
 کرد اینجا عرض کردند این کیست فرمودند این طفل حسین را  
 خیلی دوست دارد بگردد یک با حسرت علی علیه السلام بازی  
 کرد و حال از بر قدم او را بر میداد و میبوسید جبرئیل بمن خبر داد  
 است که در کربلا او را یاری میکند با عرض کرد یابن رسول  
 الله دنیا بوقت کرده است از جان تو برداریم برویم  
 اگر دنیا تمام باشد که بدانم و الله که دنیا با من است و  
 همه شراب من هندی هر پیش روی تو بگذار است از دنیا که دنیا  
 بعد از تو بر عرض کرد یابن رسول الله چه بگویم خیال میکنی

کجاست

بجان فلانی تو کرب بر ما سنگین است که هزار دفعه مرا بکشند  
 بنوانند زنده شو و کشته شوم و خداوند عالم جانم را و  
 جوانان تو را سلامت بدارد دوست میدارم و راضی  
 میام بر پیش خضرت و مثل حضرت باو خبر از ندانم که پیش تو را در  
 حدی که گفتار اسپ کرده اند خضرت چند جا می رود اندک هزار  
 اشرف قیمت است فرمود برو و پیش خود را بجا که و خلاص  
 کن عرض کرد یابن سواد الله برو پیش از اسپ خلاص کنم و  
 جنانورا اسپ بگذارم در کندگان صحرا را بگذارم که از تو جدا  
 شو و اتفاق دیگر که امر زان است است اینست که امر زان سید  
 مظلوم و نادیده جلال نشسته بود که در این اثنا تیر آمد که  
 هزار شعله داشت از دوازده فرسخ راه آمد بود لاله خضرت  
 نشسته ای بر آن هر تیر می نهایت که شعله ارد بیش تر از سه  
 شعله چنان شعله زد و آن تیر هزار شعله داشت میگوئی ناگاه  
 نشسته ام مظلوم بازه این عرض میکنم اینکلام مضمون دارد  
 تیر هزار شعله که از دوازده فرسخ بیاید از او نیست که

در تیر

در تیر و نام نامی از این یاد ملعون خلع الله علیه  
 انفعی نامه او و بد حضرت داد گو یا سلام تکرار انجناب  
 نامه اکثر از سپهر نجابت ان بر تو باد ای دنیا و عزیز تو  
 غرور تو بی بجای مبر که جنین علی بن ابی طالب  
 بحج خدا بنویسد اما بعد بلغغز و اولک بکر بلا و قد کذب  
 بی امیر المؤمنین بن بدیعت الله ان لا اتوسد الوسید ولا  
 اشیح الخبیر الخیر ما کتب اللعین همینکه ان تیر هزار  
 شعله میبرد خضرت نشسته نامه اطالع کرد تعبیر انجناب  
 مشو شد نامه انداخت فرستاد عرض کرد جوانا نامه اعطا  
 فرما فرمود جوانان دارد لقد حق علی کله العذاب  
 بار این تیر هزاره تیرها با لاله تیر می شود بعضی از جهال  
 عرض کنند که اگر انحضرت هم احتیاب میفرمود مثل شما ائمه  
 علیه السلام چه خبر داشت و سلام انجناب و باور افشرد این  
 بوعرض میکنم از این فقره چنین معلوم میشود که علاوه بر  
 مفاسد کلی از انجناب با اینقدر راضی نمیشدند و میخواستند

لا تخبروا

اینجا بر ایند حکم خو کند بجلای انذار که کسی عضو کند  
 یا با الله عباد بواسطه نوشته این هر چنان هر روز شعبه دل بجا  
 نشسته از دل بجا ک برین نرفتن منغیر هم شد نامان  
 ملعون بر زمین انداخته و جزوا انرا نوشته از برای جنات و چه و  
 و پیشه نبوه و نبوت نمیدانم بر جنات و چه که نشسته و منبکه  
 سرها بگردانند و مجلس انملعون نمودند و انفسه بر تخت نشسته  
 سر مستند زبانه تخت گذاشتند انملعون چه هم بردست  
 داشتند نمیکویم چه کردیم صیدت بگردانند نمیدانم در زد  
 او چه بشود و از همه اینها بجا بالانرا نشان اینست چونکه نگاه  
 کرد بر مقدس انملعون در انحال شروع کرد بخنده و گفت  
 الحمد لله الذی فضحکم خلد هانتش پیشگفت انالله وانا  
 الیه راجعون و سبحان الذی یظلموا الی منقلب ینقلبون

مجلس چهارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 اللَّهُمَّ وَجِّدْ لِي بَابَ الْعِزَّةِ وَالْجَلَالِ يَا مَلِكُ يَا مُجِيبُ

يَا مُنْعَالُ يَا مَنْ خَرَقَ عِلْمَهُ بِأَطْنِ الشَّرِّ فِي أَحَاطِ بِغَمُوضٍ  
 حَقَائِقِ الْخَفِيَّاتِ وَخَلَقَ مَا خَلَقَ مِنْ دُونِ عَمَلِ الزُّوْثَانِ  
 وَتَبَحَّحَ الْعِظَمَ سُلْطَنِيهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ أَحْضَى عِلْمَكَ  
 الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ مُحَمَّدُكَ اللَّهُمَّ عَلَيَّ نِعْمَتُكَ الْعِظَامِ  
 وَتَشْكُرُكَ عَلَيَّ مِنْكَ الْحَيَاةِ وَتُصَلِّيْ وَتُسَلِّمُ عَلَيَّ نَبِيِّكَ  
 مُحَمَّدِ بْنِ الرَّحْمَةِ وَآيَاتِهِ الْأَمَمَةِ الْمُتَّبَعِ مِنْ طَيْبَةِ  
 الْكَرَمِ وَسُلَالَةِ الْمَجْدِ الْأَقْدَمِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ أَمَمَةِ  
 الْأَنْبِيَاءِ وَمَصَابِيحِ الظُّلُمِ وَمِنَابِيعِ الْأَحْكَامِ وَالذُّعَا  
 إِلَى دَارِ السَّلَامِ عَلَيْهِمْ مِنَ اللَّهِ أَفْضَلُ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ  
 مَا قَوْلَ النَّبِيِّ الْيَا قَوْمِ لَا يَأْمُ حَكَايَتِ بَيْتِهِ وَشِمَائِلِهِ  
 انما ظالميكه در روزگفته شد که کربان ما بدست و گرفت  
 شده است نمیدانم بکجا خواهد رسید چه طور شد  
 و اینکار بکجا میرسد گرفتار دست اینظالم و مستجاب  
 نشدن دعاى اللهم هم لا تجعل صبيبتنا في ديننا  
 نالک خواهد بود شب روزگربانان دست اینظالم که

نقص

یا منعال

نفس شماره باشد هیچ ملثفت نیست که این بهر روز اول  
 عمر تا حال با توجه کرده است یا خوبت که تا وقت رفتن هم  
 کریم است این ظاهر باشد پیغمبر صلی الله علیه و اله در  
 نصفه از شب می بیدار بخالد می گفتم که اینقدر کریم  
 کرد که زمین می شد ام سلمه می گوید که عمده دعا آنحضرت  
 این بود *اللهم لا تجلین الی نفسی طرفه عین ابدا پیغمبر صلی*  
*الله علیه و اله* چنانچه عامی کند بجه و شماها از اول عمر تا  
 روزیکه برویم یکطرفه العین زانو خلاص نشده ایم کار ما  
 چشم خواهد بود آنجناب عامی کرد که خدا یا امر با با و  
 مگذار و تو هستی یکطرفه العین زانو خلاص نشد جوانی نورا  
 که از تو بود می دانم پیر بر از برایت می گذارد یا انرا هم مبین  
 نه فصل بلها را کردی نه در خزان فصلت کردی نه فریانی  
 جو اگر می فریانی پیر ایالک داشته بر اخی وقت احتضار کجا  
 شده یکی از عیب او رفتار در روز مرگ طرفش را گرفته بودند  
 گفتند اینها برای خود نوشتند که هر کسند چو حال ایشان بود

شتر

شتر ایشان بود کاوشنم ایشان بود که از دست ایشان میر  
 هند که بر ناله می کنند یکی گفت بچه آنکه بی شوهر می شوم  
 و دیگری گفت که اینک ندارم یک گفت تو پشت ایشان بود  
 یک گفت بعد از تو پرستار و عجواری ندار و هکذا از این  
 گونه کلیت گفتند از بیجا ملثفت شد گفت برخیزید از اطراف  
 من و شوید بگذارید مرا بجان خود ندید یکی از شما یا که بر من  
 کریم کند که هرگز از اینها با نطق بر تو چه خواهد گذشت  
 کارت بکجا خواهد رسید بلی مثل این بود حدیثی است  
 که پیشتر که ارتحال یافت فک بر سر قبر او گفت ای فرزندی  
 از تو را خبر بوم خدا از تو را خبر باشد غصه اندر هر کسی  
 تو نداری و غصه که دارم ایست که در انتظار تو چه گذشت  
 یا تو چه گفتند چه کردند باز ایشان گفت بروید بگذارید  
 بر کجا خو کردیم کم نی بینم چه ضلالت کوشم هر صدای قولا  
 تخافوا ولا تحزنوا است یا صدک لا یستوی بوم علی الجبر مبین  
 باز تو همه عمرت گرفتار دنیا شدی وقت زندگی سحر در

الفایده است که ایشان شد از آنها سوال کرد چه کردی می کند

دعا

این کتاب است

وصالش وقت مرگش غصه فراغش بر تو با خدا چه خلد  
 چاره دار که در بر کفتم که اینظار تو بگردارد که تو مکنف خود  
 شو که اگر اطاعت ندادی افلا عذر تفصیر بجواهی حضرت  
 امیر علی باد که عا کبیر که تعلم شیعیانمونه است  
 چند موضع را هم بطریق اعتدال از تفصیر افروم و  
 کیفیت عذر خواهی در کاه خصل را تعلم نموده است  
 حالتی دارد باین فقرات عذر بجواهی باد اینها هم دروغ  
 کوه عرض میکند وَقَدْ آتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي  
 وَأَسْرَأْتُ عَلَى نَفْسِي مُعْتَدِرًا نَادٍ مَا يَكُنْ مِنْهُ إِذْ بَرَأ  
 خوراست کن و بگو افلا در وقت عذر خواهی دروغ مگوید  
 کار نمیکرد از امر حق با این عظمت بزرگی با این جملها با شما  
 و انجام نخواهد شد سبب یکی از عذرهای عرض میکند  
 أَتْرَاكَ مُعْتَدِرًا فِي بِنَائِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ إِجْدَادًا جَدُّو  
 که اعتراف داشته من اعذار میکنی و بعد صدق اعتراف  
 و در نهایت خاضعاً لرؤیتک عرض میکند أَتَسْأَلُ النَّاسَ

عَلَى رُجُوعِهِ عَزَّ وَجَلَّ لِعَظَمَتِكَ سَائِدَةً بِرَبِّهِمْ إِنَّمَا كَيْفَ  
 راست میگوئی تا حال یکسجده لعنتت بخا آورده و او را  
 عظیم دانسته يَا أَهْوَنَ الشَّاطِرِينَ وَأَخْفَ الْمَطْلَعِينَ  
 او را قرار داد و عَلَى السَّرِّ نَطَقْتُ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً  
 ملاحظه کن یا از و راست لا اله الا الله گفته و علی  
 قلوبنا عترفنا بالهتیک محققاً بجلا طاعت عبادت  
 که از دست تو رفت به بیم که عذرها صدق دار کفتم اگر  
 اینظار بگردارد افلا از عافیتک روا هم بکنند نام خوب است  
 اما نمیکرد بلکه میگوید بباد این سبب انصافه حال که  
 نه از برای خدا تعظیمی داری نه عبادت نه کلامی نه چیزی  
 و اهر هم مبتدای بفرز هم کفتم که در منزلت و کفر کن بگو  
 مبرم بقبر نمیدانم روضه از روضه اجناس است یا خضر  
 از خضر که این زبان عبرت و مومنت است کفر هم در جو است یکی  
 حله ششم و یک حاشیه الفش افلا این سبب از این که نمیدانم چه  
 طور است نمیدانم چه خواهم کرد باد و ملک و اهر که از

این کتاب است  
 شیخ الاسلام  
 عظمی  
 جعفر استبر  
 از مال کافران  
 صخره  
 الاصله  
 صخره

صخره  
 احمد

انکه نیکو منکر که در ملک قبرند کار من با آنها چه طور خواهد  
گذشت و بخوا آنها چه خواهم گفت و چه قسم از قبر بر من میزند  
و در منافق القبول آنها هم ملکه است که ریش چه چیز است اینجا  
بچه جمله سوال میفرمایند رو با فتان القبول که خضر رسید  
سجاد علی السلام بعضی ادعیه که در صحیفه است بر او صلوات  
میفتند بیدار برای او کار یا او را وسعت دهد هر کس را  
عقل حسب عمله و در کار از نهم بهشت بر قبر او و او میکند که خط  
انقبض شود و یا انکه قبر از خاک میکند در از جهنم بر او  
میگشاید که از همه جهنم داخل آن شود اقلای برسد که چه  
طور میباید میشو فکر کن که قبر سپاکه رو بر طرف قبله  
میکند بنیلا نم اند ملک میگذارد طرف قبله باشد یا  
رو بر او میگردانند میگویند تو را با قبله چه راست این  
امور خیر بعد است بر اجتنابها بشو میگویند اینها برای  
من نیست و ملک بگو نمیدانم کارش با من بکجا خواهد  
گشت بعضی اند ملک که مینویسند مشاوستی تا تو که خدا

میفرماید عن الیه بر عن الشمال تعبد ای غافل حیف که  
کاتب کاهانک اجوب کتابت از تو نمخواهند نمیکند اگر  
اجرا از تو میگرد هزار پنجمان انوقت معلوم شد روز  
چند هزار بیت کاه دار امریند ملک بد قسم است بضم  
پس از وفات بنده نامه ابر هم می پیچند عرض میکنند پروردگار  
بنده تو از دنیا رفت رجلاست که اگر تو من است خطاب  
میرد بر او بر سر قبر او و برای او عبادت کنند تا قیامت بخ  
دائم اینطور است یا انکه بعد از وفات هم وزر و بال مینویسند  
بعضی هستند که در عالم برزخند کاه از برای شان مینویسند  
مثل بدع و کوی ملکه یا چیزی دیگر غضب کرده باشد  
و بعد از وفاتش فرات تصرف کنند اگر از ما معذور باشند  
و مثل کاذب رد بن بچا خداوند میفرماید و نکب و  
ما قله و او آثار هم نمیدانم رفتا ایند ملک با من چه قسم  
است اقلای و اهره اشنه باش میگویم با بنظر اهل بد بخت حرف  
نازه دارم خداوند کلام خود فرموده یا ابرو الذین

انصوا

میفرماید

اموات الله وابتغوا اليه الوسيلة اعلمكم تفليحون  
 اعلمكم در ايات افاده ترجح ميكنند بجهت دفع غم و راهل غم  
 است مفر مايد اعلمكم نا اهل طاعتها باطلت خود مغرور  
 نشوند بجزم بپنجان خود نداشته باشند حال را بنظر اهل  
 معصيت ميكنند بغير ارادة كه بان بجان ميآيند و  
 هر چه لو طها ميگويند از او سبيله نجات ميدانند مثل  
 سر كرد و نه براي سبيله نجات اهل طاعت و نه  
 غم و فاسد بجان امر خود خوش و وي سرخاب سبيله نجات  
 بجز آن و درن بجملا ميگويم با بنظر اهل همه سبيله نجات از دست  
 برد بيا اينوسيله بزرگي كه وسيله الحسينيه است براي  
 بگذارد و خيالش بشو كه يك از اينونك الحسينيه كه وسيله  
 باشد براي بگذارد بخواهم امر خود وسيله حسينيه  
 بشمارم عدل آنها را زياد است هر چه بگويم بيشتر است  
 ولي اينوسيله خصوصيتي از نكاح بدانند كه معصيت  
 خدا داخل آنها نيست نار و طيب و درين آنها نيست

كار بيشتر شده كه هر چه بگويم بجائ نميرسد ولي بجز اين  
 حجت است كه بغير صلي الله عليه واله فرمود كه هر گاه بد  
 درد بر ظاهر شد و عالم علم خود را ظاهر نكرد فعليه  
 لعنة الله و بالجهدا كه خواسته باشم و سائل الحسينيه  
 بشمارم و خصوصيتا تشرا بگويم طول خواهد كشيد  
 يك روز نبست انشا الله مند رجاء خواهد آمد ولي بدان  
 كه بعضي از اينوسيله ميا هم ائمه مشركند بخصر مختص  
 الشهداء اعلمكم انك مثلاً محبة الحسينيه از و نكاح  
 او است و محبة همه ائمه اينقسم از باره الحسينيه است  
 است آنها هم زيارت دارند عرض بچوره مشركند بچوره  
 مختص خوش است كه هيج شريك ندارد از و سائل حضرت  
 حسين عليه السلام يك اب ادك با و است اين مختص اينجا  
 است چون هيج اما و بغير تشنه كشته نشد و وقت رفتن  
 تشنه نبود يك اغانه و است نكاح سيد الشهداء است اينهم بنا  
 بنا مختص است چرا كه هيجيك در ميدان كشته نشدند

که استغابکنند حضرت امیر علی علیه السلام در محراب شهید شد  
 و بکران ر مواضع مختلفه مثلاً از جمله و نیک ای که تهنیت  
 بعضی است یعنی حال او را با احترام تهنیت کنید چون که هر  
 اما در پیغمبر اگر اول مرتبه ر تهنیتش کوناه می شد خوش  
 بعزت شد مثلاً حضرت امام رضا علیه السلام که با نظور شد  
 آخر ما مو ملعون با همه اهل شهر آمدند و تهنیتش کردند  
 بان احترام حضرت موسی بر جعفر علیهما السلام اولش انهم  
 آخرش با احترام برای کسیکه تهنیتش با احترام نشد حضرت  
 حسین است اما الا ان میتوان تهنیت از جفا کرد چون در ایام  
 امامیکه سه شنبار و زید نشن بر هفت روز من و عریان افتاد  
 باشد گفتیم بعضی چیزها مشترکند لکن خود بیکر میخواهم  
 بزنم و بگویم که سید الشهداء علیه السلام شریک ندارد و لا  
 زیارت پیغمبر مستحب است و افضل هم هست و هكذا  
 زیارت حضرت امیر علی علیه السلام لکن زیارت سید الشهداء علیه  
 السلام خصوصاً دارد در کیفیت زیارت که شریک ندارد

از چند

از چند بابت یکی اینست که در زیارت پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله میگویم السلام عليك يا نبي الله يا خاتم النبيين و  
 هكذا از صفا خوشتر که راجع باسم و لقبند اما سلام بر سید  
 الشهداء علیه السلام جو نازه دارد سلامیکه بر خود او  
 جدا و سلامیکه بر سر بریده او جدا سلام بر سینه شکسته  
 اش جدا سلامیکه بر بدش جدا سلامیکه بر خاسر خون  
 الوده اش جدا سلام بر بدن بر کفنه اش جدا سلام بر سر بر نبره  
 شده اش جدا سلام بر خون او هم که میکان افتاد از سلام  
 بر خونیکه بر زمین ریخت سلام بر خونیکه بکاکبوتر مالیده  
 شد سلام بر خونیکه ملک ر شسته کرد سلام بر خونیکه  
 بر صورت خواهرش مالیده شد سلام بر خونیکه مخاسن ریخته  
 شد پس هر چه ارد سید الشهداء از چهل پنجاه وسیله که  
 بر آورد کرده ام همه کلام شریک ندارد حتی در محبت هم  
 البته محبت تمام ائمه لازم است اما محبت حسین علیه السلام  
 یک خصوصیت دارد خصوصاً انها با شمر در نیک است

بند

باشد امر و زاکر بکر بلار فقه انحضرت است تا دارد از اینجا است  
 که در بعضی یاران رسیده هفتاد و سه لبیک داعی الله  
 بگویند این طلب جمعی دارد چنانکه مظلوم ز یارک مضاف  
 دارد که کانه حالا با اینجنا بیعت میکند هفت لبیک بگوید  
 بخواهف استغاثه است که انحضرت فرمود ان استغاثه انحصار  
 باهل الزمان دارد از ماها هم استغاثه فرمود است لبیک  
 میخواهد همان استغاثه بلکه بعد از الله بن جو جعفری فرمود بنا  
 بگوشتن برسد یار نکند که اگر تو هم جو انداز همان حکم را  
 دار تا هم مردی ستانی بوه است انبغاد بیست عادی  
 از جاد بگر است مبین از لشکر این سعد است در شب عاشورا  
 میا و از جمله اصحاب حضرت حسین علیه السلام میشود و بیجان  
 ابد قاین میشود باید از غایت کار تو سید هر چه از اصحاب  
 امیر علیه السلام کارش بجای رسیده که در روز عاشورا از  
 اصحاب عمر بن سعد فرموده میگوید خد امیر المؤمنین علیه السلام  
 بگویم بعضی از استغاثه انحضرت رسیده که در اینجا

در حضر بود قدر خاک برداشت فرمود فرمود و اهالا  
 اینها الزمان خوشحال تو این من لبحشر من آتوا  
 بدخلون الجنة بغير حساب از این حد است که بعضی میکنند  
 در فن زکر بلا حنا ز ابر می دارد و از اینجا خواسته اند  
 استگنا و گفتند که مدفون زکر بلا حنا ندارد و هر چه  
 گوید نه میدکد حضرت مرادش چه بود تا آنکه سالها گذشت  
 و بیچاره او را گرفت تا از اینجا عمر شد بگوید که روز  
 عاشورا که سوار بودم اندر خراب مید بعلامت انداخت  
 از من این اشنا ختم میگوید که مقدم خد حضرت حسین علیه السلام  
 عرض کردیم باین رسول الله باید بزرگوارت با این من رسیده  
 و پدرت چنین فرمود ان مظلوم فرمود بر من مخفی نیست این چه  
 تو چه میکنی یاری من میکنی یا بر من ان بیعت کردی من علی  
 و اولاد دارم از این یاد من رسم و عهد نامم او در حضرت  
 همان قسم که بعد از الله بن جو جعفری فرمود که در این صحرا ایستاد  
 بفرمود هم فرمود نام بنوا در این صحرا ایستاد برو که صلا

لحق

در

استغاثه مرا نشوی هنوزانصدا بلند است نمیدانم  
 شکر یا نه کاهم جو امخو اهد نصرت منخو اهد کفتم بروم  
 حالک انخضرابه بینم رفتیم یدیم چندیم در صحرا  
 بی آبادانی در این چند روز گاهی میشد چند نفر از  
 کوفه بطریق اخفا میماند با انحضرت ملحق میشدند اینرا  
 بدانید که هر کس که در کوفه بوده است و حکایت حضرت  
 حسن علی بن شنبه است بسیار انجبتانید ملعون  
 است و شقی و هر کس تخلف کرد مگر اینکه عدل شرعی  
 داشته باشد ایست که زانو از معصومانم طلب سوال  
 کرد و نام بعضی را برد فرمود اسم کسی نبرد کاهمی و در  
 بکفر و نافرمانی اندام از جانب برنج یاد علیه لعنه  
 متصل و هزار و هزار چها هزار از صبح و عصر میماند  
 و در مثل امر از حصین ابن نمیر با چند هزار بن بدین کتاب  
 کلی آمد با چند هزار حال که ملاحظه حال حضرت کرد  
 در راه معنی یکی از کارها اینکه حضرت کرد مجلس عزافراهم

آورد منخو اهد بروم انجمن کرد اخل انجمن نمینوانشد  
 باید بیرون باشد زیارت جامعه شنیده اید که به جامعه  
 بوده است انجبتان رفتن میانجه صلا از دند مرد های  
 اهل بیت اولاد خو انحضرت همه جمع شدند ظاهر اهل  
 بیت بغداد چهل نفر باشند هفت برادر انحضرت و اولاد  
 امام حسن علی بن ابی طالب و اولاد جعفر طایف بودند اولاد  
 عبد الله بن جعفر بوده اند چون بیست صحیح است که حضرت  
 فرمود روز عاشورا همینکه کرد نشست نزد یک مغرب  
 شد لشکر آرام گرفتند بر روز مین ثلثون از اهل بیت  
 بود لو کان رسول الله صلی الله علیه و آله حیاً لکان  
 هو المعزنی البه غرض البه نفر که کشنده شده بودند  
 لا اقل ده تا از اطفال اسراء هم باقی مانده که مجموع چهل  
 نفر بودند که ظاهر از هم بزرگتر حضرت ابو الفضل العباس  
 بوده که سب و چشمتان بوده و از هم کوچکتر از طفل رضیخ  
 خواره بوده ملاحظه کنید انجمن چه بود حضرت همه را جمع

که

کرد و شرف تو ز آنها بیاید زنها آمدند ز زبیران یک چشمه  
 که جز اهل بیت دیگری نبواصل شد و و کله است فقط  
 البه یعنی آنحضرت در اینحال که جمع شدند شروع کرد  
 بنگاه کردن بانها یعنی اول نگاه کرد و یکی ساعته  
 یعنی یکساعت کریم کرد ملاحظه کنید همه اهل بیت  
 زیر یک چشمه جمع شد استبدالشهداء بکریم بلند شود  
 در اینصورت اهل بیت کریم نمیکند مرد ها که کریم کرد  
 زنها کریم نمیکند طفا زنها را کریم دیدند کریم نمی کنند  
 پس صدای کریم همه بلند شد خالاد و کار از حضرت  
 صا شد باید ستر از انلا حظه کرد ابرار در خارج بر شیه جل  
 کردن نیست بکنه همین و کله بر و نایا منک ز برای خون  
 و اندوه پس است حضرت نگاه کرد بانها بر بینم چه نگاه  
 بو این نگاه در اول نگاه خیر بو یعنی حضرت متحیر بودند  
 باره ابر علیا و اطفال یکی نگاه حشر بو نگاه دیگر نگاه  
 وداع بود کریم بکنه برای چه بود کریم یکساعت

خیلی است در این کریم حضرت تصورانی داشت ایشانرا  
 که در جمع در یک چشمه هم متصل پیش هم نشسته تصورانی  
 کرد کاهمی تصور میکرد کریم میکرد امور منقبله هم  
 پیشتر حاضر بو بر آورد کرد که این جمعیت که خالاز بر  
 یک چشمه انداخته خواهد شد در سه چهار روز دیگر  
 همه بجهت جمعیت در فنگاه خواهند بود بدنها  
 یکطرف سراسر یکطرف انا لله وانا اليه راجعون

مجلس پنجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 تَبَارَكَتُ اللَّهُمَّ وَتَعَالَيْتَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ جَلَّ  
 عَنَّا طَرِجُ الْفِكْرِ كَمَالُهُ وَنَقْدَسَ عَنَّا مَوَاقِعُ النَّظَرِ  
 جَمَالُهُ يَا مَلِكُ يَا مُنْعَالُ يَا ذَا الْعِظَمَةِ وَالْجَلَالِ يَا  
 مُوجِدَ الْعِلْمِ يَا مَعْبُودَ كُلِّ أَلِيلٍ يَا وَهَّابَ الْحَيَاةِ  
 الْعَالَمِينَ يَا نَاطِقَ السَّمَاوَاتِ فَوْقَ الْأَرْضِينَ يَا غِيَاثَ  
 الْمُتَغَيِّثِينَ يَا حَبِيبَ عَوْدَةِ الْمُضْطَرِّينَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْدٍ

الغالبين

الشاكرين ونؤمن بآياتهم ان المخلصين ونصلي على محمد  
 افضل الخلائق اجمعين وعلى عزه الاطال المظيرين  
 والسادة المتجيين الفاضلين على الحجج البضاء و  
 الفاضلين على الشريعة العراء عليهم من الله افضل  
 الثمينة والفقها ما دام الارض والسماء قال امام  
 المخلصين وسيد الوصيين عليه افضل صلوة  
 المصلين عباد مخلوقون قديرا امر بوبون اقدسارا  
 الى اخر الخطبة عليه نبح البلافة ماخص اينكلمات  
 كه ميمر مايد شما را اوردند در اين عالم در اخيرا شماها  
 البته شماها همچو ام در اين طلب شك نداريد كه  
 شماها را كه در اين دنيا اوردند به اذن شما اوردند  
 نكسند بخود شما را اين عالم دنيا بمر ومكت تودر  
 اين عالم دخلي بنوندار بلكه جميع اينجا راجع ببدن و  
 خلقتي است رجوع بنوندار مر بوبون اقدسارا  
 هنوز بعد از سه چهل سال انما مبداء غذا را كه بخورد چه قسم

جزء بدن تو ميشود كه سه هزار جزء بدن و چهار هزار قوه دار  
 مثلا ناز كه بخورد قدر بايد استخوان شود قدر پوست  
 شود قدر گوشت شود قدر خون شود قدر مغز شود و هكذا  
 بلكه هنوز بكنه نفس در نرسیده كه اندر ركه مېكوت باطل  
 است اينجا موجود است كه نفس نرسيدن حيواندار تا جوده نه  
 داشته باشه نفس نميواند بفرز كهها اعتقاد بفرستد  
 كه بيه سيم نكر او در چشم چيزي بغير يك عدد سر قرار  
 داده است كه در زمين حلواحي بنديد لا اقل از مكان  
 توانا بخدا هزار سال راه كار ميكند بلكه در يك چشم هم  
 همه ستاره ها را مي بيند كه كوچكتر انها ستاره ميباشد  
 كه چنانچه مقابل زمين است ان بيه شده بغير عدد سر بيش  
 نبست مثل شب نم بچ كرده هنوز نميدانم چشم فكر ميكند  
 بچه قسم خود ميرن چكونه ميبستو اينقدر حكما كه آمدند  
 رفتند هنوز ندانند جاي اين فكر كجاست بعضي گفته اند  
 جاي اول است كه در سينه خلقت شده است بعضي گفته

اندک شرد و مانع است هنوز این فکر نه نمیده چنانکه  
 فهمیده اند مفضل و ابنت که بداند بی اختیار آمده و بی  
 اختیار مانده از خود بوجوه و جملات نشد اینرا هم بداند  
 بی اختیار و بی مصلحت نوزاد میزند چنانکه بیک دفعه بیجا آمد  
 خواهد دید که بیک دفعه هم نوزاد برده اند حالا بیاشد فکر  
 بکنیم که وقتی که میبینیم مارا بکجا میبرد چه طور  
 است اینجا من در دارم استعدا دارم و دل دارم فکر کرد  
 این فکر بیعت هر کس بداند فکرش نثره ندارد مگر این مصیبت  
 که واهلش نثره دارد مثلا فلان راه که میخواهی بروی و در  
 دارد هر چه فکر کنی بحال تو نفعی نمیبخشند یا در فلان ناخوش  
 خوف استنه باشد فکر خویش فائده نکند مگر امر آخرت که  
 خوف صلاحش میکند اینطوری و صفحانی که میخواهیم  
 برویم چشم است نه گانه در او چه طور است حالا این  
 روزها روز نیست برای اینکار اگر واهلش را داشته باشد  
 تحصیل کرده ام ای کسانی که ناخال بجد را هنی ندانند اید

راهی

راهی برای شما سراغ کرده ام انوسید و انراه صا الویس  
 است و صا الویس اول هو الحسین بر و علی بن ابی طالب  
 علی السلام است اینجا وسیله از یاد دارد برای ویلانها  
 انعام سراغ دارم صا مفضل را یعنی حسین بن علی بن ابی  
 طالب علیهم السلام را نه همانخانه دارد در عالم که بوجد  
 همانخانه داشت الان در عالم برزخ نیز چند همانخانه  
 دارد در صحرائی محشر نیز چند همانخانه دارد در هر باب  
 از همانخانهها مشایب دارد که مانند ها دارند شریکها دارند  
 چنانچه این طلب تحصیل دارد که نه همانخانه حضرت کجا ایستد  
 اما و سائل بیباید صد یاد است اما این طلب بداند که  
 مخالفت با خدا و دنیا فتنان با او از وی است ناخال  
 نشنیده ایم که انحضرت فرموده باشد عصیقت با خدا و بغض  
 شریعت یا نسخ شریعت و قرآن منسوخ از و سائل حکیم  
 است بلکه خود اینجا کلامی فرمود که میدان از او معلوم  
 میشود که اینگونه امور خصمی با خدا و رسول و انجمن است و

ان



میشود مثل قبلاً معاملاً که در او میخواندند فلان از فلان  
 فلاخانه را بفلا مبلغ بفلا بشرط خالاً میگویم حضرت  
 حسین سلام الله علیه مشرب منوید فلان ما اشتر  
 الامام الشهد ابو عبد الله الشهيد مشرب امام شهید است  
 از که میخورد از این با بعر غرق شده در یای گاه بنده رؤسیا  
 شو غضبنا که چه میخورد در این بگو سید اشرفه فتم کر به  
 و انده از نو میخورد یک مرتبه اینست که هر چه موم میشود و  
 کر به کردن مرتبه دیگر از نو میخورد از این بالا تر که وجع  
 است که ذلت بدید میاید ای انحضرت اینرا هم میخورد یک مرتبه  
 بالا تر میخورد اشک در چشم میگردد اما بیرون نمیاید  
 اینرا هم مشربت اینها هم مضمون حدیث است جعلیات  
 نیست هر گاه اینها باشد که اشک از چشم بیرون میاید  
 هر چند چار نشود هم میخورد و قتی که چار بر صورت میخورد  
 اگر بر صورت چار شد گذشت بر محاسن افتاد میخورد اگر از  
 محاسن بگذرد بر سینه چار شود میخورد زیاد بشود بیاید تا

نابدان میخورد همه اینها نص د آرند و هر یک با جر دارد کیفیت  
 دارند ناله هم اهش باشد جر دارد صدا بشناید بلند کردن  
 کیفیتی دارد نعره زدن هم اهش باشد کیفیتی دارد مرتبه  
 دهمی اینم از آب رحمت است بود راست حقه تو هوق آنفکرم  
 کر به کنید نازد یک باشد جان از بد بیرون نیاید  
 اسپر اوزان به بدین چه کار برای سید الشهداء کرده ایم  
 کله از بزاید بلید حکایت شده است هر وقت که بینم از نعره  
 دار خود ما احیا میکنم که گویا خاطر میاید و قتی که حکم کرد  
 بوسه انحضرت بود در خانه او میخورد بودند همینکه هند و حبه  
 او معلوم شد که چنین کرده است با سر میچارد اما در  
 مجلس عافیه زانگف و فضا و نش انشد که ای پدا یا حسین  
 پس قاطع بود در خانه او میخورد بزاید برخواست و رای نوحش را  
 بر سر هند کشید گفت بر کرد حکم کرد سر مقدس را پایش  
 آوردند محل شاهان کلام است گفت ای هنده برود  
 خانه بنشین پس یاد را خدا العنکند اعوذ علی و من

هذه الفضيحة بروكبه باناله كن بزدهي كويد بهنده بر  
 كويه باناله كن بر حسب علم ما چنين مصيبت داري  
 كم في التمام نشد هذا لما اشرفي او مشر است او هم  
 بايع ممن ابن اشك چشم خيال كنيد اين اشكها كه جار شد  
 خشك ميشود نه چنين است اشك بر مصيبت سيد  
 الشهداء كه على ما اصحابه باشد نه بر هر دروغي ملكه  
 خدا خلق كرده كه جمع ميكنند روي قوارير بهشته  
 كنند مبدعونها الى خزنة الجحيم و جونها با ماء الجحيم  
 بانان رجه بهشته را مزوج ميكنند من بر بدنيهم كه ميهد  
 من اينك انك دارد كه ميفرمايد الا وصل الله على  
 الباكرين على الحسين و آفة و شفاعة كه خدا بر تو صلوات  
 ميفرستد اين نقلش اما بازي من شرط بسط بنومرند  
 چند شرط دارد يكي وقت احضان يكي وقت خولبر  
 يكي وقت كين شدن در فريكي وقت بيرون آمدن از  
 قبر با بسط انهي مجالا از وسايلها چيزي نمرده ام او صلوات

و در و بيت نا

و در و بيت نا كه كهنم و سبيله اول انها شهادت است ركا  
 انجناب چونكه هيج پنجه به و اما مي در ميدان شهيد نشد  
 بچيد رطشت سر شرا بر بند حضرت امير عليه السلام در  
 محراب شهيد شد حضرت حسن عليه السلام در حجره بستم  
 شهيد شد كه سيد اشهدان مخصوص انجناب است اين سبيله  
 منحصر است بر هفتاد و نفر كه اسمها اينك نوشته شده  
 بود صحيفه حسنينيه كه جبرئيل آورد بدانكه جبرئيل  
 در از ده صحيفه و دره بعد از ائمه الله عشرت كالبه ائمه  
 در او ثبت بود و هر امتا كه بمقام امامت سيد بايد بشود  
 بخواند بتكليفش عمل كند و همه را و درند عمل كردند  
 و حضرت حسين سلا الله عليه هم صحيفه اش در آن  
 نوشته بود يا حسين انشر نفسك لله يعني جا خود را  
 بفروش و فانيل حته تقابل مغانل كن ناكشه شوي و  
 اخرج باقوام للشهادة چند نفر را كه مخصوصند بيزا  
 شهيد شوند لا شهادة لهم الا معك اين بگو سبيله

و سبيله

وسيله يک نماثل است با ثواب شهداء که اگر تحصیل کند این  
 مقام را بمنزل مقام آنها مینماید و سینه دیگر مشارکست  
 در جبار است چون آمد بزيارت سيد الشهداء عليه  
 السلام که اول کس بود که بزيارت حضرت آمد بکر بلا و شبهه  
 در خوبش نیست چرا که معتد ر بود است و نابینا بود  
 جفا از او ساقط بود اینها احکام خدای اند مرتب با آنچه  
 مندرک است اگر سید الشاهد علیه السلام هم ناخوش بود اینجانب  
 هم تکلیفش جفا بود باید ناخوش شو که بماند با آن ناخوشی  
 شنیده آید که بگذرد و دفعه بیارید بزرگوار آمد  
 بار جبار آمد بزيارت سيد الشهداء علیه السلام در روز عیروز  
 هر چه فهمم از بعضی وایان که آن نابینا از منک طیبی ناکر بلا  
 هم پناه آمده بود عصا کش و عطیه بوده اهل شاهدان  
 میخواهم بگویم اما کیفیت یارفتن باشد بار آنوقت  
 موضع حر محترم صحرائی بود اثر قبر هم بود شاید کجا  
 هم سفره طهر نبالا آورده بودند با عطیه گفت حر ابر

در

دکنم را بگذارد بر قبر میگوید چنان کردم سه شتر گفت یا  
 حسین و غش کرد و بعد بهوش آمد زيارت کرد بعد  
 صوتش را بر کرد انید شهدا را زيارت کرد گفت انهد  
 لقد شارکاکم فیما أنتم فیہ یا آنچه نزد یک بهمین نفر  
 است حاصل مضمون بدانکه ما با شما شریک شده ایم عطیه  
 میگوید بخدا انجمن اعراض نیوم که چگونگی ما با آنها شریک  
 شده ایم و گمانکه اینها کشته شده اند بدانها ایشان پنا  
 یاره شده است طفلان ایشان سینه فرمود شنیدم  
 از حیدر خدای مر اجات عمل قوم هر کس عمل دیگر برادرس  
 دارد شریک میشود با این عمل ایشان ترا دوست اشتم  
 و نبت من نبت ایشان بود یکی از وسائل معرفت بحق حیدر  
 علیه السلام مناد اینوسيله پیغمبر است و از امیر بر منبر  
 دامن نشاند منفرمود ایها الناس هذال الحسن بن  
 علی فاعرفوه معرفت بحش هم برین یا اینکه در حق  
 ائمه علیهم السلام باید معرفت بهم رسانید معلوم میشود

حضرت  
 حضور

خصوصیت در آن ابن جعفر میگوید از کوفه رفتم بمدهنه  
 زیارت حضرت شاق سلام الله علیه عرض کردم خیال زحمت  
 کشیدم فرمود لا تشك بک کاره که برای خدا کرده از  
 زحمتش مگو فرمود چرا زحمتی بزیرت کسیکه حقتش از من  
 عظیم تر است بر تو میگوید تعجب کردم عرض کردم که تو امام  
 من فرض الطاعة میباشد حق که اعظم است از تو فرمود هو  
 الحسن بن علی علیه السلام یکدیگر بیعت با سید  
 است حالا بیعتش برقرار است یکم تا بیعت داشت  
 در همان روز که از مکه بیرون میآید ابن عباس منکشف شد  
 در نجوا با او نمود گفت یک در خانه کعبه است سید الشهداء  
 میآید است جبرئیل است و ندای میکند هلموا الی بیعت الله  
 نمیدانم شما بیعت میکنید با سید الشهداء در این بیعت جبرئیل  
 که حکم بیعت الله داشته باشد حالا هم میشود بیعت کنی وفا  
 هم میتوانی بکنی یکی از اولیا حسینیه حج حسین است این  
 هم تفضیل دارد خود خانه خدا است خانه مناسکی دارد

حجتی دارد که حج خوش و حج باورانش باحالا نمیتوانم بگویم  
 یکی از وسائل نیک برای سید الشهداء است زیارت و بیکر  
 نیک ندارد مگر زیارت سید الشهداء که دارد نیک است  
 داعی الله میشوند تلبیک بگویند بعضی اوقات تلبیه خوانم  
 گفت نشتم همه وسائل نمیتوانم بگویم خواص بعض  
 انها را بگویم از جمله خواص و سائل حسینیه یکی اینست  
 که بعضی عمل میکنند و عنایت اینست که از اوصاف رسیده  
 بسیار میشود داشته باشد حصه او در قیامت انعم الله  
 بکرمه و جوده بطالان و فتنان زیاد دارد از وسائل بجز  
 دارد که اثر بر او مترتب میشود اینها اشخاص بجز جبطی  
 ندارد خصم نمیتواند ببرد مثلا قرصه دارها خانه سکت  
 نمیرند در قیامت هم خصم که اعمال نمیرند مثلا ایماش را  
 نمیرند حالا از وسائل سید الشهداء علیه السلام بجز  
 هستند که قابل جبط نیستند حضرت فرمودند هر چه  
 از برای او دعا جو و ثواب بدست مگر که بر سید الشهداء

۷۲  
 علی سلمه که توانش حله ندارد حال فرض کن و ز قیامت  
 بنیاید حقدارها بگردانند باز میان حله ندارد که تمام شود  
 اقل از مخلد بود در جهنم خلاص کند خویش مثل اکبر  
 بر سید الشهداء علی سلمه بگردد که هر از اعمالش هست  
 که بفکر و روزه است فکر مقامات او میکند که میگردد  
 بر رضا او با خسیا خوش این اخلاص را عمل است حالا  
 اینقدر باز که پس از ملاحظه مقاماتش بگو ملاحظه  
 متناشد یده نمینخواهد بکصدی نباشد مثلا او را  
 در وقت گوشه نشین کرد ندیا او را اواره اش کرد ندانند  
 بلکه که بتخلد است نه نیست مسلمانان تنه است بتکلیف  
 هم هست وقت نکست برای انک کافر قاتل چون او خوش  
 طبع همه داشت خدا گوشت شکاری نخورد حرام بلکه  
 شکار هر حیوان است برای علفها نیست است برای  
 در خنهای است خج نیست پشهای رحمتها میشود اگر بر  
 بیاندوز است همین از برای سید الشهداء علی سلمه نیست

بود

۷۳  
 نبوده او را از انچه اواره کرد ندینگر بشد با خسیا که کنیم  
 هر چند بدین است که مردم احرام ببندند حج و اوجح را مید  
 بعمره نماید حج خود را با تمام نرسد سید الشهداء علیه  
 مصیبتها دارد که فکر نمینخواهد نه فکر اما متشنه فکر  
 بزکیش نه عظمتش فرض کن کسی که باشد که او را نشناسد  
 اگر نشنود پاره چیزها که برای سید الشهداء سلا الله علیه  
 روداره دیگر نمینخواهد قصد ضربت بکنند و بفکر و در وقت  
 خوراک بر راند بلکه اگر بگردد بخلاف مانده بود اده  
 به اخسیا که برات میدا این خصوصیتها را بسیار ملاحظه  
 بعض خصوصیتها را شوراز برای زید حکایت کردند که آن  
 ملعونیکه در قران طغیان او آتیا کبر انفس با بوده است  
 بنا بر یک نفس امارا که از او بدو نمیشود کسیکه از هیچ طغیان  
 و معصیت نکند نشانه از صبر و ظلمت سلا الله علیه کشان  
 مکه معظله خراب کردن مید مشرف شر این چون نمیدانم از  
 انو فایع چه برای ان ملعون حکایت کرد نداز و فایع بود غایت

کاشف

که انمعاون که طغیان تا و اما کبیر بود گفت اما لو کشف حجاب  
 لذت عینه ولو بهلاک بعضی کرد نمیدانم چه برای او  
 نفل شده از مصیبت که چنین گفتند پس حال را در آن  
 چیزیکه برای او گفته شده باشد که سید الشهداء علیه  
 السلام در آنجا تنبیه بر زمین افتاد بود با این جراحها و زخمها  
 طفلان زنده سوار بر سر سینه انجمن کشند بیامی صید این  
 بالانرا باشد بیامی میشوند انشاء الله بزرگتر تو خمی بر سید  
 که همدا علی صلوات الله علیه است تمام شد کذا خراب مجلس  
 فرمود بعضی از آنها در آنجا میکنند که ماد کا باران  
 کشیم و انضا طلب حجه کنیم مستجاب نمیشود میگویم ای مردم  
 که حالا جناب شده اگر راستش میخواهی بدان یک نجاشه  
 بوده که حالا مشخص شده خداوند عالم با آن عظمت  
 و رفعت بزرگوار می قدرت و جلالت از تو چیز خواسته  
 چندین سال است که ایمان بوده باشد و هنوز از تو بجا  
 نرسیده میفرماید قلب استجیوابی و له منوایه و توشیح

دور و راست از خدا نمیشاید حجت کرده که بسا باشد مستجاب  
 هم شده باشد هر جا که رحمت مستجاب است و نور دل  
 چنین میگوید و حال ما را چکار مستجاب کردن وظیفه  
 دعا کرد سنت مستجاب میکند قلله الحمد والمینه نمیکند  
 قلله الحمد مجلس ششم والینه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ  
 كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا قَرِيبُ يَا صَمَدُ يَا  
 مُتَعَبِّدُ عَنِ الْعَدَدِ وَالْعَدَدُ مِنْهَا عَمْرٍ الصَّاحِبَةُ وَ  
 أَوْلَادِكَ يَا فَخْرِي وَخِدَائِي الْعَدَدُ وَمَلَائِكَةُ الْقُدْرَةِ  
 الْقَهْمِدِ لَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى قُوَّةٌ كُلِّ غَالٍ وَالْجَلَالُ  
 الْأَعْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ تَحْمَدُكَ عَلَى تَعْمَانِكَ وَالْحَمْدُ مِنْ  
 تَعْمَانِكَ وَتَفَكُّرُكَ عَلَى الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ مِنَ الْأَمَلِ وَ  
 نُصَلِّ وَنُسَلِّمُ عَلَى أَفْضَلِ مَنَّا مَكَرَمِ أَنْبِيَاءِكَ  
 الصَّفِيِّ الْمُقَرَّبِ وَالْحَبِيبِ الْمُهْتَدِي وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ

المنير

السَّامِعِينَ وَالشَّادَةَ الظَّاهِرِينَ الْمُفْهِمِينَ لِأَعْلَامِ الْأَهْمَدَاءِ  
 وَمِنَ النَّصِيحَاتِ وَالْقَائِمِينَ عَلَى الْحُجَّةِ الْبَيِّنَاتِ وَالْحَافِظِينَ  
 لِلشَّرْعِ وَالْعَزَاءِ عَلَيْهِمُ الْأَوْثَانُ وَالْعِتَابُ مَا دَامَتِ  
 الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّ اللَّهَ  
 أَشَدُّ رُؤْيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ  
 يُغْنَوْنَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَوَعْدًا  
 عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ إِنَّ آيَةَ  
 شَرْفِهِ مَلَأَ خَدَائِكَ بِأَبْنَادِكَ خَدَا وَنَدَا عَالَمٍ مُشْرِئِ  
 وَكَيْفَ إِيمَانٍ أَرَادَ بِأَبْعِ اسْتِ مَنَاعِ جَا وَمَالِ إِشَانِ  
 قِيمَتِ بَهْتِ اسْتِ قَبْلُ أَيُّهَا مَعَامِلُهُ تَوَزِينُهُ وَقُرْآنِ سَجَلِ  
 إِيْنِ قِبَالِهِ قَوْلُهُ قَاتِلِ الشِّرْكَ وَابْتَغِ الْوَالِدِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ  
 مَبْفَرِ يَأْتِي خَدَا مَشْرِئِ اسْتِ جَانَهَا وَمَالَهَا يَوْمُنِ رُ  
 كَمَا جَهَا كُنْدِ وَبُرُورِ كَارِ عَالِهِ بِهَشْتِ رَا بَا أَيُّهَا مَعَامِلُهُ  
 كَرْدِهِ اسْتِ وَفَاخَا وَهَدِ كَرْدِ وَدَرِ كَابَهَا اسْمَانِي جُونِ  
 نُوْزِنُوْا بِإِنْجِيلِ نُوْشِنِهِ نَدِيْشِ بِيَارْتِ بَادِ إِشَانِ رَادِ رَابِ

ملا

معاملة حال مردم در این معامله مختلفند بعضی هستند  
 که از بد خلقان ایشان ناختم ان این معامله را با خدا ندادند  
 و خود دنیا هیچ ملک و موطی ندارند آنچه میکنند از عبادات و  
 معاملات بجهت دنیا است اصلاً و ابداً در اینندگان  
 ملائکه ان الله اشرف على داخل شده اند بعضی هستند که قدر  
 داخل شده اند خدا مهربانتر است از هر چه باشد چه جان  
 و چه آنچه تحت کشید بین با خدا هیچ معامله در  
 کارهای خود ترا ملاحظه کن بر بین با خدا معامله در  
 یا نه با خدا دیگر از مؤمنین مختلفند بعضی هستند که  
 اعلای این معامله را دارند ان شهدا ایند مجموع شهدا  
 اول عالم تا آخر جو حقیقت عزیز چیز را بخدا فروخته اند  
 یعنی ان نوسه شد شهید همین که رفت جنک بجهت خدا  
 معلوم است فرخنده است اجازت او خدا خواهد است همان  
 ثمن اهرم باشند امید بآن لهم الجنة یعنی بهشت ملک  
 و مخصوص با ایشان است اینست که را اخبار رسیده است

که شهید

که شهید و تنبیه می شود العین ز بالین او حاضر میشود  
 اینکه مقام شهداست و بالآخرین شهدا از اول تا آخر شهدا  
 که بلا اینند که ایشان سادات شهدا اند چنانچه رئیس  
 ایشان سید الشهداء است حتی انغلام سید ایچم اولی  
 سادات شهداء ائمه الی یوم القيمة سید الشهداء سید  
 انهاست و انها سادات بانی شهداء اند و این مرتبه و جبهه  
 دارد و آن اینست که فاتح آمدند بر همه مجاهدین از اصحاب  
 پیغمبر از اصحاب حضرت نوح گرفته تا اصحاب صاحب الامر  
 عجل الله فرجه شهداء مکر بلا از همه بالآخر و بر اصحاب نوح  
 ظالون اصحاب حضرت موسی و اصحاب عیسی فاتحند بر همه  
 بدر و خنجرین احوال بر تمام انهاست که در خدمت پیغمبر صلوات  
 الله علیه و آله امیر المؤمنین سلام الله علیه درند بر اصحاب  
 هر یک از ائمه الی اصحاب حضرت قائم که در رکاب او کشته شد  
 فاتحند هم بدلیل برهنگاه از فرزندان چه از خاندان و چه  
 از عقیقند بدانکه از اصحاب بالآخری ندانیم و جحش را بگویم

در فضیلت

در فضیلت بدان کفایت میکند که در زیارت عباس سلام  
 الله علیه مغولان استشهدا آنک مصیبت علی ما مضی علیهم  
 البدر یون بیهر چه قدر فضیلت آن را کن که ملاحظه  
 کن تفاوت لیا ابر و طائفه شهدا را چونکی حال ایشان  
 واقف بشو اهل بد بسبب سبزه نفر بودند همه انها  
 در اسب نشاندند همیشه هم در دست نداشتند عده ای کلا  
 ایشان جریه نخل بود مقابل ایشان بگمزار سوا آمد میدان  
 نامی درند انها هزار سوا بودند که مقابل حضرت آمدند بیتر  
 شوخی نداشتند از ایندا بجهت جنک بیرون فرستند چرا که  
 میدانستند بر وجه یقین که جنک واقع میشود نمیفیند  
 چنانچه خداوند عالم در قرآن اشاره بیان مینماید و آید  
 بعد که الله احد الظالمین انها لکم و قودون ان غیر  
 ذات الشوکة بکون لکم اول با ایشان فرمودند با اقله  
 گفتار بد شما ایلی انها با مید قافله گفتار بیرون آمدند  
 فرمایند کشته شدن بر بینید شهداء مکر بلا ایچا متبایرون

آمدند

آمدند و سخا بد خونت از کشته شدن بوچنانچه میفرماید  
 وَتَوَدُّونَ أَنْ عَجَبْتُمْ أَنْ تَلْقَوْهُ بِكُونٍ لَكُمْ أَمَا شَهْدَاءُ كَرِيمًا  
 در روز عاشورا همه خطربا اینست در کشته شدن بوه کلام  
 تعجیل میگردند که بروم زو ترکشته بشوم شهداء بد با وجود  
 خداوند عالم و عده نصرت با این آزاره بود استقامت میکند  
 در وقت جنگ چنانچه میفرماید اِنْ تَخْتَفُونَ بِمَا كُنْتُمْ فَاعْتَبِرُوا  
 لَكُمْ اِنْ تَكْفُرُونَ بِالْقَوْلِ الَّذِي كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ مُضْطَرِبِ شَيْءٍ  
 ملائکه را بنظر شما میفرسند اما شهداء کربلا ملائکه با مدعا  
 اینست آمدند و همه را شنیدند که آمدند نشان کنند و کشته نشوند  
 بر پهن نفاوت راه از کجاست بد بهها و کربلا نه به بعد از آنکه  
 مقتولان از بدن بها بالا نرشد نسبت انها با شهداء مطعوم  
 میشود چه بدریضا از همه بالا نرودند این به کصف ایشان است  
 که اما میدارند از شهداء بعد از این بر سر شهداء عظام میکند  
 السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَوْلِيَاءَ اللَّهِ بَرِبِهِمْ مَقَامُكُمْ حَضْرَتُهُمَا  
 جعفر صادق صلو الله علیهم میاید یا اَوْلِيَاءَ اللَّهِ از جمله

صفا انها که سادات شهداء اند اینست که اینها ما مو حقیقه سید  
 شهداء اند امام و اماموئی الحقیقه بیک نسو بودند اما  
 سید شهداء و امامو شهداء همه چیزها بعشش کردند  
 در کشته شدن در کشته شدن امامو شهداء شدند در سر جدا کردن  
 در سر بر نبره کردن در همه چیز و امام بود انها امامو شهداء  
 امام شد در جمیع اعمال بهیج امام و امامو ایما مثل این  
 امام و امامو نشین همه چیزشان بجاعت و عتبات بود مظلوم  
 ایشان نمازات خاصه شدند نشان نشانی که در روز دشت  
 نشان سر جدا شدن نشان از بدن سر بر نبره شدند نشان بی  
 غسلی که بود نشان در همه چیز افتاد کردند میخواه  
 بدان سر جدا شدن آنچه قسم بجاعت شد چون هر یک که  
 بر زمین افتادند یا ابا عبد الله آدرگن گفتند یعنی اقا  
 بیامکذ از سر ما جدا کنند میخواهند سر جدا شدند  
 هم به قتل انباشتند سر این بعد از سر مطهر جدا شود  
 چون محقق است که سر یک در زمین جدا شد سر مطهر حضرت

بویان سرفراز روز یازدهم جدا کردند بقوسید سجاز از  
 جمله صفایان اینست که حج کردند سید الشهدا را و این  
 خانه که حقیقه خدا را به بین چه احوالی او بسند چگون  
 بشک گفتند چه طو آنچه هر روز و چه قوتی بعمل آوردند  
 میتا چگونگی خوابیدند پس اینها حاجی حقیقه سید الشهدا  
 حالا امر و چون وقت نمانده موعظه ما هم مشتند  
 و اینها موعظه هم هستند نه هدا هم حق از آنند بلکه امر  
 قدر را دانستم بعد از آنکه معلوم شد که مقام ایشان از همه  
 بالا تر است به بین خودشان با هم چه طوری اند سابقا  
 ملاحظه میکردیم به بینم کدام افضلند و مراد از فضیله  
 فضیلت بر شهادت است و نقل بود عاشورا و اول آنها  
 که از اصحاب اسرار حضرت امیر علیه السلام بودند مثل حبیب  
 مسلم و بریر افضلند با کمالا می بینیم حال ایشان هم  
 حال صفایان است سید الشهدا است ملاحظه میکنم هر کدام در عالم  
 خودشان خصوصیت دارند که باید از اینجهت بالا تر باشد

و هر یک با بگوئی افضلست بسا میشود افضل باشد تمام  
 شهداد و نفر دارند که ثبوت بگوئیم مثل شایر نباشند اما  
 پاره خصوصیت دارند که بسا میشود از اینجهت بالا تر باشد  
 یا کثر شد بر او و میبکم بعضی اصحاب اسرار بودند اهل عبادت  
 و مجاهده بودند از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند  
 مثلا حبیب بن اصحی پیغمبر صلی الله علیه و آله بود صاحب  
 اسرار و پیر بود و هر چه بینم شمار بود که آن بزرگان  
 دیگر است بملاحظه اینجهت از فضیلت گوئیم از حق با نید  
 بالا تر باشد میگوئیم بیجا حق بمقتضای این است برسد بان خطبه  
 که از او صادر شد غایب امر اینکه هر چه قدر خود را نجات داده  
 و لکن بر او میبکم که بخالت بنده پیش خدا خیلی فریب دارد  
 این نگاه کار بخالت زده مغفرت بنقص خیلی فریب دارد  
 و هر که چه انعامات نداشت ما بخالت زد کثیر و این  
 اضطرابش او را کافیت در علاوه آمدن کس از همه چیز  
 برداشت در آن حال که کار سید الشهدا صلوات الله

علیه باشد و تو مثلاً اصحابی بودی که کارش بدست من  
رسید و تو اما خود را نشدند بعد در هر چه خالتیکه مرید  
باشد شایسته چنانکه از سوار پیش سر در اطاعت و زانظر  
بکمال استراحت بلیا بیک دفعه است ز همه آنها بردارد  
از اهل و عیال و انجور و بگذرد و بلیا اینطرف بن خود  
چقدر کار است این کار ندارد که فضیلت دارد یا نه خو  
همین خجالت کشد شایسته چو احتمال نمیدارد که توبه اش قبول  
شود بعد از این بی درستی سر خود را بچپد فتمی اول آمد که  
حضرت او را ندید تا خود را بر سر پای حضرت انداخت حضرت  
فرمود از قعر راسک یا شایخ من آنت کیست تو همانطور  
که خود سر را بر روی ناچاره انداخته بود گفت من آن  
بلد بخیه هستم که نکند اسم بروی و سواره را بر جبینا شما اگر تم  
بعد از حضرت سؤال کرد قهلاً من توبه بکنم چون شک  
داشت که کارش گذشت است توبه او قبول نیست اول سؤال  
کرد ایبرادین شرفدار این اعتراف بقبول پیش خدا

۲۸۴

خیلی فریب آورد چنانکه در حدیث قدسی سیده که منصرف  
بملائکه ناله نگاهار آن پیش من محبوبتر است از تسبیح  
شما حالا این ناله توحید مقبلاً دارد و همچنین در خجالت است  
چون بنده خود را بی قابلیت داشت که خود را بجای نماند  
خو را هیچ بدانند پیش خدا ز نار بی دردی مثلاً انعام  
سایا از شه ملامی که بلا معلوم است که خجالت داشت از بی  
قابلیت خوش خوشی داخل خون جوان بشوید این سؤل الله  
من قابلیت هستم ارم بر بین همین خجالتش که من سینه  
خونشیا همین پیش خدا خیلی فریب آورد ایست که حضرت  
رفت بالای سرش را می آورد تا کرد که ای پروردگار  
رویش را سفید کن بوش را خوش کن با محمد و آل محمد  
صلی الله علیه و آله او را محسوس کرد بر رهنه افشاده بود  
بعد از که روز نفس اینجا بر او بد نداد و اگر رفتند من  
کنند بومشک از او ساطع بود با اینکالت چه خبر بیان  
کنیم کدام یک از ایشان افضلند کلام یک از ایشان

۵۸۵

افضل

بلیا

افضل نبینند لزوی هم ندارد بیایم کیفیت مصیبه ایشان را  
 بگویم جمله سفیده روز عاشورا که ظالم شد حضرت با آن  
 همیشگی نماز صبح شد تا ما وضو گرفت معلوم نیست باید  
 تبسم کرده باشند حضرت مؤذنه داشت حجج بن مسروق  
 بود که یکی از شهداست که همیشه از آن میگفت حضرت فرمود  
 امروز علی اکبر از آن بگوید جناب علی اکبر از آن گفت حضرت  
 نماز کردند همه افتد اگر ندانند حضرت بعد از نماز رو کرد  
 بجانب صحاح و اهلبیت خود فرمود شهدایا تا نقل کلنا  
 الا علی و هم بهیچ اینرا حضرت شنیدند همه آنها فرح و خوشی  
 اظهار میکردند و بعضی از ایشان از روز یا پیش شوخی  
 میکردند بیک از ایشان میگفت حالا وقت شوخی است گفت  
 والله در عمر خود شوخی نکرده ام و خوشم هم نمیدانم اما امروز  
 روز خوشحالی است برین وجهی است باز پیش از طلوع  
 آفتاب این سجده علیه لعنه صف زان لشکر کرد مؤافون  
 قوا صد هزار بگفت هشتاد هزار سواره و چهل هزار

پرسید

پساره بالا نزلادیم اگر بگویند شروع است قدر بقینه  
 هزار که حدیث صحیح است که همه صف کشیدند امر خوش  
 وزیر پیش میمنه با عمر بن حجاج مدینه یا شهر این ایام  
 محمد ابن اشعث سر کرده تیراندازان بمظار بالهای کوفه  
 همه آمدند و مقابل آن مظلوم صف کشیدند سیدالشهدا  
 سلام الله علیهم صف ایستادند مهنه پیشه ترتیب داد  
 لشکر چهل و دو تیراوسه سواره یا با عکس مهنه یا جبین  
 مظاهر مهنه یا زین قهر و علم دست چپ ایستاد حضرت  
 ابو الفضل الصبار سلا الله علیه بار بگویم صف کرد  
 صف ایستادند مقابل یکدیگر ایستادند با صاحب  
 فلک قلبش کسر بودند گفت یا ایستاد جای خود نان لشکر  
 گفت احاطه کنید مهنه و مهنه زان لشکر اقل بعد بیک  
 فرسخ طول عرض ایشان بوده احاطه کردند بر خود  
 و پنجه گاه حضرت امثل حلقه من اگر فیند پره سلاطین  
 بطرح ملک می برین چه میکند اول کار که کرد این بود

که صدبار

که در بعد از آمدن از آن که آید و این بیار تبر و کمان  
 گرفت بر بچه کمان گذاشت همه لشکر را شاه را کفر  
 اول کسیکه بنزد من بوم همینکه آمدند ازل و ابد تبار کمان  
 برین رفت بر آن از های لشکر میمانم چه قدر بودند  
 همه بیگانه برها انداختند و مصیبت این کار را انکس  
 خود و از ده هزار بر یکدفعه بتیاد در یکصف چه میشود  
 حدیث صحیح است که این تبار اندر نصف لشکر سید الشهداء  
 سلام الله علیه قتل شدند حالا اول جمیع است نصف لشکر اما  
 مظلوم افتخارند بعد از این بیگای مبارز شد و رفتن  
 بدو هر کدام بکفیند بیکدیگر روغ نمخو اهدا که روز عاشورا  
 هفتاد ساعت نبود که دروغ بر خدا و رسول است بعد  
 از آن بتامبار شد که میباید بروند هر کدام کیفیت خبر  
 و کیفیت قتل و از آن و مجملی دارند که مقام ما بمطالب  
 نیست بعضی وقت او فوت شدند خدا سید الشهداء بعضی  
 طواف استند و در خانه سید الشهداء حتی بعضی که خد

۸ حضرت میاید نار و غیر بطرف میگردان و دستش و پیشش طر  
 حضرت برای آنکه هر تیری که میباید بخورد بصوتش میخواهم نفا  
 اهل زمانها با آنها بدیند چه قدر است یکی از طواف  
 که استغفار عبد الله بود که سینه تیر بصوتش و کلویش و سید  
 مظلوم نفا و آنهاست یا اهل این که میخواهند در  
 دین بر گردانند سید الشهداء چه قدر عمل خود را نا  
 قابل میدانست عرض کرد یا ابا عبد الله من فاذار با جنانا  
 تو کردم آو قیت فرمود با قیت د بهشت پیش رو من  
 خواهی بود ای بهر تهای بد بخت سینه چوبه تیر خورد  
 بردن جگرش صوتش هنوز شک است که وفا کرده ام  
 برای فیما من شک است تو تیر من بر بردل حضرت و بیفتن  
 بیجان در کعبه در ریش شب بعر و من فاسم تیر است بر صل  
 سید الشهدا هر چه باشد هر کجا باشد اقلای تیر سید  
 باز کار بانه مانداریم مطلب کرد ارم امر ز این شهیدان  
 با اینضمم با بر کیفیت شهید شدن ایشان با انجالی که

داشند مثل جناب بربر و مسلم بر عوسجه مثلا یکی تن  
 غصه بخورد خضرت فرمود چرا غصه بخورد عرض کرد که غصه  
 بخورد که عزیز تو را بجاندارم فدای تو بکنم نه در پروردگفتن  
 وسیله مماثلت شخص میتواند تحصیل کند وارد شده است  
 کسیکه نضو کند خالت استبدالشمه دارا و بگوید یا بکنی  
 گفت که خداوند تو را شهادت را باو میدهد این محض زبان  
 است افتاء است که حقیقت را در بین این طلبه از خود  
 میباید این خیلی ادعای بزرگ است کول بخورد که با صحت و  
 سلامتی جدا و فوریت بر او این مصیبتها را بر خود  
 وارد او که در بین حالت را چه طور است جرأت نمیکنم که  
 این ادعایم در عالم است که هر کس بر زبان بخواند خدا تو را  
 شهادت کو ملا را باو میدهد بجز گفتن ایندروع نیک الشاک  
 همچو حالتی باشد این حالت که در خود نمی بینم بل بکنایه هست  
 در روز عاشورا اینرا بگویم که شهادت اگر بود و میداد  
 بیا میداد این تمام میکرد می ان است که در روز عاشورا

تذکره

نزد یک ظهره یا مکان یا بعد از ظهر بود که کار بسیار سخت  
 شد بیشتر اصحاب شدند از یک طرف آتش خندان که اما رو  
 فداه خضر فرمود بود که لشکر بجهت ما نرسند مشغول  
 عمر سعد هم حکم کرده که چینه اصحاب کشته شده را آتش نیند  
 در از این و جا مرتفع از یک طرف کرد است با آتشها از  
 اطراف جوانان مشغول آتش کرده هو آتش نشسته از یک  
 جانب آتش افراخت خضرت در این اثنا سر کشی عمال اطفا  
 میکرد چون کار که شد میکند خالصا انکار لذار می  
 دهد یک دفعه پرده نشینها امر از خیمه بیرون آمدند  
 با اینحال نام مبین جدا را بلند کرد و بقیه اصحاب را که باقی  
 مانده بودند خطاب فرمود یا حمله اللهن بل حاموا عمرو  
 هذه الحرة

مجلس هفتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَحَنَانِكَ تَبَارَكَ يَا لَهْجِي وَتَعَالَى

لا اله الا الله



لا اُحِبُّ شَاءَ عَلَيْكَ يَا ذَا الْعِظَمَةِ وَالْجَلَالِ يَا مَلِكُ  
 يَا قُدْرُوسُ يَا مَعَالِهَا هَتَمِي كَبِيرًا يَا هَيْبَتِكَ دَقَاتِقُ  
 الْاَوْهَامِ وَأَنْحَرْدُونَ النَّظْرَ إِلَيْكَ خَطَاةً أَنْجِنَا  
 الْاَلَامِ الْاَبْصَارُ تَعَبَتْ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَالْقُلُوبُ تَعَبَتْ  
 لِاِكْبَرِيَّةِ عِظَمَتِكَ تَعَدَّدَتْ عَلَى تَوَاتُرِ نِعَمِكَ وَتَشْكُرُكَ  
 عَلَى تَكَاثُرِ اَلْاَمَامِيَّةِ وَنَصَلِي وَتَسْلِمِ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ اَلْمُرْفُوقِ  
 حَاقِبِيَّتِكَ يَا كَرِيمُ بِرَبِّيَّتِكَ عَلَى عِزَّتِهِ الْاِمَامِيَّةِ الْمَيْمَنِيَّةِ  
 وَالشَّادَةِ الْمُطَهَّرِيَّةِ فِي تَفْعَاءِ يَوْمِ الدِّينِ وَالْهُدَاةِ  
 الْمَهْدِيَّةِ بَيْنَ عَلَيْهِمُ اَفْضَلُ صَلَاةِ الْمُصَلِّينَ صَلَاةَ دَائِمَةٍ  
 يَدْرَامِ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ بِيَابِي وَابْحِي وَنَفْسِي وَاهْلِي وَ  
 مَالِي وَاسْرِي الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ بِيَابِي وَابْحِي وَنَفْسِي وَاهْلِي  
 وَمَالِي وَاسْرِي الْحُسَيْنِ الْمَذْبُوحِ بِيَابِي وَابْحِي وَنَفْسِي وَ  
 اَهْلِي وَمَالِي وَاسْرِي الْحُسَيْنِ الْمَمْنَانِ بِيَابِي وَابْحِي وَنَفْسِي  
 وَاهْلِي وَمَالِي وَاسْرِي الْحُسَيْنِ الْخُصُوصِ فِي كُلِّ شَيْءٍ  
 اَمْرًا وَمِنْهُوَ اَهْمُ مَدْرِكِ اَنْصِفَا حَضْرَتِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ

عَلَيْهِ

۹۳  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا كَمِ اَلْمُحْتَرَمِ صَفَا جَنْدِ نَظَرِ اَفْضَلِيَّةِ  
 مَخْضُوعِهِ اَفْضَلِيَّةِ مَرَحَلَةِ اِسْتِحْلَا بِلَا شَيْءٍ يَنْجَعُ حَلِي  
 اللهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَفْضَلُ اَزْ تَمَامِ مَخْلُوقِيْنَ اَسْتُ بِلَا شَيْءٍ يَنْجَعُ  
 اِمْرًا عَلَيْهِ السَّلَامُ اَفْضَلُ اَزْ تَمَامِ اُمَّةٍ عَلَيْهِمُ  
 اَلسَّلَامُ كَارِي بِاَهْتِفَامِ نَدَارِيْمِ مَيْخُو اَهْمِ عَرْضِ كَمِ صَفَا جَنْدِ  
 هَتَمِي اَزْ بَرَايِ حَسْبِنِ مَخْصُوصَةٍ بِخُودِ شَرِكَةٍ مِمَّنَّا اَسْتُ اِنْ  
 هَمَّ كَسْرُ ذُرَاهَا شَرِيكِي نَدَارِ دَحْمَةِ كَسِيكِهِ اَزْ اَوْ اَفْضَلِ  
 اَسْتُ وَبِنَصْفِ شَرِيكِي اَوْ نَبِيَّتِي اَكْرَجِي رَكَاتِي خِصَاةً اَنْصَرُوكِ  
 كَرِيهًا اَمْ جَمَلَةً اِنْ خَالَاتُ صَفَا اَخِصَاةً اَلْمُحْتَرَمِ تَرَاكُنِ جَالَا  
 بَرَاوَرِدِ مِيكَمِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ هَمَّا شَرِيكِي اَسْتُ حَسْبِنِ  
 دَرَهْمَةٍ جَنْزِ مِمَّنَّا اَسْتُ اِنْ خَالَاتُ نُوُوشِ كَرِيهَةٍ نَارِيَّةٍ  
 نَا اَخْرُوجِي مِيكَمِ بِيكَمِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ دَرَهْمَةٍ جَنْزِ مِمَّنَّا اَسْتُ  
 نُوُوشِ اَمْنِيَّةٍ دَاثَتْ شَبِيهَةً دَرْ عَالَمِ اَشْيَا اَمْنِيَّةٍ دَاثَتْ  
 خَلَشَتْ دَرْ عَالَمِ اِظْلَالِ اَمْنِيَّةٍ دَاثَتْ اَسْمَشَتْ دَرْ مَعْنَى اَسْمَاءِ  
 حَسْبِنِ اَمْنِيَّةٍ دَاثَتْ دَرْ مَعْنَى اَمْنِيَّةٍ دَاثَتْ دَرْ مَعْنَى اَمْنِيَّةٍ

امنيته

امنیا دارد کیفیت تمیلهش امنیا دارد انا بولاد تش امنیا  
 دار و جل باو هم امنیا دارد و شرادن او امنیا دارد و تربک  
 او امنیا دارد و چه که گفته نافیامت حتی حشر شرم در دنیا  
 امنیا دارد چنانچه حدیث است فاطمه عرض میکند بمخواه  
 حسین یا بائنا لک و ذعاش و ابریهیم خطاب مبرسد  
 انظر حیا لى قلبى المحشر نظر میکند به بند فاذ الکحشر  
 قائم بلا راس از اینها اگر نشه خاک مدفنش امنیا دارد  
 حتی بر اینها که پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن نوشته چند  
 امنیا بر خاک پیغمبر دارد که افضل است و کذلک بر خاک  
 حضرت امیرش لا تربک بهجکس را مثل از دفن کسی بر یارش  
 ترفته اند شنیده اید کسی گفته باشد بر یارت مدینه و  
 پیش از دفن پیغمبر و امیر صلو الله علیه اما کربلا حدیث  
 است هر پیغمبر ان آمدند بر یارت خاک کربلا پیش از دفن  
 سید الشهداء در زمین کربلا و زمین گفتند فیه کبریا  
 القمرا لکان همر ما نایان در تودفن میشود یا امنیا

اینست

اینست که سجده بر تربتش نور میدهد تا هفتم طبقه زمین بشرط  
 آنکه در میانش نکند صورت تربت را و کار نبرد باشد و در وقت  
 تسبیح باو بجز مخصوص آورد که هرگاه ان تسبیح بیگار هم  
 باشد خودش تسبیح میکند خدا را برای تو اکرم بهایم  
 سَبَّحَهُ مَسْبُوحَةً عَنْ جَمَلِهَا مَسْبُوحَةٌ بِهِ بَيْنَ جَمَلِهَا  
 است خدا چه از ده است سید الشهداء از جمله خواص این است  
 که مسطح است بجنوط او را مخلوط بکنند اگر کسی گفته  
 کافور و هویا کند تربت اصل داخل کند در جلا سبعة که  
 حوط میکند تربت با او باشد بر کفن مینویسند مسطح  
 است با تربت بوده باشد لازم نیست که نحو سطرها باشد  
 تو بخیا لک ملئکه سواندارند بعضی اعرابشان هم می  
 کنند غیر لازم است غیا الوکده شدن بخاک قبر سید الشهداء  
 علی السلام اینهم برایش فضیلت است شفا بون تربت که  
 معلوم است برداشتن تربت برای حرز اینهم وارد  
 است مثل طاء از جمله خواص اینست که وقتیکه مؤمن

مرحله

داخل

در آن مخصوص مضرب مخصوص است از جمله چیزهای است که  
 خسر دارد و مخصوص بانحضرت است چنانچه شهادتش ممتاز از  
 شهیدان او هم متمازند میخوانند از شهدای اهل بیت بگویم  
 میخوانند هم شروع بدین کشته شدن شهید گنم که امتیاز داشت  
 است از همه شهدا کارش حاجت فضايل ندارد امتیاز  
 داشته است بدین شکسته و مخصوص دارد که در باره او  
 شکسته میشود و بخوانند هم در شکسته تر بوده است و در  
 سید الشهداء هم در باره او خیلی شکسته شد مراد است  
 السید المومنین قهر بن الفضل والحسن الفاسم ابن الحسن بن علی  
 امتیاز داشته است که شهدای دیگر میدان رفتند همه بیجا  
 بودند مکلف بتکلیف جهاد الهی بودند اگر چه چند طفل  
 هم کشته شدند از جهاد نبودند و میباشند از اهل بیت  
 غیر بابیجه تاروف مگر حضرت فاسم از اطفال هم میگویند  
 پس انجونه چون ذکر بلاگت بودند جان دارند و بعضی از  
 جان عزیز تر مثل ابن و سیره زن در یک از آنها دارند که

داخل آن تربیت میشود لش مجزون میشود و وقتیکه نگاه  
 میکند بفرسید الشهداء تغییر در دلش بهم رسد که اینهم  
 از علامات ایمان است بر حقه من نظر الی قبره و قبر این  
 عند جلایه یعنی وقتیکه نگاه میکند قبر خود شروع  
 پیش پایین پای انحضرت میکند نسبت بان بزرگوار  
 وقت میکند و کذلک بی الامور انش بلکه همه چیز شرافت  
 صفات دارد در دنیا شورا که مخصوص خوش میباشد  
 هم کریم میکند صبر میکند هم مضطرب بودم و فادان  
 مضطرب فوریا که بیونجا که خون الوده بود اما نورانی  
 بود بگو حال خوشی مطلق بکشت بیک مجلس تمام نمی  
 شود که هر چه دارد مخصوص خود شریف است کیفیت مثلش هیچ  
 کس در عالم با بنظر کشته شده است کشته شدن هم در عالم  
 مخصوص با دست اینم پیدا دارد میگویم انشاء الله که در عالم  
 کشته شده است مگر حسین بر علی علیه السلام  
 امری منظور چیز دیگر است بر حسب عهد یکم دارم هر

افسر ترا بالغ بود پادشاه هم از شهلا بود و کشته شده بود سوا  
 شده پس از آن بگرد و برود بمیدان حضرت فرمود پادشاه کشته  
 شده و مادرش هم کشته زاندا و شاید اضع نباشد او را  
 بر کشته اند عرض کرد یا بن رسول الله اخی امرتین بذلک  
 ماد و افریقا است بحمل افغان کشته شدی انشه مظلوم  
 واقعه را میخواهم کلمه بکلمه بگویم هر یک از انها تفریح مخصوص  
 است اصل عبارت که جناب میدان ظا و بن نوشته است این است  
 و بدان که در نقل از انجیل معتبری ندانم در جلال قد  
 مثل ایشان کم است همین عبارت که بیان کرده است بر استحقاق  
 او دلالت دارد چون اینها حکایاتند باید وقت در انها بیشتر  
 شود غیر از آنکه احکام است که بعد از آنکه بار کیفیت شهادت  
 انشهید را چنین بیان فرموده است خرج الفاسم ابن الحسن  
 وهو غلام صغیر و يبلغ الحلم باید سزده که داشته باشد  
 چو یازده که اینها یکی دو اما یعنی امام حسن علیهما السلام  
 حسین علیهما السلام بوده است فظیر الیه الحسین و فاعظنقه

دست بگردن او انداخت و زاد بر گرفت حتی غشی علیها  
 نمیدانم این که بر اینچه بابت بگویم باین شد چو حال آنکه  
 شهلا عد بگردانند و اذن گرفتند و با هم کس حضرت حسین  
 سلوک نفرمودند بعد از آنکه بحال آمد فاستاذنه فلم یأذ  
 له همین بکشت که اما اول مصفا فرمود بگردانند که هفتاد  
 دروغ است فلم یزل العلام یقتل و یجلبه حلالا  
 از مصیبت که عظمه حضرت فاسم انمطلبه است که بعضی ذکر  
 کرده اند بعضی نصیحت کرده اند مردم انمش را عرو سه  
 کلاشنه اند و حال آنکه از اعظم مصیبات مظلوم است چون  
 بیاعوام در همه چیز بنقض است اسم از عرو سه که داشته اند  
 بحال همین قدر ذکر کرده اند که وقتی که حضرت انجمن از اذن  
 نداد نشست گوشه خیمه بخاطر شرم آمد پدر بزرگوارش  
 تعویذ بر یاز و بنش نیست سفتاش کرده با و بگویند  
 هر قدر کار بر او نیک شد از آبکشاید نگاه کند کشود  
 و نگاه کرد بد نوشته است یا ولد یا فاسم اذا را آیت



عماد الحسن الخ برداشت نوشته بود را که نوشته بود  
 هر چه تو را منع کنی مرا اگر و من خدایم بزرگوارش انحضرت  
 فرمود که بر او در وصیت دیگر هم فرموده است وصیت کرده است  
 که در خمر فاطمه را برای تو عقد کنم برای اینکه صورت وصیت  
 بر او درم بچل بدیا یا اینکه باید در این وصیت هر چیزی بود  
 باشد حتی عقد توی وصیت خضرن عقد واقع است  
 بر فرض تحقق او ضاعش نه مثل عروسه خواهی بیک از  
 جاره عصمت کبری سلام الله علیه و ثیاب اهل بیت و نه مثل  
 عروس سها که این نقطه مقابل همه عروسها از یک  
 باب است بگویم چه طور نقطه مقابل است نسبت به عروس اهل بیت  
 عروس میکنم موازنه میکنم این عروس را با عروس جله اش فاطمه  
 کبری سیده نسا العالمین سلام الله علیه مادر عروسه  
 صدقه بهشت دارین کن کردن جو العین جز خوانند و  
 و طوا سبب خوانند مشغول شده اند خست بهشت نثار کردند  
 درخت طویله نثار کردند جو العین نثار کردند اما در

عروسی این فاطمه هم جو العین بر سر سینه زنده همه محزون  
 بود ند بهشت کرده کرد اسمان نثار کرد اما خون نثار کرد اما  
 نقطه مقابل عروس سها هم است با پنجه که عروس سها هم  
 مجلس عقد دارند مجلس شربت دارند مجلس شربت دارند  
 جمله بند دارند خندان دارند کله کله دارند ولیمه دارند  
 لباس تازه برای کسان اما دارند در این عروس تمام اینها  
 نقطه مقابل شده است مجلس عقدش چه گاه مجلس  
 شربتش قتلگاه مجله داشت بل اما مجله داشت در  
 مجله اما در تخت بود و لکن عروس در خیمه گاه داماد  
 در مجله قتلگاه بود تختش انجمنها کشته کان بود که  
 بر روی هم افتاده بود ند خست جسدش را بالای انجمنها  
 گذاشت خنابند هم داشته نقطه مقابل خنابند اینها اما  
 داماد در قتلگاه خنابند نشد عروس در خیمه گاه شد  
 و فتنه که گوشواره از گوشش بردند عمو داماد را در این  
 عروس بر سینه گرفت که برد در مجله سر تخت بگذارد آنها

تحت اجسام الله که رو هم گذاشته بود و خواهی و اما  
 کرد که بر سر ندر بود خیل مرصدا در می توانستم تو را یار  
 بکم خواهش کرد خیل بر من چسب است خواهش تو بچل  
 میاید اینجا اما بر کینه عمو در اینجا هم عروس بر سینه عمو  
 عمو عدا خواهی کرد عمو هم عدا خواهی کرد که کهنه خوا  
 ست را بپوشی ندانم عمتک مثلک این داماد و ابترس  
 چه شبانه کم رسانیده اند اما در قتلگاه از ضرب یک  
 نه مشرب بود اما در صوتش بر خاک واقع شد عروس هم  
 در خطر خیمه از ضرب یک نیزه افتاد صوتش بخاک رسیده اما  
 رخا هم دارد ز فاق هم شده است نه با بنضم که مرگ نا بویطها  
 میگویند عقدا و زده هم بود فاق روز یازدهم که عروس را  
 بجمله را اما بر ندر رشتن فاق فاطمه کبر علیها السلام  
 که بخانه امیر المؤمنین علی علیه السلام میرند اما مها ابوها و عن  
 یسینها جبرئیل و عن شهابها میکا بیل و مع کل واحد  
 سبعون الف ملک زنها پیغمبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل  
 و میکا

اما

اما فاطمه صغری هم ز فاق داشتند و تنیکه انم که در ماسر  
 بدش پیش و او ان فاطمه چهارش که بود و تنیکه پیش ندر این  
 فاطمه چهار داشت اما ز فاقی از فاق جن میخواندند جن  
 اینها طور بود جز اینها طور دیگر بود هذا حسین بالعمراء  
 مصیبت نه اینها است که گفته هنوز باقیست و تنیکه رفتند  
 بودند را بر جمله قتلگاه زندهای عرب دیده هلهله دارند  
 اینها هم هلهله داشتند و فریاد میدادند هلهله زدند در  
 جمله قتلگاه یعنی شیون کردند فاعله است داماد لباس  
 خوب پوشید و بایستند بر سر تخت در نجلی بلدان معارف  
 است چادر بر سر عروس میزنند چند نفر اطرافش میگردند  
 علاوه بر چادر اول اما این عروس نمیدانم چادر اول داشت  
 یا اندر مشرب قتی که رفتند عروس را بر ندر اما دلباکس ندر  
 عیاله است از بر سر برده بودند اینها هم نه مصیبت است و فری  
 که در سید ندر اما در از تخت فرود آورده بودند سید قتلگاه  
 بالای همه گذاشته بود فاسم واحد است بر رو قتلگاه

و

بودند و فی که عروس سید با این آوردن برای چه بود بگویم  
نمیدانم و فی که عروس آمد شده بویانه برای این که سرها را  
از بدنها جدا کنند این کیفیت عروس سیش هنوز عراش  
گفته نشد **اِنَّ اللَّهَ وَاَنَا إِلَهِهٖ رَاجِعُونَ**

### مجلس هشتم

**بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**  
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ تَقَدَّسَتْ سُبْحَاتُ  
وَجْهِكَ عَنِ بَيْتِ الْحُدُوثِ وَالرُّوَالِ وَتَنَزَّهَتْ  
سُرَادِقَاتُ جَلَالِكَ عَنِ حَيْمَةِ التَّغْيِيرِ وَالْأَلْبِقَاتِ الْعَالِيَتِ  
بِعِزِّ جَلَالِكَ عَنِ طَارِحِ الْإِفْهَامِ وَتَقَدَّسَتْ فِي  
كِبَرِ يَا بَيْتِكَ عَنِ مُشَابِهَتِنَا لِأَنَامِكَ الْعُلُوِّ الْأَعْلَى  
فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالِ الْإِلَهِيِّ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ بِإِطْلَاقِ  
يَا قَدُّوسٍ يَا مُتَعَالٍ تَشْكُرُكَ فِي الْغُدُورِ وَالْأَصَالِ  
وَتَحْمِلُكَ عَلَى جَمِيعِ الْأَحْوَالِ وَتَسْتَهْدِي بِكَ بِأَفْضَلِ  
الْأَعْمَالِ وَتُصَلِّي وَتُسَلِّمُ عَلَي نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ

وایام

وایام الامم سبدا لا ولین والاخرین و البعوث  
رحمة للعالمین و علی اهل بیته ائمة الهدی و مصیحا  
الدجی و اعلام التقی و ذوی القربی و اولی العجی و کھف  
الوزی و ورنه الانبیاء علیهم افضل النبیة و النبی  
ما دامت الارض و السماء روز هشتم است امر خاصه  
احرز سخن شده بسیا کار بر امام علی علیه السلام شده  
شکر از روز و م الی الیوم صبح و عصر آمدن با این یاد  
نامه نوشت مثل شب یا امروز بعین سعد که انی لمر  
اجعل لك عذرا فی كثرة الخیل و الرجال همه کار  
این شکرها اطلبوا اطراف انمظومرا کرده بودند  
طریق که حرکت که این بد خدا را که آورد بد و او را  
کرد بد یعنی می که راه نفس بر او بسته شده است چه قدر شده  
داشته است که باین کلام تعبیر کرده است اخذ تم بنفسه  
یعنی راه نفس نداشت همه خاطر برای این بود که کسی بدیا  
بامداد انحضرت از اطراف عمده مطلب علاوه خوان

حضرت

خضر هم بجای نرود مثل شبه خضر فرستادند  
 مظهر را میناطایقه خوش حیدر ف من آنها که  
 نزدیکی کربلا بودند و در ایتانرا موعظه کرد بزرگ  
 از ایشان هدایت یافت با او نود نفر عازم یازدهم خضر  
 شدند و روانه کردند بدین سبب بعد مطلع شد و از روی  
 ملعونان با چند هزار سوار فرستاده آنها را شکست دادند  
 و برکشند آنها هم مراجعت کردند و بنیله خود را کوچ  
 دادند از کربلا دور شدند و اینچند روز چنانچه  
 یا بیخ نفران کوفه بیار امام علیه السلام آمدند جاد بکر که  
 با دینو حال که حاضر مانده است در هر چه کسی هم  
 از کوفه نرفت به بینم شما مینوانند ز عالم معجز بروند یا  
 آنکه کسی هم از شما نمیرد انا الله تعالی حقیقه نایا  
 رفتیم بیار ان ما حاضر شده امر ز که بیار امام  
 علیه السلام فرمایم انا الله تدکر بلا حاضر شده اہم نگاه  
 میکنم با طرف فرات می بینیم از دیشب یاد بر دنیا اثر

فرمود

شریعتی را از بغداد بهم فرسخ طول شریعتی را سوار فرمود  
 خاطر کرده اند آنچه بابت چنین شد چونکه انملعون که نام فرست  
 باین سبب که عدل برایت نگذاشتم در خصوص شکر فرستادن  
 نوشت حال حکمیکه بر تو دارم ایست که اینقدر کار را بجز  
 علی علیه السلام بکس وحل بین الماء والحسین و اصحابه بیان  
 البیبا و اصحابش اب فرات حایل بنوشنیده ام میخواهند  
 چا خضر کنند فرصت با آنها ندی حکم دیگر کرده بوسیله آن  
 الله خدا حکم میکند مطیعها از بندگانش محاسب میکنند  
 در حکم این یاد لعنه الله ان اشقیانهای سع میکنند  
 که عمل بدیا نوشته بوقلا ید و قوامینه قطره پس از این  
 حکم این سعد ملعون لشکر را مامو کرده بسر کرده  
 عمر و بن سجاج بغداد بهم فرسخ همه مشرعها را گرفتند  
 و ضبط کردند ندانست که از روز و روز صدای  
 اضطراب بود امر و حکایت نیمه گاه و فریادها  
 جمعا که جمعا نفل الماء الماء بود پناه میبرند خدا

فرمود



که راضی نیست مالک حقیقی فرار داده است که تشنگان از این  
 آب بخورند از احکام خاصه این است که بگوشه راس بر  
 کردن با جوارید این جور ای جگر تشنه راس بر کردن هست کس  
 باشد حتی کافر که طعنا بکافر دهد نوار ندارد اما بکافر کسی  
 ایله هدی نوار دارد و او میگوید که من محل حضرت صادق  
 علیه السلام بوم در راه مکدمد شخصه افتاده در زیر سیاه  
 مغیلان حضرت فرمود برو مشا از تشنگی افتاده باشد میگوید  
 پشیمانم و رفتم عرض کردم باین رسول الله نصرانی است تشنه  
 شده است افتاده است فرمود ایش بد حضرت فرمود لکل الجید  
 حرا و آجر آورد این ابن ابی ادرن باین نصرانی پرسید مسلمان نیستی  
 ایله هدی آورد مسلم بکافر آورد کافر هم مسلم ولو تخفیف  
 نگاه و غذا بکافر بکافر ولو تخفیف غذا باشد حضرت فرمود  
 صلی الله علیه و آله مشغول وضو بود که بر از راه گذشت نگاه  
 باب کرد فرمود معلوم است که تشنه است و وضو گذار است  
 اگر از آن کس بر گذار است که بر از خورد از پس فاند که بر وضو را

تمام

تمام کرد از جمله ملک متعلقه باب اگر کسی در راه سفر باشد  
 و حیوان همراه داشته باشد و نرسد که اگر وضو بگیرد یا غسل  
 کند آن حیوان تشنه بماند زیرا باید بچخوان بدهد و نیم کند و  
 بعضی میگویند که حیوان بیکر که در قافله نباشد همین  
 حکم را دارد بعضی بگویند که اگر اهل قافله ذمی باشند  
 چه طور است بعضی میگویند بل حیوان منده باید اب  
 داد باید اما لاکه معلوم شد فضیلت اب در تشنگان  
 گویم در اینصورت که در راه دیدانش الله الان نگاه کنید  
 در این خیمه یا تشنه گانه چند جمع شده اند فریاد میکنند  
 اناء و حه تشنه ما که سه ما را دارند یکی حضرت حسین علیه السلام  
 دیگر امام سجاد علیه السلام یکی امام محمد باقر علیه السلام بانه  
 دیگر امام زاده اصح ایضا از علماء و فضلاء اصح اسرار  
 زهار و عباده اطفال آنها حال بنا ای اب در تشنگان  
 است تشنه گانه که گذاشته اند تشنه است که میگویند هوفریادنا  
 بیوقوف سپرد خدا چها سقا برای این تشنگان فرار داده

اول



اول حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و اله که  
جام در دست آورد که میدان کر بلا ایستاد و مخصوص  
دارد سقا و دم خوش حضرت حسین است که خوش سقای  
این نشنه کان است حالا باید که بختش گفته شود سقا  
سپه این نشنه کان العظیم المراسن المکین الاساس ابوا  
فضل العباس سقای چهارم این نشنه کان چشمه های  
دوست است که بخت سقا سقا اول بعد از واقعه  
میدان است یعنی بعد از کشته شدن مکرر علی اکبر ائمه  
اینست که پیغمبر صلی الله علیه و اله را بنحی با و اباده باشد  
شاهد بود سقای اول قول علی اکبر است که عرض کرد  
یا ابی ابراهیم پیغمبر است مرا سزای کرده است تا سقا  
دوم امری مختصر است از کیفیت سقا انحضرت میخواست  
بگویم به بی بیها چه کرد از باب است سقا به بی بیها چه بر او گذشت  
و چه بر او وارد آمد از چیزی که مردم غافلند از آن بعد از آن  
سقای سیم که مجلس برای است بینا میشود بار اول سقا

مطلب

مظلوم کر بلا را بگویم و فتنه که ایستاد شد و در وقت  
تا شب هشتم حضرت آمد عطف خیمه و بقبله نوزده کام <sup>شب</sup>  
خاک از او زمین برداشت چشمت را در نمودار شد از انچه اب  
خود کند بعد از آن ناپدید شد این سقای اول سقا است  
تو سقا دیگر مطلب است که بلو مانفت شده ام اگر چه بعضی  
عبارات گفته میشود هنوز مشخص نیست حضرت هم هفت  
در طلب ایستاد نشنه کان بگویند دستگیر نشده است  
که حضرت برای خوش طلبیده باشد باطل نکه طبیعت  
سقا سقا اعلی علی این بود که خواهش کردن اینقدر  
بر او صعب نه همین خواهش کردن خودش صعب بود بلکه  
کسی هم از اینجا خرج اهش میکرد خیل بر انحضرت صعب بود  
پیش از رقع خواندن منتهی حاجتک مقضیه عرض  
کردند رقع خوانده منتهی او اگر رقعش بکشایم  
بخواهم بهمین قدر او را بر اویش میزند دلیل میشود حالا این  
که که این قدر بر او صعب باشد که کسی از او سوال کند بر او چه

مطلب

میگذرد و شوال خوش انجناب بر سر بالین است حاضر شد  
 گفت و انعام فرمود و چون اظهار غصه میکند گفت شصت هزار  
 درهم قرض دارم فرمود و بیاید بداد و حال آنکه خواهش هم  
 نکرد از انحضرت مگر هر قدر عرض کرد غصه دارم که  
 که اینفلد بر او صعب است که که از او خواهش بکنند چه او می  
 گذرد که خوش علاج بشود که خواهش بکنند بجهت تمام  
 خدای که بایک خواهش ابیکند خدا قرار داده که سبب  
 الشهداء علی سینه شمران اب باهل کوفه زاد یکی است سفا  
 بجهت اینست در کوفه یکی هم در صفر که معایه ابراکوفه  
 بود یکی بکوفه که در این صحرای کفر آمدند نشسته بود  
 باید این سخن اب از ابرایشان ثابت کند که حجت تمام  
 باشد که سبب ابر قلد خواهش بر او صعب است اول دم فرستاد  
 بر بر رف گفت در نشد حرف گفت در نشد انحضرت  
 عباس فرستاد نشد خوش بر ای خواهش آمد اول فرمود  
 خواهش دارم اب هید با همه ماها قبول نکرد ندعید

فرمودند هید بخورد و اصحابم افلا با این نه اب هید فرمود  
 اینجاعت نه اب اگر اب بخورد ضرری بحال شما ندارد و ما اب  
 بخوردیم قوت میکند نه اب که فک اگر نبینند قبول نکردند  
 فرمود نه با صحت هید نه نه نه انزل کرد فرمود اطفال کوچک را  
 اب هید قبول نکردند از این هم پاپی آمد خواهش بیکر کرد  
 اول فرمود اب کس ما بد هید قبول نکردند بیکر تنزل کردند  
 ان طفل شتر خواره را آورد در انحال نفرمود اب بد هید  
 بمن یا با و بد هم او را آورد شما ها خیا میکنند مصیبت تر  
 بحلقوم علی اصغر خوردن است اصل مصیبت همین  
 طفل را بمیدان آورد دست ظاهر او فتنه هم بوده است  
 که طفل هم محض بود است فرمود اینجاعت و یاکم استقوا  
 هذا الریح یعنی خود فان اب بیاوردید با این طفل  
 بد هید لا ما تر و نه یتلطی عطش نمی بیند چه فرمود بخورد  
 می بچاید و چیز از باب ان طفل را آمدست و اند یکی آنکه فرمود  
 خوانان البشر بد هید یکی بیکر آنکه او را بلند کرد فرمود

مبینید چه طور در نکت زرد شده و در کت پامین نواز به  
 ابی عباس برای سقا سوزید یعنی ابو الفضل العباس و هم  
 آه الفداء صفقاتش بگویم مرتبایش بگویم جلاله قدرش  
 بگویم لقبه برای حضرت عباس است یکی مرتبینه هاشم از  
 نسبه که مقبول بود یکی عباس طیار حضرت فرمود مثل جعفر  
 طیار خد او نداد و بال با عطا فرمود که با ملائکه پرواز  
 میکند بهر جا بجهشت که نخواهد پرواز کند لقب سبهم  
 عباس سقا بار که جانفشانیش برای ادر بگویم عمده  
 حمایت و فیروزها بحضرت عباس بود حدیث است و فنیکه  
 حضرت عباس کشته شد جراث لشکر بطرف جبهه فتنه نیاید  
 شد یا اینکه جو شدند جالش را بگویم بلند فامش را  
 بگویم کسی که سوار نشو بر اسبها بسا بلند اگر کاب نما  
 نشو یا هایش بر زمین کشیده میشود اینفلا حضرت  
 حسین علیه السلام او را دوست میداشت که مینمود بنقش آنت  
 بر او همگان را در پیش انداخته رکفته شد بعد بسا خوش

شد و قرار شد بمیدان برود و فنیکه دید اطفال افتاده  
 بعضی مرده اند میدان فتنه اموفوف کرد راه مشعر را  
 در پیش گرفت و فنیکه سوار شد حضرت هم سوار شد  
 پشت سرش چون ایند سوار شد ندشکر هم هجوم آوردند  
 این روز از هم جدا کرد ند سید الشهدا و علیه السلام را جدا  
 فرمود حضرت عباس است ایند وارد شریعت شد دیگر  
 کیفیت مبارزت انجنا که هزار سوار را متصرف کردن  
 خود را بایست سائید اب نخوردن به بینید چه هنگام است  
 حضرت عباس این داشت و نخورد چنانچه را اخبار رسید  
 است که یار دشمن که برادر کرد و اما معلوم نشده و فنیکه  
 در آن عالم و فنیکه از این معارف اب که برایش آوردند خورد  
 یا نخورد دیگر بعد از این حکایت مشک بر کردن و بدش  
 گرفتن بالا آمدن فریاد کردن عمر سعد که مکر از این  
 آورد لشکر در طرف مشعر و سبب کیفیتاش مکر میشو  
 از دستهای اشک تهر خوردن لکن بجز است که هنوز

معلوم نشده است که دست که جدا شد از نو و مشرع  
 در وقت از چهره کلاه نهر حسین هم که نبوه است و انجناب  
 است و ایند خود را با نماز است اینست که میگویند که حضرت  
 حکیم علی السلام وقت فتن بر نعرش عباس دست بریده  
 عباس از بدینا اصلی نشسته باشد چرا که از محل و بر ابو  
 الفضل از اهل بود بشره غیر از چهره کلاه و چهره کلاه بشر  
 مصرع عباس اهد دیگر دارد و در سنه امین اعلی افشا  
 بر زمین مشرع جدا شد پس بنا حضرت وقت فتن بر سر  
 نعرش عباس سنه اهد دیده باشد پس نمیدانم سید الشهدا  
 علی السلام سنه ای بر پاره را آورد و ملحق بود کرد یا ملائکه  
 آوردند نزد بد که از اشند صیبت این سقایی نشند  
 از وقت بگویم که مشک پاره شد بعد از جنگها و سینهها  
 و در رسیده اینجا که فرمطهر است فعند ذلک وقف العجب  
 بعضی دیگر جای خود ایستاد و حرکت نکرد البته باید بایستند  
 چه بکنند و بجا برود و فرار هم نمخواهد بکنند دست هم

ندارد

ندارد که دعوی میکند که نام این است که در و پنجمه کاه هم نیل  
 در همان حال صدای فالو فریاد اهل حرم را میشنید باز  
 در همان حال سیکه ایستاده بود یک تبره باز آن هم شد  
 چنان در آنجا است فصا رجله کاللقفد این ظاهر  
 پوست وزه از و فور تبره مثل خار پشت شده بود  
 هم در آنجا که از جوان نمیدانست ناگاه شیر آمد و  
 بر سینه مبارک نشست و آنحضرت بر زمین افتاد میخواهم  
 بگویم مصیبت انجمن اینها نبوی که شنیدی مصیبت  
 انجناب فتنه بود که از اسب افتاد و کون انجناب اینان  
 بلند قامت اسب رجوان بر زمین بهفتند چه خواهد  
 شد تمام این نرها کانه بر جگر و خشا و بواسطه آنحضرت  
 نشست **اِنَّ اللَّهَ وَاَنَا لِلَّهِ رَاجِعُونَ**

کحل هشتم

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**  
**وَوَدَّعَلَّامٌ فِي عِزِّ جَلَالِكَ وَتَقَرَّرْتَ فِي كِبَرِ بَرَاءِ**

نزد

بِحَالِكَ وَتَجَرَّتْ فِي شِعْرَةِ أَنْوَارِ جَلَالِكَ وَهَامَ الْمُتَوَهِّجِينَ  
 وَتَقَاصِرَتْ عَنْ إِذْرَاكِ كُنْهِ كَمَالِكَ فَكَارَ الْمُتَفَكِّرِينَ  
 وَتَضَعَعَتْ لِجَلَالِ أَحَدِيَّتِكَ قُلُوبُ الْعَارِفِينَ  
 مَحَلِّكَ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ وَتُؤَمِّنُ بِكَ إِيمَانَ الْخَاصِمِينَ  
 وَتُصَلِّي وَتُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَ  
 الْآخِرِينَ وَتَلْبَعُوتُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَحُجَّةً عَلَى  
 الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَعْمَمَةِ الْمَيِّمِينَ  
 وَالْقَائِمَةِ الْأَكْرَمِينَ وَالْمُهَلِّدَةِ الْمُهَدِّبِينَ وَ  
 السَّادَةِ الْمُطَهَّرِينَ وَالْمُهَلِّدَةِ الرَّاشِدِينَ عَلَيْهِمُ  
 الْأَفْضَلُ صَلَوَاتُ الْمُصَلِّينَ صَلَوَةٌ دَائِمَةٌ بَدْوَامٍ  
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ  
 الرَّجِيمِ وَلَسَبَلُوا كَرِيهَتِي مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ  
 فَقَصَّ مِنَ الثَّمَرَاتِ وَشَبَّ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا  
 آصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ  
 در این عالم دنیا هر کس مهربود از دنیا یا منور است

در این عالم دنیا هر کس مهربود از دنیا یا منور است

بوفات احصاء یا منور بطریق نجات بدن احصاء  
 یا مقصود است یا مندوب است یا منحور است یا مکروب  
 است که سبب فاش کربک میشود یا مقصود است هر کس  
 از اینها مبرود یکی نادر از این اسباب اورد اینها اسباب  
 رفتن اینهاست بنفسی الحسن المتوهم المحضیر  
 المقبول المذبح المخور المشوم المکروب همه این  
 صفات از برای این امام مظلوم حاصل شدند بلکه  
 عرض میکنم هر یک از این اسبابها اسباب ارنده است  
 اسباب ارنده مقولت اسباب ارنده مذبوحیت اسباب  
 دارد منحوت اسباب ارنده مظلوم همه اسباب هر یک  
 از اینها برای او جمع شده است از این بالا هر کس  
 که این اسباب برای او فراهم میشود یا یکی یا همه یا فرض  
 کن همه اسبابها پیش از یک دفعه عمل نمایند مگر این مظلوم  
 اسباب هر یک از منور و قتل و زنج و نحر چند دفعه  
 برایش عمل آمدند بنشیند اینها را بیک کلمه بگذرانیم

گویم از عالم کس ز فرقه و کشته نشده مگر حسین بن علی  
 بن ابیطالب علیهم السلام از اول عالم تا آخر عالم زنده است  
 برای هر یک که این قسم از دنیا برود چند روز بیشتر کفتم  
 که مسلم بن عقیل و زهر بن قیس و جمله از اصحاب عرضها کردند  
 تمناها نمودند یکی از این از زو کرد که هفتاد ساله کشته شود  
 و زنده شود یک تن گفت هزار مرتبه این حرف چه قدر لیل  
 خلوص اینها است نسبت به سید الشهداء علیه السلام برای آنکه  
 مفاوت از آن حضرت نکنند حالا ایچ انصافهاست علیه السلام  
 از برای محبت شما از برای اینک از او جدا نشوید حقیقت هزار مرتبه  
 کشته شده هزار مرتبه بیافزارفت هم از برای آنکه شما مستحق  
 و پدید آید به بیند برای خلاصه کرد که درین فرار بماند  
 بجای مقبولیت مکر و بدبختی و بوجیت منحور و زهر مومیت ان  
 حضرت قدر که از آنها وقت گفتنش فریاد است و خواهم گفت انتم  
 مجلس مر و ز جمله شکم با صطلاح مر یا شمش مجلس شهادت  
 علی اکبر است لکن با صطلاح بنده در خصوص این مجلس

گویم مجلس فات حسین سلام الله علیه باشد نه مجلس بگویم  
 بلکه مجلس فاتهای حسین است حالا میخواهم مشخص نشود که  
 در این قضیه و فات حضرت بوده است قضیه قتلش فریاد است  
 امر ز نفل و سید الشهداء است نفل احضار آن حضرت  
 نفل است که او است بلکه نفل و فضا و وفاتهای احضارها  
 آنحضرت است سبب این چه چیز است که میگویم فوت و مول آنحضرت  
 در شهادت علی اکبر است چند مقدمه میخواهد اول اینست که  
 مصیبتی برای دل شخص مثل صید اولاد نیست در همه  
 مصیبتها بدلیل یا چونند آیه هست که دلالت بر این مطلب دارد  
 یک همان آیه شریفه که خوانده شد که در این آیه ترقی شد بدلیل  
 هر یک از ارف با الا و همه نفع شمران فرزند او اول جانها فرار  
 داد بعد شمران یا شمران را سبب بد الو است بلکه مراد از شمران  
 شمران قلوب است یعنی موهما دل یعنی شما و امسالی میگویم مصیبت  
 اولاد بگویم بگر از ایات تا وجد ناه صابرا نعم العبد انه  
 آوای در نفس این آیه وارد شده است که بعد از این آیه آوای

باینکه

و

باینکه هر چه داشت از اموال و غیر اینها رفتند بعلکه اولاد او  
 از عالم رفتند و مرد ندید کرد متصرف شد یا تا وجد ناه  
 صابر که متصرف بصفه صبر باشد مصیبت اولاد بالا تر  
 همه مصیبتهاست علاوه از ایات اخبار و جدا هم شاهد است  
 خصوصا اگر صفات خوبی در آن مرد جمع باشد هر چه جفتش  
 بالا تر مصیبت و سنگین تر است تا بحدی که رسید که در خصوص  
 ابرو هیم اسماعیل علی نبینا والو علیهما السلام میفرماید  
 فَاِنَّ اَسْمَاءَ وَ نَلَةَ لَلْجَبَّيْنِ بَعْدَ اَزَابِكُمْ هَرْدُ و نَسْلِمُ اَمْرُ خَدَا  
 کردند و پدر عازم شد بفرز بانی پس بعد از این صفا که در  
 اسماعیل ملاحظه کرد و محبتش زیاد شد تا ما مودع شد  
 معا این است که چون بخواه آن اخلاف شد گفتند نسبت گفته اند  
 محذوف نه چهره معین است بلکه محذوف کان ما کان یعنی شد  
 آنچه شد بزبان پیرن نمینا با ر خود مصیبت اولاد که نظر ندارد  
 هر چه صفات خوبی دارد مصیبت بالا تر میزند اگر در نحو نظیر  
 نداشته باشد برین مصیبت او چند بالا تر خواهد بود اما میگویم

علیه

علی اگر در صورت خود نظر نداشته همان صورت که شهادت بر او ای  
 چنانکه انصاف و بیاد رکال علی اکبر نظر نداشته است بل سیدنا  
 الفهداء علیه السلام امام است بدانش اخذ امام است هر دو  
 افضل بودند و در باره صفات علی اکبر نظر نداشته است حتی نسبت  
 باند بزرگوار که افضلند از چه بایست از این بایست که کسی در آن روز  
 در مجال دخول در حوزت نبیهاست پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 که افضل است مثل علی اکبر نبی است در مجال و ملاحت شبیه  
 پیغمبر بود بخواستار شهداء مسلا الله علیه و آله وقت مشافقت  
 شد به پیغمبر صلی الله علیه و آله نگاه میکرد بعلی اکبر آن چهره  
 صلی الله علیه و آله الحوکه میرا که کسی پیغمبر را دیده بود در عقب  
 دیوار بوخون میکرد پیغمبر است از همه بالا تر آن خلقی که  
 خدا فرموده است اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ علی اکبر در خلق او شایسته  
 خلق الله به پیغمبر بود این که خلق خلاق و منطبقه نظر نداشته  
 است را به آنها اندازد مراد جلال و تعظیم خدا و معرفت  
 شنیده اید در راه کربلا و صفه سید الفهداء علیه السلام در

منزه

منزل از خواب بیدار شد که نه گمان علی اکبر بعد از عرض  
 کرد چو اگر چه کفی فرمود خواب میدها تفرد که میگوید  
 الْقَوْمُ كَثْرُونَ وَالْمَنَاءُ يَأْسُرُ مَعَ مَعَاظِمِ عَرْضِكَ أَفَلْنَا  
 عَلَى الْحَقِّ فَرُّوْا بِلَعْنَةِ عَضِكَ ذَرِبْ بَاكَ ذَرِبْ بَاكَ ذَرِبْ بَاكَ  
 جَزَاءُ اللَّهِ مَرِيحٌ لِدِخْرِهِ مَا جَزَاؤُ الدَّامِنِ الدَّامِنِ كَانَتْ يَدُ بَرِّكَ  
 نَسَلِي نَادِي سَجَاعِشْ كَوَيْمِ بِيحْنِ بِيغِيْبِرْ شَجَاعِشْ عَشْرَةَ دَادِ  
 اسك سيد القهداء هجده مي دانم كه امير مؤمنان هم شجاعتش  
 بعل اكبر است داده است همين روز عاشورا و فهميد كه رفت  
 براي جنگ كسي ز منيا شهيداه بعد از سيد الشهداء اسلام  
 الله عليه و است نصر نكشته است جوان تشنه بچا الفتى است  
 شمشير ند بطور است نصر كشتن اينها بنظر نان نمي آيد  
 اكبر و است نصر به بندند و بخوابانند حالا ناظر مي شود  
 بكتيد على اكبر رضمن نيم ساعه يا ربع ساعه است و است نصر  
 كشت بهين مردك مدحش كرده است بدزين مرد هم مدحش  
 كرده است و حقه و مجا عليه لها و به تشنه بود و سبكه مستحق

بناشد

باد سفاست گفتند تو گفت خوش باش نگو سيد گفتند بگو  
 گفت اولاي همه مردم بپاشا علي بن الحسين است كسر را  
 كه معاينه ملعون انفسهم صلاح كند به بپنيد صفاتش چه بوده  
 است حالا معلوم است با خود اينكه كفتم شهادت على اكبر  
 وفات سيد الشهداء است صحيح است شهادت افسرد و نما  
 اول سيد القهداء سلام الله عليه و بدو افتد بگر كسي  
 نماند على اكبر نما مانده است بداند و اذن طلبيد عكر  
 حكايت از هم اسم اعلي را و الجا اول بد به سپر كفت قاتل  
 ما ذاترني پد پسر را ضي كرد كه كفت يا ابينا فعل ما  
 تو مر و لكن اينجا على اكبر افتد پد را از اضه كرد كفت اند  
 بد بر و خضر چه بكند هيئت كه اذن كفت خضر هم چاره  
 جز اذن نداشت حالا وقت اخضر است قظر اليه  
 بدان كه نگاه هم پادها پيسرها چند جوره بود گاهي پد  
 به پيسر نگاه مي كند از دور و جل نگاه ديگر است سيد الشهداء  
 بعل اكبر نظر اشيا بجلش يك نگاه ديگر است كه نگاه حزن

۱۰۶۷

ميگويند

میگویند یکی نگاه خواست که نمیدان کارش چه میشود این نگاه  
 سیدالشهدا علی اکبر صیقل از اینهاست و فقط از این نظر  
 البسینه نظر ثابوتش بود اسلحه بر او پوشانید این احضار  
 اولست زینها آمدند و درش گرفتند فرمود عنبیه بگردید  
 برود بدزد و ذاع کرد سوار شد عنبیه نام البته وهم یک نگاه  
 برید کرد و است نمیدانم عنبیه زیاد بود که پسر مرد  
 یلفضه پسر که حال رفت بدست هانت سوار شد قد رفت  
 خالادیکر حضرت محض است همین که قد رفت حضرت اشکش  
 متصل جبار است سوار شد گرفت فرمود اللهم اشهد  
 علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم أشبه الثایرین سؤالا قدر  
 نضرب کرد قدر بی حال کرد قدر کرد کرد قدر شد  
 کرد قدر کجا شد اگر رفت برود است همین که قدر دور  
 شد بدست پیاز رفت عفتش ناچاره رسد که صدای بشکر  
 رسید یعنی لشکر صد از آمد بشنیدند حال از زید صفها رسید  
 است صد از زید با بر سعاد قطع الله رحمتك چند این بلند خوانند

عفت

عفت بر سر این الله اصطفى ادم و نوحا و آل ابرهیم و آل  
 عمران علی العالمین ذریه بعضهم بعضا من بعض الله واسع علم  
 اورف بمیدان حضرت برکت زید با طلبید لشکر همه و اله  
 جانش شد اندر خوانند همه بر لشکر صد شصت نفر از آنجا  
 هلاک انداخت بعد از آن چند جراحیه به نرسید و  
 تشنگی هم بسیار غلبه کرد حرارت تشنگی حرارت هوا حرارت  
 است که میخوان حالتی اینها اند برکت زید بر کردار اما  
 فرار نکرد که عفتش نبود آمدت خیمه متحرف الفتحال او  
 متحرف الی الفیقه امدت بکت بد بر کردار این احضار دور  
 حضرت است که نگاهش بر روی علی اکبر افتاد هیچ کس تشنگی  
 شنیده ایم از حضرت از طلبیده باشد حتی اطفال میدانستند  
 چه قدر متاد طش و علی اکبر که جراحیه با آن در با آنکه میداد  
 نمخواست حتی بر بد بر کردار بود لکن چیزی از حالتش عرض کرد  
 که یا ابته العطش فلیذی یعنی عرض کرد ای پدر حال من مرد هام  
 از تشنگی سؤالا کرد که یا ابته ای بار بخت فهل الی انشر یمنین

عفت

الماء سبیل حضرت می کند چه بگوید قدری در کمر بگرداند  
 بر کف فرمود یائنی همان است که زبانت را بگرداند در دهان  
 بگوید سید الشهداء کوچک بوده نشسته بود فاطمه  
 صلوات الله و سلامه علیها اولاد من پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله و سلم بر زبان خود از دهانها حسین گذاشت فرمود بمک  
 سگ را بپوشوی اما اینجا حضرت فرمود این فرزند تو را بانه از دهان  
 من بگذارد چرا چون دید این طفل را نگارید که زبان پدر را لب کرد  
 حضرت انکسرتی هم داشتند و دهانش گذاشت بچشمه اینکه  
 بعضی جوهر آن از خواصها است که چون در دهان گذاشته  
 آب هر را جمع میکند فرمود یائنی اجمع الی قتال عدوک  
 خود بگره فرمود آن است که فرمود امید ارم که کار و طول  
 نکشد بود باغ عالم حله نور است انکسرتی که این عالم که ابی  
 برایت نیست بر هم وفات حضرت شد یا احضار دیگر حضرت  
 است ف بمکیدان جز تانی خواند الحریقید بانث لها حقیق  
 وظهر من بعد هامصیان جنک کرد و قتمه دو بیت

نفر را گشت این بعد نوبت را بایکد بگره کف هر یک و هزار شود  
 یا هزار بر و به طرف او رفتند اینها شکست خوردند فریاد کرد  
 یا طفل بد بشر نیست چرا از چها طرف با او جنگ نمیکند از  
 چهار طرف اطراف او را گرفتند اوقات منفذ لغو از پشت  
 آمد و شمشیر بر فرق مبارک انحصرت زد فرق مبارک انحصرت  
 شکافت علی اکبر بطاقه شده نه طاق نه ارد با فرق منجم  
 بر روزین بنشیند نه غرقش میگذارد که خود را از اسب  
 بپندازد و در کار اخلال کند لا علاج سنها را بگردان  
 بیرون آورد اینک است اسب به بیرون رفتن نداشت چرا  
 که لشکر اطراف انظومرا احاطه کرده بودند اسب انظومرا  
 بر زمین لشکر شمشیر همه انلشکر احاطه کردند فجعلوا  
 بضر نوبه کسوفهم حتی قطعوه اربابا رها انکسرتی  
 یا وقتیکه بر زمین قرار گرفت و وح از بدش مفارقت نمود  
 حالاد بگرفت و فانی به احضار حضرت سید الشهداء  
 است و اوقات شانه و صدای یک دفعه بلند شد اصدا

اول چون کبریا گرفت از کمالش سید تقوی کشید یا آینه ملکوت  
 منیر السلام این سلام تو دعوت میگویند هر کجا علیک  
 مفید باشد یا بفریبه مفاد نظیر خدا حافظ و بسلامت  
 بشتاید که در وقت وداع میگویند خواست عرض  
 کند ای پسر کواری من متفان بخالم شدم اگر میخواهی تشریف  
 بیاوری یا نه من دیگر مجال نیست بر باین عزیزت و مقامش که  
 در آن حال چقدر مملکت را و خدایهای پدر تو چو شنیدی  
 آمدن از پدر این خواست و آنحضرت را نداشت بدو همچون  
 آنحال بدو زاد و آنحال بدو بود این وقت خواست بدو را  
 فانی بدو عرض کرد ای پسر کواری جد مرا صبر کردی باین  
 کرد دیگر فتنگی ندارد چنان بود یک غصه را ندانسته باش عرض  
 دیگر هم کرد عرض کرد ای پدر من بگویم نوشتن بیست و دو  
 جلد فقهی که است دارد و مینویساید یا باین یا چنان آنجمل  
 آنجمل صدای تو که بلند شد صدای حضرت بود در آنچنین  
 ناله علی اکبر شنیدیم اختیار شد و توانی قتل او که چو دانست

مقصود

مقصود علی اکبر چیست حال آنکه یکبار این حادثه آنحضرت است  
 شامه شایسته است که از علی اکبر سینه سلام الله  
 علیه ما نقل شده است که در آن حال پدر بزرگوار مراد بدو که چه  
 میباشی در اطراف خیمه رگزدش است کو یا نزد یک است  
 که روح از بدنش مفارقت کند صدگاستیم که در آن حال بلند  
 شد صدای علی اکبر زینب یا حبیب و لباه و ائمه  
 فواد او یا نزد یک یا بنفقران حضرت بیرون آمدن از چاه  
 روانه میداشتند و بنهاره فترت عکس باشد که سرعت  
 بر سر والین ایستاد حاضر شدند و سرش بپشت که حضرت را  
 قوه و قنایانند و بطول کشیدند و سینه بر سر نعش علی اکبر  
 چون نعش مطهر رسید و صبیتی از این مصیبتها بالانرا که  
 دیدند بنا بر بعضی از روایات که زنی سر نعش علی اکبر است

اِنَّ لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ

جلسه نهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



كَيْبَعٌ وَمَنْ قِيلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيٍّ مَسَاطِنًا  
 فَلَا يَصْرِفُ فِي الْقَضَاءِ أَنَّهُ كَانَ نَصُورًا يَا أَيُّهَا النَّفْسُ  
 الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي  
 فِي عِبَادِي وَأَدْخُلِي جَنَّاتٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّكَ الَّتِي لَا يَدْخُلُهَا  
 أَحَدٌ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّهِ كَانَ مُرْسِدًا كَرِيمًا ذَا بَرٍّ  
 مِنْ رَبِّهِمْ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْكَافِرَةُ كُنْتِ فِي أَهْلِ  
 الْأَرْضِ وَمَنْ قِيلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيٍّ مَسَاطِنًا  
 فَلَا يَصْرِفُ فِي الْقَضَاءِ أَنَّهُ كَانَ نَصُورًا يَا أَيُّهَا النَّفْسُ  
 الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي  
 فِي عِبَادِي وَأَدْخُلِي جَنَّاتٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّكَ الَّتِي لَا يَدْخُلُهَا  
 أَحَدٌ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّهِ كَانَ مُرْسِدًا كَرِيمًا ذَا بَرٍّ  
 مِنْ رَبِّهِمْ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْكَافِرَةُ كُنْتِ فِي أَهْلِ

ای انصاف خدا امر ز روز نصر خداست پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله امانت سپرده است بامت نر بهمانهاست که در زیور منبرش  
 بودند بجهت سپرده است حسین ابن علی علیهما السلام را  
 فرمود است اللهم انی استودعک وصالح المؤمنین  
 یعنی ابن حسین ابیوانت سپردم و بنیائتند از مؤمنان  
 انشاء الله داخل صالح المؤمنین هستند یا امانت الودیع  
 النبویة الیوم یوم حفظ الامانة امر ز روز امانت  
 نگاه دار است مبادا انقضی کنی در این امانت چرا که اما  
 پیغمبر است جبرئیل گفت سبب القهر هذا رکعت خوکذا شته  
 روزیکه از مکه تیرن رفت فریاد میکرد هَلُوْا اَلْبِیْعَةَ  
 اللهُ مَرْدٌ بِيَاثِدَا خِلَابِیْعَتِ كَسِبَتْ نَمْلًا نَمْلًا شَهَابًا بَعِثَ  
 كُوْدًا يَدِيَا اَهْلَ الْبِیْعَةِ الْحَسِيْنِيَّةِ الْيَوْمَ يَوْمَ وَقَا عَمَّا اَمْرًا  
 هم خسته میشود بیخالت میشود مجلس هم طول بکشد کسل  
 میشود با مردم هم کاری از بد امر ز در از بهشت و ا  
 میشود در وسیع کتاره میشود و سعتش زیاد است کشتا

انك انما انت اظنك و عن ابواب الجنان اليوم يوم  
 يفتح في ابواب الجنان ببركة الحسين عليه السلام  
 فتوشعوا به وادخلوها امرزيله نصبه شو از برای پاک  
 رفتن رجالی کسانی که همیشه پایتین بر بد در رکات  
 امرز پله نصب شده است ای بالا رفتن ان پله حسینه است  
 و بیاید بالا و بدانها العجوة بنور و لا یبه الا العجوة  
 ابها الخلو و من طینة الائمة اليوم يوم يظهر فی آثر  
 معجودیک من نور و لا یتیم و خلقک من فاضل طینتیم  
 امرز نیم صید الله علی التور و همة با حنا الامر علیهم  
 السلام خالتان من جن است قبا هم که حرکت میکند  
 چیزی غرضش شو شعاع هم همان چیز غرضش میشود  
 هر کس شعاع افتاد با حنا است امرز نصیر الفتن معلوم  
 میشود اگر حالاتی بحسب اقتضا حالت سیدالشمه است  
 در امرز و فرد او پس فردا حالاتی انحصر داشته است  
 اگر نبوی و خدایکی که فایده حالات انحصر شد نصیر

در حال

در حالت شفاها پیدا شد در این سر روز معلوم مشخص  
 میشود که از فاضل طینت و ضلوع شده ایم یا نه امرز صدای  
 استغاثه می بلند است اسمش را عیله است خودش فرمود  
 هر کس صدای عیله را بشنود و مرا یار نکند که ای یار  
 فارجع الیه امرز منخواهم گفت که ای یار انحصر  
 قرار بدیم حالاتی بر کوار از حالاتی بعد از ظهر بیاید  
 بیاریم و بخوارد کنیم حالاتی او را از حالاتی عصر بحسب  
 هر حالتی بر بدیم اقتضای الحال است چه چیز است حالاتی  
 دارد که باید بکنیم گفت حالاتی دارد که باید بر او صلوات  
 فرستاد حالاتی دارد که باید بگذارد او بشو حالاتی دارد  
 که مرا فتن میخواهد حالاتی دارد که اقتضا مذاق میکند  
 حالاتی دارد که باید او را نگاه کرد حالاتی دارد که باید  
 او را بجهیز کرد اینها باشد برای فردا در نظر بیار و برید  
 چمکاه او را و میدان او را و قنکاه او را در نظر بیاید  
 حضرت سیدالشمه را که میخواهد عبادت محض کند

حالات

خدا را که برای همبکس ریکو ز چنبر آتفا اینفنا د است  
 بنحو اهد عبادت میکند که جمع کند زبان همه واجیان  
 و همه مستجاب از او همه صفات را نظر کن و بین از اول طلوع  
 فجر تا ظهر یا بعد از ظهر چه طوری نماز میکند برین چه طوری  
 موعظه میکند چه طوری دعا میکند چه طوری حج میکند  
 چه طوری جهاد میکند چه طوری روزه میگیرد چه طوری اذکار  
 میکند چه طوری عیان مرض میکند چه طوری بجهت  
 کند چه طوری نشسته را امید دهد روزه دارد متصا بگردن  
 میگرد که برین چه طوری عیادت میشود چه طوری عیادت میکند  
 میشود برین چه طوری صفت آدم صفتی الله در او ظاهر چه  
 شود بر منبر علم الاسماء بالامبرد و مصداق اعلم المالا  
 تعلمون میشود برین چه طوری صفت نوح نجی الله پیدا  
 میکند بر کتفه نجات عالمین نشسته سلام علی حسین در  
 العالمین میشود برین چه طوری صفت ابرهیم خلیل الله  
 در او هویدا میشود چه طوری کعبه بنا میکند و مصداق و

و آید در الشاس میشود برین چه طوری پسر زبان میکند برین  
 چه طوری مرتبه موعظه میکند برایش حاصل میشود ز طور صحیح  
 که بلا با خدا مناجات میکند برین علیه روح الله در او ظاهر  
 میشود و لکن او را ما قتلوه و ما صلبوه و این را هم قتلوه و  
 هم صلبوه برین چه طوری صفت یعقوب اسرا اهل الله در  
 او ظاهر میشود مرتبه بومف برایش حاصل میشود صفت جنان  
 زکریا برایش حاصل میشود برین چه طوری صفت یحیی  
 مظلوم برایش حاصل میشود برین چه طوری مرتبه سلیمان  
 او حاصل میشود برین چه طوری امر از خود شرک و کفر خانه خدا  
 میشود و خوش حج میکند خوش امر میکند خوش لبیک  
 گوید خوش عرفه میشود و قوف مشعر میشود و قوف مشعر بجای  
 آورد خوردش منی میشود اینجلس جمع اوست عباد ترا دیگر  
 هر کدام تفصیلی از نماز در تفصیلی از نماز ظاهرش و  
 باطنش تفصیلی دارد تکبیرش کوعش سجوش تفصیلی دارد  
 بعضی از اعمال حج مخصوصا امر و بیان کنیم ملاحظه میکنم

حالت و زان امر زان اول صحیح عمل از اعمال و سعی و وسع  
 صفا و حره هم عرفه دارد هم شعر هم صفا هم مره هم سع  
 صفا و حره دارد فرقی که دارد اینجا هفت مرتبه است اینجا  
 هفت تا اثر صفا یک مره و قتلگاه کاهی یا مره کاهی بی  
 هر چه حالا او را بر نظر تیارید همین سعی و زان مابین چه گاه  
 و قتلگاه همین وقت آمدش را ملاحظه کنید کسیکه نشسته باشد  
 دشمن این طوطی را فرزند زاکر باشد این همه حرکت این همه وقت  
 آمد سعی مایش یکویم طوطی مایش یکویم هر چه از اش یکویم کلام  
 یاد یکویم یکم نشسته نگاه میکنم باو می بینم خوش یا حید بن  
 مطهر سعی کردند صفا و حره رفتند سر شمشیر معلوم  
 شد مسلم بن عوسجه است یکم نشسته ملاز صفا و حره خوش یا علی  
 اکبر و حیدر یکم رفتند سر شمشیر معلوم شد حیدر بن بزید یا علی  
 است چند جورش را ملاحظه کردم که هفت بار است ملاحظه  
 کردم او را دید یکویم رفت خیل و رفت میان میان و کس  
 هم هر هفت روز معلوم شد رفت است از غلام سبیا و فرزند

ملاحظه کردم مخالف یکدیگر ایستاده ان قوف نهاد کرد  
 نشست با هر دو هم آمد خیل نند هم آمد ایستاد ملاحظه کرد  
 دید نقش قاسم است چنان نشست بجهت آنکه روح باقی نماند بود  
 جسد هم باقی نماند بود ایستاد بجهت آنکه هتو نماند باقی حرکت  
 میدانگاه کردم نقش و بگر آمد اینجا ایستاد و آمدش هم  
 طول آن کشید و اینجا نماند نشست نماند نشسته یا بی  
 اخیا افتاد معلوم شد این بخش نقش حضرت علی اکبر و حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله بشر که از غار زلف هم کارش را خوب  
 انحصار کرد و فرمود بر همین زان قبر نمیکند از فرمود یا علی قو  
 بر و زان در فرید یکدار فرمود گفتند معلوم است حرام است علی  
 میت در غار داخل قبر کند فرمود حرام نیست اما اینست که مؤمن  
 کرد در حد گذشت می بینم صوتش را به بیدار بود بداند  
 که اجرش که شود زان اینجا صورت علی اکبر که مستون بود علاوه کار  
 دیگر هم که خاک خون زان صوتش پاک کرد بار بین اینها  
 نیز هر یک طول دارد بعضی زان شمع میگرد و بنفشه و نعل و زان

بر دارند و تشبیه میکرد و بعضی را خوشتر میداشت بعضی را  
 برداشت بعضی را بر نداشت هر کدام حکمت دارند سرها دارند  
 لکن مطلقا زرد مبرد کویا میخواهند حالت امر زبان مثل  
 هر روز باشد همه وقت آمد یا انجسد یا کشته هوار و هم  
 گذاشتن قهوه که هنوز کس نبوی و اگر هیچ کس نبوی الا اقل یک نفر بود  
 میخواهم مصیبت خست را شروع کنم از آنوقتیکه مانند آن تصور  
 بکنند حالتش بعد از این چیزها بعد از این مصیبتها از آنوقتیکه نه  
 شد هیچ کس نماید پس انجانیکه هر کس فقط عمر بمیند کسی زنده  
 فقط عمر نیمه که زنده بماند از این شوال منظورش میخواهم  
 بر بگویم شما هارای بپند خندانند که در آخر زاکر او را یار  
 کنید یاری او کرده اید بجهت انجمن نفعی ارد و شما هم حالتی  
 دار بد و نفعی میدا که نگاه بانظر انظر میکنند و کسی را  
 نه بیند حالایاری کن نا انوقت تو را یار کنند نگاه تصور  
 تو طریقی که باشد تصور کرده ام میبینم آنها اینند است بینم  
 مبرد زان خیمه در زان خیمه معلوم است که میخواهند شاع کنند

زنده

زنها و اطفال را بیدار هم و درش را گرفته اند معلوم است  
 و داع کند اینها در خیمه سیدالکاجدین علیه السلام بجهت اینکه  
 و داع کند بود انعم امامت ابا و پسران زنها و اطفال  
 در و در ایوه اش را گرفتند هر کس بستر میبرد عیالش که دم  
 رفتن بود و میگویی میگوید بفارشان از بفرمانه کس کرده ام اما  
 و فیکه سیدالکاجدین علیه السلام میخواست بچون بیاید  
 که خبر زرد کار عالم نداشت فرمود شما را بجزا سپرده ام حلا  
 حالان و کرده ام دیدم حالاکه عازم شده است برای میدا  
 و جای آوردن تکلیف الهی بد هواس منصرف شده او جمع  
 شد صورتش شکفته شد دندان زرد شده قرمز شد حالتش  
 هر یکا آمد خواست جمع شد بیرون آمد بچه کیفیت تشعشع  
 محمد بن عبدالله علیه السلام و سطوه علویه و لغه احمد تیر و حو  
 حیدرینه و هجره حسینه و عصمه فاطمیه و شیخه حبیبه  
 بی بینم امدا رام با کمال آرام تن همی کویا سپار این با خطر اب  
 علی او را مضطرب کرده حدیث است در اینحال مقلد

شد

شد و جو از حشر سنا کر شد اما در بر بیند چه طور میدا کو یا الان  
 بی بینم قدر که آمد یکد خمر کوچکی عیب اینجا گوش میبندم  
 بی بینم ایند خمر چه میگوید یک صدای این طفل بیایا میگوید  
 خواهش دارم میخواهم مانع شو یا ابته مھلا توقف  
 حشر از خوردن نظر به التیک یعنی با با کاری ندارم توقف  
 کن یک دفعه دیگر تو را به بینم از تو نوشتم زیاد برای چه گفت  
 از خورد یعنی یا با اندکی باب میخواهم اندکی دیگر بنویس نگاه  
 کم صحبت ایستایا ایستاشد او را در بر گرفت و را اسلی داد  
 در بعضی مقابلها است اما است در رسته ندارد که اند خمر  
 سؤالا هم از پدر که بر سر سبب پیدا دیکر میسوا شود با  
 انظلمت یا انشعاع الضلوك بان هبته عمارة رسول  
 بر سر که در بر زده پوشیده بی مفاخر دارد همینکه رسید  
 مقابل لشکر بگذران بیامتنه و مفاخر جو دارد اینها گفته  
 نشود طول میکشد کار دیگر در این لازم میباید از این  
 شروع کرد بچنگ نمیکوم حضرت سیدالشمه از حضرت

امیر علمه در الشیخا عشر استک شیخا خلاف ادب باشد اگر  
 میگویم برای حضرت ای صلو الله علی جنین اتقا نشد  
 که شیخا عتره با بنطورد اینها است از حضرت امیر صلوات الله  
 علیها میرفتند با بر حالت با بر اضطراب با بر تشنگی با بر ناله  
 تشنگی اهل و عیال نگاه با بر کشته ها که نگاه به هر یک از اینها  
 زمانند مخصوص نگاه با اولادها و بدنها میگویم قدر که  
 از شیخا عترت برای شما ناخشن اضا یغ نکرده باشم سحرش  
 بگویم اول قد عی الناس الی البراز فمها فتوا الیه اند  
 مبارها طرف خضر فتبت لهم ثبات بحبل و وقف  
 و قوقا عجز الا و اخر والا و اقل فبا بقی شیخا ع الا و قد  
 بقی منه القمهم بل هر چه مبار بود را نشکر از شیخا عان  
 دلبران ماند و بدرد و اصل شدند قلم بزک یقتل کل  
 من برز الیه من عبور الرجال قلم برز الیه احد بعد  
 ذلك این بکفقره جنگ کردش فحمل الیه ثم بنفسه  
 الشریفة بناک داشت خوش جمله کند قاصطی اللحر

الکلیل

ناروا

فَأَرْسَلْنَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنَ عَبْدِ الْعُتُبِ بْنِ كَعْبَةَ قَالَ كَانَ  
 يَحْمِلُ فِيهِمْ وَقَدْ تَكَلَّمُوا أُنْثَيْنِ الْفَاتِنَتَيْنِ مِمَّنْ هُنَّ بَيْنَ  
 يَدَيْهِ كَأَنَّهُمُ الْجُرَادُ الْمُنْتَشِرُونَ مِنْهُمُ الصَّفُوفُ قَبْلَ  
 مَقْدَمِهِمْ وَسَاقِهِمْ وَقَلْبَ قَلْبِهِمْ وَمِنْ مَهْمَتِهِمْ مَكْسِرُهُمْ  
 فَزَقَّ جَمَاعَتَهُمْ وَأَنْقَطَ الْوَيْتَهُمْ وَرَأْيَانَهُمْ هَهُ رَأْيِكِ  
 يَكِي كَرْدِ سَرَكِرْدِه انداخت مثل ملخ از پیشش همیشرش  
 فرار میکردند ثم رجع إلى الحزبه وقال لا حول ولا قوة  
 إلا بالله لشكره ديدند باینطور است در اطراف  
 انحضرت از دور همه انحضرت را احاطه کردند و جوانان انحضرت را  
 گرفتند و دو بووند کسی حیرت نرد یک آمد نمیکردند  
 از این جا نیمی گاه رفت فاضطرب شنیده اید جوانان  
 کرد بر بیدار چه قدر همت داشت برای حفظ عیال خود  
 فرمود اقصو و بی بنفسی فرمود بیایید بجان خود شمر معلوم  
 بر آن حال حضرت رحمت آمد صد از لشکر که طرفه چنگا  
 او رود کشته شدن است و ننگ که نبت البکر عز

حرم الرجل در اثنا مکر می یافت بقیصه فرات  
 نشدم که حضرت برای خوش اطلبیده با سلاطین اطفال  
 گفت بر آننها گفت برای طفل شیر خوار گفت بل خیل  
 است و آورد باین بانحال میخواست انشرا به بیند بلکه  
 ترحم کند می ایستاد حالت تشنیش را امید نید لکن  
 چه طوری رحم کرد ند حضرت جائه ایستاد بود که بزنگال تشنگی  
 او را بفرستد گو یا حضرت در آنجا ایستاده بود که از دور اب  
 فرات پیدا بود معلوم صد از ابراهیمی بنی قطره بنومند نام  
 تا از تشنگی هلاک شود بازمی سعی کرد داخل فرات شد  
 اب بنحور و بر کشت این دفعه بطرف خیمه کا رفت اینمرا آمد  
 عیال و داع کرد زنه از انخطا فرمود تعظیبن بازار کن  
 یعنی چادرها را تراست کنیدی ز این دفعه ملاحظه خالت عیال  
 که کرد حالت تشنگی ترا که هفتاد فرمود چرا حاکم را که بزبان  
 رسید بو خیمه سلم میگوید که خود چرا حاکم را دیده بران  
 حضرت کطفه باز زد و گرفتند بو غیر تن خوش آمد و انخطا

هنکام بر در  
 که اینقدر از  
 انک کز انبوتاد  
 شده در موضعی است نه قدر استراحت بفرماید قیامتا  
 هو واقف آناه حجر فوقع فی جهنمه الشریقه دامن قبا  
 یابلهن ابلکد کرد که بخوان چشم مبارک و صورت مو پاک  
 کند ظاهر ل پیدا شده همانجا سیکه بیخبر حمله الله علیه ال  
 مکرر مینویسد که تاگاه ان برشته شعله همین حد ر که نحو مثل  
 تاو دان جار شد از شکرمبال و اینگونه هم خود دل انحضرت بود  
 نیز از ان عصب سر کشید فرمود **بِاللّٰهِ وَبِاللّٰهِ** این بزرگاران  
 جناب را ساختن است انجنا از قوه شمشیر بکار بردن افراد  
 انک کز بکه از دروا حاطه بانجنا داشتند و جرحت نرید  
 آمدن میکردند این طلبت فمکید و بر ند ضعف انحضرت مطلع  
 شده این بر دلان حالاد یکر انجنا کسند از اصحا که کشته  
 شده اند اهل یک بود ندانها هم که بمیدان رفتند هر یک

میرزا

میرزا بعضی یکر باک بود اهل یک که بشهات  
 شمشیر دست داشت که کار همه اینها از او میا انجنا بر لخصظ  
 و حوا میگرد خالا این شمشیر هم از کس انجنا ب فله کس کس  
 د یکر غیر از شما هاندار که خالا د یکر وقت است که شماها  
 مراقب کنید مدافعه کنید نفی کنید چندانگاه باید بکنید  
 باید چندان تقاضا شنید باشد یکی بخودش که کجاست چه  
 میکند یکی چینه گاه که بانجام بر و میایا یک بسند میدان  
 این نگاهها باید بدی بے باشد چرا که خالا د یکر وقت است  
 که کار سخت شده است خالا اول که نگاه بخودش میکند یک  
 نگاه کرد دید بر ان نشسته است لشکر و او را احاطه کرده  
 اند از ب یکش آمده اند یک نگاه یکر کرده بیتم او را بر اسب  
 نمی بیتم از اسب فاضله در میامیدان ایستاده است یک  
 نگاه کردم کانه بیتم که ایستاده ام او را نمی بیتم در میامیدان  
 نشسته باز نگاه کردم دید چشمم گمانم بیند هو انبوه و با  
 شده او و اخر زاه هنوز از اعمال چها نگاه بچها چندانند

کجا

اگر چه خواننده است که آنچه بخورد نه هسند که میان  
 ناری که دیده بشود و نگاهم بطرف استان که از اسمنا بر مین  
 ایند و چیز زنده با اسمنا بالامبرند اما ان و نگاه اول نگاه  
 کرد و نور دیده چون نظر کرد که دید جبرئیل امین است از  
 اسمنا فرود میاید و کلامی هم دارد نگاه و م و نور دیده کرد  
 دید و بفرموده خداوند علیه السلام که از اسمنا میداند که او منغیر الوجود  
 عالمه سب داشت اینکه در نگاه اول معاد و نگاه منینه نگاه اول  
 کرد که دید ملک شیشه در دست از اسمنا بالامبرند انشیت زنده  
 بود چنانچه در آن بود چون نظر کرد که دید خوانست خوب که ملاحظه  
 کرد که دید خوب است که شیشه کرد و اند با اسمنا بالامبرند  
 اما نگاه و مین بد یکچیز بطرف اسمنا بالارفت اما زیاد از  
 زمین و روشد بلکه بقدر یک نزه بیشتر از زمین و روشد  
 است چون نظر کرد که دید سر بر سر نزه است خوب که ملاحظه  
 کرد که دید سر حسین است بالای نزه انا لله وانا  
 اليه

مجلس بیستم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ  
 أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ لَا يُحَازِرُكَ رَجَاءُ الرَّاجِينَ  
 وَلَا يَصِفُكَ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ وَلَا يَضَعُ لَدَيْكَ آجُرُ  
 الْمُحْسِنِينَ بِرَحْمَتِكَ يَسْتَغِيثُ الْمُدْنِبُونَ وَالْمُذَكَّرُ  
 إِحْسَانُكَ يَفْرَعُ الْمُضْطَرُونَ تَجَدُّدَكَ عَلَى الْأُمَّةِ  
 الْمُتَوَاتِرَةَ وَتَشْكُرُكَ عَلَى الْأُمَّةِ الظَّاهِرَةَ الرَّاهِرَةَ  
 وَتُصَلِّيُ وَتُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَكَاشِفِ الْغَمِّ  
 وَمُنْقِلِ الْأُمَّةِ الضَّعِيفِ الْمُقْرَبِ الْحَبِيبِ الْمُهَذَّبِ وَعَلَى  
 أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَمْثَاءِ الْبَرَّةِ الْأَنْفِيَاءِ عَلَيْهِمُ مِنَ اللَّهِ  
 الْأَوْفَى مِنَ النَّجِيهِ وَالتَّنَائِي مَا دَامَتْ لَارِضُ وَالسَّمَاءُ  
 قُضِيَ الْأَمْرُ وَكَارَكَ دَشْتُ نَصْرَتِهَا مَا ثَمَرَهُ كَرْدُ نَدْبِ بَعْضِهَا  
 طَانَةُ غَانَانُ طَانَةُ مَا لَمْ تَنْصُرْنَا مَا كَارَكَ دَشْتُ  
 خَالِجِينَ بِنَظَرَانِ بَلِيَا كَمَا مِيكُومُ كَارَكَ دَشْتُ بَعَثَ خَمِ  
 مُصِيبَتُهُ شَدِيدٌ مَعْنَى الْفِي كَفَمِ ابْنِ نَبِيْتِ بَلَكِ أَوْلَى حَبِيبَتِهِ

امر زانست مثلا ملاحظه کرد که شب شوختر است  
 شدند علیه السلام در خواب بر او اسلحه خنجر یاد است میکرد  
 شعر خواند یاد هر اوست لک من خلیل که دلالت بر این  
 امر میکرد علیا مکرر درین صدد ای برادر شنیدید تا باشد  
 بخوابد و عرض کرد یا ابا هذا کلام من آیتن بالبوت  
 ای خنجر و کسی است که یقین داشته باشد که کشته می  
 شود خنجر فرمود نعم یا احتیاط در کشته شدنش که بنام علیا  
 جنان بیع ضرر کرد افغضب نفسک اغضابا یعنی  
 حال داد بگر برادر پیچاره شد که اینکلام را که از برادر شنید  
 بخنجر و سر زهر افکند کرد که بنابر آنچه از کس در چشمه امام  
 نبوی منظور اینست که بی آنکه اول مصیبت در پیش بود چرا که  
 این حکایت شب شوختر است علیا مکرر درینک چون حکایت  
 در شب که شب یازدهم است شنید چنان کرد افغان غمش کرد  
 به بینداید شب بخنجر و خنجر بود برادر کجا بود برادران انکار  
 در فلک گاه بودند اما احوال دارد که در شب که شب یازدهم

است سر مبارک برادر شکر رخا نه خور بود است بار مصیبت  
 اولش از دیشک است بیعت عانت و نلبیک و نصر اینها هم  
 از ما شمر می نه بخشید مکر افشا الله اگر بچون حقیقت بوده است  
 برای خودن اجر داشته باشد و مثل دیشک بیخ نفازا هل  
 کوفه آمده بودند بنیاب کربلا خدمت حضرت اگر چه این پنج نفر شهید  
 نشدند اما سحر خور اگر که در مثل دیشک قبل از آن شب که گذشت  
 آمدند چند نفر سخی که بلا و فرزند اند نایب ما ایم صبح بریم  
 خدمت حضرت دیک همی که او را اسکا یا است می گفتند بیرون  
 آنه کوچ بود قدر از شب گذشته بود زانکوچ اخل شدند  
 که بنامند و صبح بنیاد خدمت حضرت و فیکه نشسته بود نماندند  
 دو نفر بهینه منقصره عربی آمدند وارد شد ندان حال  
 اند سوال کردند یکی گفت من مرد هستم از جن و اندیکه  
 پسر از دست لایم مرد بود جنتا لنصره هدا الظلوم  
 چون معلوم شد که شما هم به همین آمده اید آمده ایم باشه افق  
 کنیم همان شخص گفت خوبست بهمان طرز خود ما بریم

کربلا

که بلا چهره برای شایانیم یکی از آنها ناپدید شد طو کشید  
 که از بیرون کوچ صدای او بلند شده و گفت **وَاللّٰهِ مَا**  
**جئتكم حتى آه شعري** است ملخص ان اینست نیامدم  
 تا دیدم کلویش بریده جوانها بشرد راطراف اینجا افتاده  
 از صبا تا آنجای در همین شعر که خوانده است استنباط  
 از او میگویم این عبارت معنیش چه چیز است که میگوید و در آن  
 زخم دیدم کلو او را زخم کرده اند و حال آنکه صوتش بر  
 خاک بوده است سر مظهر حضرت که در روز جلالت شد  
 این جبهه و فنی که رفت بگر بلا سر جلالت شده بود از کجا داشت  
 که صورت اینجا بخاک بوده است معلوم است و فنی که رفت  
 است جسده طمیرا که دیده است معلوم شده است  
 که وقت کشتن بانظری بوده است حال آنکه برو جمع بودیم  
 برای نصر و اعانت امری برای چه جمع شده! دیدم که با امری  
 آمده اید بزرگ بجهت این نعشها افتاده امری در این نعشها  
 بجهت این نعشها است با دار که کفایت دارد امری در دست

نمیدهد اما مرز این نعشها بر همین مبنایند چرا که بجهت و علی  
 میخواستند و که زاد رغل و زنجیر کردند بر دند و له حاضر  
 است نه کفر هست نه کافر با شهید کفر نمیخواهد فنی که  
 زخمهایش در برش باشد بجهت برای مرگ است بلکه انشا  
 الله به آخر بجهت فانی بشویم امری در اینها میندیشد تا ندان  
 نهها مشکبیم میند خضر امری زوق انحصار امری فرمود  
 همه اهلبیک اش جمع شوند فرموده و بر بنشیند لاط  
 کنی شب یازدهم را تا بر جسده سید الشهدا یا جایی که علیا  
 مکرّمه بنشیند چه قدر فاصله داشت یا انفاصله کم بود  
 این اجساد نوحه کرمانند لکن بدان نوحه کرمانند نیشک  
 موافق روایات آنها جنینا رفته اند نوحه کری کرده اند  
 جنینا صحران رفته اند نوحه کری کرده اند خالاکه امری در  
 بیجا بجهت نیشک افلا غیر از جسده حضرت صدر و جسده  
 سیدنا اهل بیت هفتاد و شصت هفتاد افتاده اند سیدنا اجساد  
 و فنی که امری زمین نند رانجا نیشک بود امری این کشتن ها را ندان

بعد که هفتاد و هجرت و هجرتی حال برای آنحضرت مثل وقت  
 بر از قتلگاه حاصل نشده بود علی مرتبه جناب زینب را  
 به بیرون آنحضرت سجد کرد و اما روایت شده که علی جناب  
 زینب فرمود و منبیکه باز اسوا کرد ندان قتلگاه دید پس  
 برادر آنحضرت است الان روح از بدنش رهاقت میکند پیش  
 او آمد گفتن یا بقیة الآخری ای ای زانده از هر مالی  
 ازانکه بخورد بنفیک می بینم تو را حالا از دست میرود  
 فرمود ایچنینهم از غصه و آری عمومی و آخرت الا  
 ما الکرب علی جناب زینب ان امام مظلوم را شلی دارند  
 دانحالک علی جناب زینب جد بشیخ مجرب صلی الله علیه و آله  
 خواند امر زینب را چون اجسام اند اعمال جثمان تمام نشد  
 شد در منی بیرونه بکنند بجهت فرید الله تعالی امر و  
 حر که دار میخواهم سلاکتیم بعضی از شهدای کربلا و  
 بعضی از کلمات با ایشان بشود باشهداء از اهلبیت  
 جدا و از اصحاب جدا اول سلاکتیم میکنیم بجلای از اصحاب

و باید دانید به حق

او ابوتمامه انصاری است که گفته اند که افشاره است عرض میکنم  
 السلام علیک یا ابانا ما رخصه الله بر کانه مکالمه است  
 ای ابوتمامه و زینب محرم بود که سید الشهداء علی را در کربلا  
 استغلا از زینب خوشتر بود که شوکر سعد که آمد  
 وارد کرد بلا شد همان پرده سگ گفت کسینا و بیچاره  
 حضرت بر بگر کسینا قبول نکرد گفتن کاغذ با و نوشتن  
 کجا برو خالت میکنم ملعون گفت اگر میخواهی بر این سعدت  
 پیغام بر سوار شد با پیغام آمد تا نزد یک خیمه باز رسید ابوتمامه  
 او را که دید هم میدانست فرمود حضرت نسبتی ناشمشیر شد  
 اما برو شمشیر بگردان نمود گفت شمشیر از خا بلم جدا نمیکند  
 ابوتمامه فرمود بنمرد قبضه شمشیر میکنم انوقت حرف  
 بزنگان ملعون و نکرد فرمود پس کرد گفت بر میگرد میخواهم بگو  
 ای ابوتمامه بر اننوا فنی به بیله اما کجا ای سنان بر انس آمد  
 با الای سر حضرت نبرد داشت شمشیر داشت نیزه کمان داشت  
 و هر چه بکار بر سلاحتی میکنم بجناب خود بلانید که اصل سبک

هدایت

هذا ينشره او را منقلب كردان استغاثه اوله حضرت بود كه  
 استغاثه فرمود در حاله كه هنوز صبح بود چو حضرت از  
 شنید عموش هم اهتر بود كفت عمو اما انظر الي الحسين  
 كيف تبتغيه بين چه طور استغاثه ميكند حاج استغاثه  
 انك انت و زاد يد جان خود زاده ادا كرمه بد استغاثه  
 اورا انوقت دعوت خداوند بود چه كرد سعيد بن عبدالله  
 آمد خدمت حضرت عرض كرد يا بن رسول الله هؤلاء قد  
 اقرت بؤامتك ومن يابى ادم بيديهم مرا اذن بده برو كشته  
 شو يا سيد عبدالله ما را نيكاشه بيدي لشكر خالف فرديك  
 حضرت نيابند كجائى بيدي لشكر داخل خيمها شده اند خطابه  
 دارم بشهداء اهل بيتك از انستم خطاب اول بان شهيد  
 دلش كشته يعنى فاسم بر حسن و تهنيك بميدان آمد بوجه  
 خواند كه بعضى ان ايست هذا الحسين كالا سيروا الحسين  
 اين حسنه مثل اسير كه داشته با مولى عمو زاده يد مثل  
 اسير نبدانم حال چه طو بود او كرمه و اميد يكا اسير نيزه

مشاه

شده اسير خانه نريد پلبد شده اسير مشوشده اسير خانه  
 اين زياد شده سلامه بعل اكر ميكنم برخي كه ميخواند ميغرمو  
 والله لا يحكم فبين ابن الدحي نهبوا نم بيديم ز نازاده بر او حكو  
 كند عرض ميكنم يا علي بن الحسين عليه السلام كجا بود در مجلس  
 پسر زياد ملعون ان ملعون نازاده چه كمره ميگردد سر زياده  
 پيش رويش گذاشته خواسته بر اذن زاده ان مجلس رسد  
 عمرات ابقتل رسد خطابه دارم براي شهيداء عرض ميكنم  
 السلام عليكم يا انصار الله وانصار رسوله وانصار  
 امير المؤمنين ايشه هاء حضرت حسين عليه السلام نماها  
 حمايت كرد از چند چيزي كه تهنيك محض شده يدا مد بر بالين  
 شما هاد بگرز خي شما وارد نشود ريش است كه محض را  
 دكست بر او گذاريد كه هر كس در جش مثل شمشير است  
 ديگر چه جا انكه او را شمشير نزنند شما را حمايت كرد كه تا نزن  
 حمايت كرد كه رخنه هايش نزنند حمايت كرد كه جسد هاه  
 شما در صحرا متفرون نشود شما را حمايت كرد كه با مال ستم

جدا انكسار

سولان

سوزان شو بدایت هدا حالا بنیاید به بینید بر نحو آنچه  
 انباشد آنچه بنیاید هدا انحضرت کرد بعضی تا انور سیدیه مثل  
 آنکه محض کرد شد نند گذاشت کسی ازیت ایشان بکند و اما  
 سر جدا کرد کن ناخضر و جو بو کس سر شه هدا را جدا کرد  
 بل بعضی از انحال سید الشهدا این سرها را جدا کرد ند یاد بر  
 عصر شده است یا امر ز صبح شده است حضرت سعه  
 کرده بو کشته ها را جمع کرده بود و انها را بر و هم گذاشت  
 کان بضع القنلی بضمهم علی بعضی فلکاه مثل سکوئی  
 بلند شده بو برای اینکه به بیند ایشانرا که سرهای شانرا  
 جدا نکنند پایمال نشوند حالا امر ز صبحی یاد بر ز کندن  
 یا کمر هم کار دار دست ارد فلکاه شد ندهر مصیبت  
 بر آورد میکم که سنگین است می بینم که سنگین تر بود ارد  
 همین که است که مصیبت است که سرها را جدا کنند  
 لکن از این سنگین تر بود این که این سرهای مقدسه را  
 که جدا کرد ندهم یکجا گذاشته و انوقت صد ندهر سرها را تقسیم

کردند بر سر نرها کردند انالله وانا الیه راجعون

مجلس اول نهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 سُبْحَانَكَ يَا أَلْهِیَّ بِحَمْدِكَ تَعَالَيْتَ فِي عِزِّ جَلَالِكَ عَنْ  
 مُشَاهِدَةِ الْأَنْفَامِ وَتَقَدَّسَتْ فِي عِزِّ جَلَالِكَ عَنْ  
 مَطَارِحِ الْأَفْهَامِ تَجَمَّزَتْ فِي أَسْبَعِ أَوَارِجِ جَلَالِكَ  
 أَوْهَامُ الْمُتَوَهِّجِينَ وَتَقَاصَرَتْ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ جَلَالِكَ  
 أَوْكَارُ الْمُتَفَكِّرِينَ وَاطْمَحَّتْ فِي لَوَامِعِ بَرَقِ شَوْقِ  
 لِقَائِكَ وَتَضَعَعَتْ فِي كَالِ أَحَدِيَّتِكَ وَجَمَالِ  
 صَمَدِيَّتِكَ قُلُوبُ الْعَارِفِينَ نَحْمَدُكَ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ  
 وَنُؤْمِنُ بِبَيِّنَاتِ الْإِيمَانِ الْخَالِصِينَ وَنُصَلِّيُ وَنُسَلِّمُ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 أَفْضَلِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَعَلَى عَرَّتِهِ الْأَطْلَابِ  
 الْمُظَهَّرِينَ وَالسَّادَةِ الْمُنْتَجِبِينَ عَلَيْهِمُ أَفْضَلُ صَلَوَاتِهِ  
 الْمُصَلِّينَ صَلَوَةً دَائِمَةً بَدَوَامِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ  
 مضمون حادثت معتبره یا عین انها بند من غسل

مؤمنان

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّيَ لَقَدْ أَتَيْتُكَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَصَيْتُكَ  
 وَرَبِّكَ وَسَأَلْتُكَ رَأْفَتَكَ وَأَعْتَمَرْتُكَ بِعَدْوِي خَلَا  
 خَلَا وَنَدَّ عَالَمُ جَلْسَانِي عَسَلٌ مِيدٌ هَدَا وَرَأَى كَاهَانَ  
 الرَّجْحِي حَالًا مَسُوحٌ شَدَّ اسْتَعْسَلَ مَهْدَهُنْدٌ بَا جَرْتِ  
 وَضَدَّ فَرِيضَانِ هَمٌّ مَعْلُونِيكَ نَسَّ بَرَابِنِ هَرَكِيهِ دُوسِنِي  
 دَأَشْتِ دُوسْتِ مَيْتِ خُودِ رَأْعَسَلِ مَهْدَادِ وَدَرْدِ غَامِخُوَانِي  
 تَغْضِيكَ صَالِحِ جِبْرِئِي بِهَرَقِيمِ نَمِيدَانِي دَرَانِي نَمَا غَالِبِ  
 أَمَوَاتِي بِغَسَلِ مَهْرِي دَجْرَاكَ مَطُونِ أَيْنِيكَ كَهْ فَضْدَقْرِي نَبْدَانِي  
 بِلَاكَ فُطْعِي اسْتَعْسَلَ جَرِي بَا طَلَسْتِ بَارِ وَمَنْ كَقَرْنِ مَسْلَا  
 أَوْ مَوْمِنًا كَرَضَمِنِ كَسَوْتُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَسِيكَ كَفَنِ  
 كَنْدِ مَسْلِي رَأْيَا مَوْمِنِي رَأْخَا وَنَدَّ عَالَمِ مَهْنُوبِي بَرَأِي وَثَوَابِ  
 كَسِيكَ لِبَاسِ أَنْهَيْتِ بَدَّ هَدَا نَارِ وَزِيَامَتِ هَرَكِي حَضْرِ  
 كَنْدِ فَرِ مَوْمِنِي رَأَيْتُكَ تَمَلِّكَ تَالَهُ بَيْنَانِي الْجَنَّةِ خَدَا وَنَدَّ  
 خَانَةِ دَبْهَشْتِ مَلَكَشِ مِي كَنْدِ هَرَكِي تَشْبِيحِ كَنْدِ جَنَانَةِ  
 مَيْتِ مَوْمِنِي رَأَيْتُكَ كَدْرِي كَدَّاشْتَنْدِ بَا وَنَدَّ مَهْرِي كَهْ أَوَّلِ

عطاء که بنویسید اینست که تشبیح کنندگان ترا از ایزدیم  
 و هر کس نابوت مبتدی را بر دارد تربیع که کرب همه کاهانش  
 از یکه میشود و هر قائمه که بر داشت بدست پنج گاه کبیر  
 محصله از او از یکه میشود و هر کس خاک بر فتر مومنی بر برد  
 پشت کند خداوند عالم بعد هر نرده از ان خاک برای او  
 حسن میشود و هر کس بنام میت را اشتداد خداوند  
 عالم صلوات بر روح او میفرستد و هر کس نیارت اهل قبه  
 بر رویه الکریه بخواند ثوابش را قریب کند بر روح اموات  
 انْفِرْنَا عَلَيْكَ يَا لَمْرُ الْجَعَةِ الْإِحْلَاءِ ابْنِ رَوْتِيَسْتِ كَهْ  
 مَسْلَمَانِ بَأَشَدِّ مَعْلُوَانَسْتِ كَرْمُومِنِ كَامَلِ بَأَشَدِّ الْبَلْبَلِ  
 بَالَا نَوْمِي دَا كَر عَالَمِ بَأَشَدِّ الْبَلْبَلِ جَرِي نَشْنِ لَامِهْرِي دَا كَر عَرَبِ  
 بَأَشَدِّ جَرِي نَشْنِ لَامِهْرِي دَا كَر هَكْ جَرْمَشْتِ شَدَّ بَأَشَدِّ مَعْلُ  
 اسْتِ قَدْرِي جَرِي خَوَاهَدِ دَأَشْتِ كَر انْتَهِيدِ اَعْمَامِ الْمُتَقِينَ  
 بَأَشَدِّ سَبْدِ الشَّهِيدِ بَأَشَدِّ ابْنِ مَيْتِي رِ كَوَالِ رِي زَرْدِ مَهْرِي  
 طَانِدِ حَالَادِ بِي كَمِي شُو اَحْرِي زِي جَهْرِي نَا خِرِي بَكْدَانِي اَحْرِي

روز سیم افشاد نغمها است لکن اینجا که میخواهم تجهیز کنم  
ببین صد در و نعل افشاده است یکی از آنها حسین بن علی  
بر ابیطالب است یکی علی بن الحسین یکی عباس بن علی و اینها  
اینها که باید حاضر شوام و ز حاضر شو قافله است برای این  
ندامی که در این شهر آمده اند که در این زمانه که برای ایشان ندا بکنند  
عزیز بن بطال همی نوقت که میخواهم است از اینها جدا شو که در  
که او را ندا کند همین فلان گفت اما فی کرم مسلم آیا یک مسلمان  
میشناسم اینطوری که از اینها که برای تجهیز این نغمها  
در عالم حقیقت معنی میخواهم ندا کنم اینجا که بنام  
دختر علی بن ابیطالب علیه السلام لکن بعباد دخیل بود بود  
در عصر که روزه از عالم رفت خوش تنها با دختری بود که  
بلکه علف بد بیارند بر خورد ناخوش هم بود حال مورت  
بولو ظاهر باشد از یک برای و بجز او در عرض کرد باید  
د اینصورت این نغمه تو چه کنم فرمود پیغمبر مرا از موت من خبر داد و  
جمع از غزوان میسازند منصلک میخواهم که بشوند برو سر راه

و این

و اینها را خبر کن میسازند این میسازند ابوزر و قبله خواهد  
برهان بالش خالک و زمین از عالم رفت در خیمه بار بر نغمه  
پدر کشید رفت همانجا که پدر گفته بود نشک بعد از من  
قافله دید میسازند این مسعود هم ایشان مالک اشتر هم بود  
اصحاب انفا فلان بود خیر بود ندا کرد یا عباد الله العلیه  
هنا ابوزر صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله توفی  
فی هذه الغریبه کسندارم که مرا عانت کند حال او و عنت  
یا ای کس عنت که توفی شده است اهل قافله تا این ندا را  
شنیدند ندیدند ایشانند همه آمدند و او را گرفتند در کف او  
تزع کردند هر کسی میگفت من او را گرفتم بکنم حال امر زندا  
میکنم یا عباد الله للسلیمان هذا الحسن بن علی هذا  
علی بن الحسین هذا عباس بن علی توفی فی هذه الغریبه  
اما خود آنکس که از جانب او ندا میگویم برای آنکه تجهیز بدینها  
بشو امر زکه دوازده هم است مشغول شده است بمصیبت  
که این مصیبت از خاطر شرع و نه است مصیبت بزرگتر از آن

۱۳

و این

او غرض شده است بر امر زرد هم روح یافت باشد  
 دیگر وارد مجلس این زیاد میشود مصیبت که امر زعلیا مکره  
 جتان یک چه بدند این مصیبت امتنان حید هاد میدان  
 بی کفر و کفر بسبب از یادش هر یک بدینکم و بین الله ملا  
 کینه بدینید جسد بماند زان میدان که چنگ کرده است  
 و کشته شده است این صعب است یا سر زایان و ند مجلس  
 حالا علیا مکره مشغول بمصیبت است مثلا از این راه پایین  
 بسیارند و خانه این یاد مصیبت دیگر طعنه است بگرد  
 بسیار وارد مجلس پذیراید شو املا در کایه فیضه و ذهابا  
 بخواند این هم یک مصیبت بالا نه همه اینها زاد و طبعی بگذارد  
 بسیار پیش و پیش بگذارد بالا از اینها چه هم دستش باشد  
 از اینها بالا نه آنکه همیست که پیش رویش گذاردند شروع کند  
 بخندیدن بار اینها باشد اشاره بانهها کرد چون از انقاقات  
 امر زانست کار دیگر در این امر زاید بصرای که بلا برو  
 برای تجویز جمع شدیم برای اینکار این اجتناب مظهر که در

این سه روز نماند اند این کیفیت بگوید تجویز شده اند تجویز  
 که برای اینها شده است برای همیگر نشده است کلا هزار  
 در یک و سه هفت است تقریباً از وقوع این واقعه  
 هنوز مرد تجویز شد الله می کند برای کدام پنج مرتبه  
 پیغمبر چنین شده است خلا را بنام سید برینید چگونه  
 عوض میدهد و تلا می کند چند تجویز است برای این  
 جسد ها آنچه خدای و تجویز پیغمبر است تجویز بلا که تجویز  
 یعنی خوش تجویز خوش کرده است تجویز اول یعنی تجویز کب  
 از همه مخلوقات بایکدیگر اینها همه چند تجویز است که همه شده  
 است اما تجویز الهی خداوند عالم او را کفر کرد بتو بر این بدن  
 که تباوان نور که اگر برهنه هم بوی ترا او بوی شخصی سید  
 امده بود گفت بد می اینجسد یا جسد مثل از تبا می خشد  
 نویک برای سر مطهر قرار داد که زید بن از م بی سعادت گوید  
 در عرفان نشسته بود دید از روزنه او طاق نور داخل  
 شده معلوم شد سر مطهر رسید الله را که از آنیدند و بر او

۱۰

نماز کرد خداوند عالم صلوة الفری همین صلواتیست همیشه  
 کوی صلی الله علیک یا ابا عبد الله بلکه خداوند صلوة  
 قرار داد بر که کند کان انجبت الا وصلی الله علی الینا  
 علی الحسین علی السلام همچون توی قبض روح سید الشهداء  
 با خدا بوده است توی الله قبض ارواحم بیده اما همچون  
 نبوی کرده است که همیشه تشییع این نعش میکرد نار و آب عزیز  
 یکی بیکر از اجزاء همچون حضرت است که پیغمبر صلی الله علیه و اله  
 خوش حرف و خضر حسین کرده است اینست که مثل امروز  
 که بنی اسرائیل آمدند سید سجاد بطریق خفا آمد همین قدر  
 که کلنگ زدند بر محض پدید آمدن همان فریاد است که بغیر  
 صلی الله علیه و اله خوش حرف کرده بود و بام سلمه هم فرمود  
 که خضر برای حسین میکردم یکتجه نیر بیکر این است ما  
 زلت لک فطرد ما هم خونهایشانرا جمع کردم و اما همچون  
 ملائکه نعش سید الشهداء را جلاش را وقت شهادت بردند  
 با آنما از رضوان علی بن ابیطالب در آسمان پیچ و فوراً آوردند

دیگر حکمتش را نمیدانم پس بجهنم کرده اند تا با اسما و بر که نماندند  
 بصره اگر بلا وجد نازد که در عالم معنی ملکه اب ز چشمه  
 شنیدم آوردند این بدنهارا غسل دادند و کفن کردند  
 اما بجهنم خود سید الشهداء خوش قبر خود را حصبیا کرده است  
 خوش کفن برای خود حصبیا کرده است اما قبرها نونف که بیرون  
 آمد بفضد کربلا میفرمود میخواهم برو پیش قبر و اما کفن پیش  
 هم خوشتر کفن کرد اما مآثر دیده برایش نکند باشند معنی این حرف  
 که فرمودی خواهی بر اینها بیار که کشته باشد با نظری که سید  
 است یعنی کفن نباشد سعی کرد در صفت این کفن فرمود  
 عتیق لا یبرع فی وجهه بکسر الغیبان شیدا باز خضر را پیشها  
 پاره پاره کرد خود شرا کفن کرد و اینچنان خود شرا هم غسل  
 داده است نه غسل از سدا نه غسل از کافو غسل از اد  
 خورا بد جواز خود فرمود غسل نمیکم با اینخونها یک انخونه  
 که از دل مبارکش بیرون آمد بخصو کفهای دسترا میگرد  
 زیرا انخون پمیشد با انخون دل بود که اینرا محصی میکند که



تَشْهَدُ بِكَ لِأَفْضَلِ الْأَعْمَالِ وَصَلَّى وَسَلَّمَ عَلَى مُحَمَّدٍ  
نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَإِمَامِ الْأُمَّةِ  
الْمُنْتَجَبِ مِنْ طَيْبَةِ الْكَرَمِ وَسُلَالَةِ الْجَدِّ الْأَقْدَمِ وَ  
مَعْرَسِ الْمَعْرُونَ وَفَرْعِ الْخَلَاءِ الْمَكْرُ الْمُورُونَ وَ  
عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ مَصَابِيحِ الظُّلَامِ اِرْخَا اسْتَدْلَامِ  
كَمْ اِذَا بَرَّ مِثْلُهَا نَبَا شَدَّكَ دَرْحُونَ اَنْدَل مِيفْرَا يَدِ  
تُرْفَتِ قُلُوبِ كُمْ مِنْ عَجْدِ ذَلِكِ وَهِيَ كَالْحِجَارَةِ  
اَوْ اَشَدَّ قُوَّةً حَاصِلِ اَنْدَك مِيفْرَا يَدِ لَهَا ي شَمَا فَا يَدِ  
هَمَّ سَا يَنْدَك عَجْدَا زَا يَنْدَك شَمَا اَهْلَا يَتِ تَمُو يَمِ مِثْلِ سَنْدَكِ  
شَدَّ اسْتَكِ اَوْ اَشَدَّ قُوَّةً اَمِ يَدَك اَنْدَك مِيفْرَا يَدِ كَمْ مِيفْرَا يَدِ  
تَحَمَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ كَمَا هَدَى اَنْدَك مِيفْرَا يَدِ  
بِرْدِ لَهَا ي اَنْدَا زَا دَه شَدَّ اسْتَكِ بَرْدَه چَشْمِ وَ كَوْشِ اَنْدَا  
كَرْفَه وَ خَوْفِ حَوْفِ دَرْ اَنْدَا نَا ثِيْر مِيفْرَا يَدِ كَرْ اَرْ بَا نِجَارِ سِيْدِ  
دِي كَرْ چَارَه نِيْسْتِ اَمِ يَدَك دَلَا اَز اَنْدَك مِيفْرَا يَدِ اَمِ يَدِ  
دَارَمِ اِنْ چِنْدَه تَيْقَه كَه نَشْتَه يَدِ بَرَا ي مَوْعِظَه شَيْئِكِ

مناظره شوی بجز آن تاثیر بیکدیگر نمیکنند همه ماهها  
ساعتی دارم که موعظه برای ما حاصل میشود که مناظر  
میشویم ولی ان تاثیر نمیکنند انواع سنگین انواع اعظ  
بزرگ وقتیکه آمد هر چه منتهی شود شمر ندارد امید که  
این یکساعت عوض آن بشود بلکه شمر نداشته باشد وقتیکه  
او میآید همه چیز را میکند اما حالا که نشسته همه چیز را با خود  
میشود اینجا نشسته التماس کند که مملکت میبکنم خواهش  
از تو میکنم که کلمه از موعظه حق که گوش کنی باشد که در  
دلک برانم وعظه ها نمیدارم بارها الا اختیار دار وقتیکه  
انواع اعظما مدعیان در حرکت کنه نمیشوند در دلک با خود  
و تخلف کنی بنیای موعظه را مثال کن نشانه و علامت  
چه چیز است که دلهای ما از آنها افتاده اند گوش و چشم ما  
داخل علی ستم حرم و ابصار هم غشاوه نیستند ابراست  
که حالا نشسته با یک تغییر در حالت بجهت خود موعظه  
کر شده است مناسبتی در حالت بجهت خود موعظه  
که شده است مناسبتی در حالت بجهت خود موعظه

باید تصحیح کایت بگوید بعضی از آنکه آیات مشکوفاً  
 حکمیه باید بگوید اولاً بدانید که موعظه کار خدای است  
 و خارش شما را دید بگوید کار نیچراست بعد کار  
 حضرت امیر است که خیل اصرار میفرمود و موعظه جد  
 خلق است بسو خدا اگر خاصه هسته مطیع شوی اگر  
 مطیع مطیع تر شوی اطاعت خدا آخر ندارد بعضی  
 بگویند خوب هستیم موعظه نمخواهیم غلط است اگر  
 شخص بد باشد بوعظه خوب میشود از موعظه لا اقل  
 بدتر نمیشود اینرا بدانند در حق همین قدر که در معصیت  
 جو شد کم کم کبیره میشود کم کم کبیره مؤبده میشود که  
 مهربانجائی که از کشتن انبیا و کفر بخدا باک ندارد  
 چنانکه میفرماید وَبَقُلُوبِنَا لَا بُدِّيَاءَ بِغَيْرِ الْحَقِّ  
 ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ خالاً موعوا هم  
 چند کلمه موعظه کم تجربه کم دل خود را و دل شما را را  
 این موعظه مرکب است از کلام خدا فدر کلام امام

اولت قدر کلام امام آخر است که حجة عصر است  
 از هر روز هم رفته بگویم بلکه یکی از اینها در دل نماند  
 لَا اَکْمِرُ اللّٰهَ تَعْمَلُونَ وَلَا مِنْ اَوْلِيَاءِهِ تَمَعُونَ حَكْمَةً  
 بِالْعَاقِبَةِ فَمَا تَعْرِضُونَ وَالْآيَاتُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ  
 نه قول خدا را تعقل میکنید نه از اولیا خدا چیزی شنیدید  
 این موعظه صاحب امر است لا اجلال الله تعظمون  
 وَلَا لِسَانَ اللَّهِ تُكْفِرُونَ وَلَا مِنْ عِظَمِ اللَّهِ تُسْجُدُونَ  
 وَلَا الْحَقُّ لِلَّهِ تُؤْفُونَ وَلَا مِنْ صَوْلَةِ اللَّهِ تُخَذِرُونَ  
 وَمَا لِلَّهِ بُغَافِلٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ای مردم خدا غافل نیست از  
 کارها شما همین بیاید پس است قُلْ هُوَ بِنَاءِ عِظَمٍ أَنْتُمْ  
 عَنْهُ مُعْرِضُونَ وَلِلَّهِ الْآيَاتُ بَعْدَ حِينَ أَنْزَلْنَا  
 غَافِلٌ چندی دیگر میفرماید فَاِنْ تَكْفُرُونَ وَآتَى  
 قُرْآنُكُمْ مِنْ اَمْرِ أَنْ تَضَرُّوْنَ كَمَا ضَرُّوا ارید میرید کی  
 میرید و آتیه من بترسید بجانم که منوجه هستید بآتیه  
 وجه تلفون را بگو خدا را بچهره و ملاقات میکنید بآتیه

اَعْلَمُ قَدِمَ تَغْفُونَ بَابِي لَسِي اَعْدِرُونَ چه بگویم از ایام  
 الهیه سطور از چیزها بشکند ز پیش از هم جملها را بگویم  
 مفصلها را بگویم ز پیش از دیدن تفاهات ز پیش از دید  
 منزلهای خوف ز پیش از دید هم منزلهای پیش از دید پرو  
 امدت ز پیش از دید خوفها ز پیش از بداشتهای  
 معتواشتهای ظاهر ز پیش از دیدن ندانهای پیش  
 دارید انوار ز پیش از دید ظلمات ز پیش از دید بردهها  
 ز پیش از دید چاره آخر از کرده آفرین خدا که بپوشد  
 وَتَصْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ مینماید باز میخندید و گریه  
 نمیکند و آنست صامتون اینها محلات بودند قدری از  
 تفاصیل حالات ماذکر شود بیک انتقال یک انتقال  
 حالت تو اشاعت متن است حالت من غیر میشود ان  
 اَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ آيَاتِ الْآخِرَةِ وَالْآخِرُ يَوْمٍ مِنْ آيَاتِ الدُّنْيَا  
 روز اول آخرت و آخر روز دنیا است در این سه روز  
 واهمه دار که جگر کذا است اگر راست بگویم یکی آنکه العینا

بالله

بالله الساعه ان خود نیکی تو ایمان برود که اول یواخرت  
 بی ایمان باشد چاره ندادی دیگر گذشت بگو الهیه دیگر که در  
 این تبدیل است اینست که نمیدانم انوقت که چه در از میسر  
 از روز ز همه روزها هم سنگین تر باشد و الهیه بگو آنکه در قلب  
 من روز آخرت نیاید چه میشود محبت نیاید انوقت غالب  
 است در قلب یا محبت خدا و رسول و ائمه علیهم السلام که می  
 فرماید قل ان كان اباؤكم و ابناؤكم الى اخر الايام  
 دیگر حال قلبت را بین اگر حال غالب است محبت خدا مینماید  
 و اگر محبت نیاید غالب است قوت حرب که از تو دنیا را میگیرد  
 منزل انظر هم خواست شهنشاهان بگو بالله در دلش  
 افند بر سیدان انصفا و کیفیت از جمله تفاصیل این محلات  
 حکایت شوند بگو خواست ممالک دارند بنویسد انم  
 کیفیت با اینها چه طور میشود چه هبته میبندند بنام چه  
 میگویند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته بود بالای  
 سر محض و قفیه محض شد چشمهایش بگریه شد انداخت

بگویم



داشت علیا جبار زینب هم مهاجران را داشت انمظلوم منظرها  
داشت زینب هم منظرها داشت انجنا میدان جنگ است  
که جنگ میکرد زینب میدان جنگ است انعرب جهاد  
داشت علیا جبار زینب هم جهاد داشت انمظلوم زیارت  
داشت علیا جبار زینب هم زیارت داشت انجنا وداعی  
داشت علیا جبار زینب هم وداعی داشت سیدالشهدا  
علیه السلام مناسک حجی داشت انمظلوم هم مناسک حجی  
داشت سیدالشهدا احرامی داشت انمظلوم هم احرامی  
داشت انجنا طوافی داشت علیا مکرمه زینب هم طوافی  
داشت انجنا سیدالشهدا علیه السلام تلبیة داشت ان  
مظلوم هم تلبیة داشت و سعی داشت انمظلوم هم سعی داشت  
هر یک از اینها تفضیلاتی داشت اینکه میگویم و مصیبتی  
سیدالشهدا علیه السلام بیانشده است و بعضی گمان  
کرده اند تمام شده باید روغ خنجرها را آنها هنوز کشده  
است چه حنیاج بد روغ دارد هر یک از این فقرات د

مجلسین یاد دارد که تماماعین واقع است از اعمال علیا جبار  
زینب یکی را بگویم که با این روزها مناسک است جهاد داشت  
انمظلوم مثل جهاد سیدالشهدا سوار بر اسب آمد بمیدان  
ذوالفقار در دست با انشجاعت با ان صولت انجنا ملک  
کرد اما جبار علیا مکرمه در مجلسین زیاد زنی اسپر باشد  
مقابل این یاد همیشه برینند بر فرق بدتر از شمشیر هم بکسر  
منوجه شده است که قدر داشتند است چه جلال است  
است حضرت حسین علیه السلام بعد آمد میدان اما علیا جبار  
زینب خنجر حضرت امیر خنجر حضرت فاطمه علیهما السلام با چا  
کهنه بدیا انجبارین زیاد زنا زاده داخل شو حالیکه قسم  
جهادش بکشم جهاد دار در زهره بالا تراست انمکرمه  
حایت کرده است نه امام را و الا جبار سیدالشاجد برین  
حایت کرده که بحفظ او با ان ائمه حفظ شدند که نه اما  
محفوظ ماندند بکفایت و احایت کرد در قتلگاه که حضرت  
سید الشجاده حضرت جعفر بود بدینخواهند بزندش ان



هر چند مؤمن در میان مردم که استیجاب است ایستاد که مؤمن  
 بهوای نفس اگر آن که هم خلیفه است بسیار در از دهنه  
 عیاش کردن آنها مؤمن را ایاز یارک کردن یا معانت  
 نمودن آنها مؤمن را بلکه برای گفتار هم منفعت دارد چنانکه  
 کافی میخا. مؤمنه نماید روز قیامت در جهنم حرارت  
 آتش بر او اثر نمیکند و اگر مؤمنه عیاش مؤمنی نماید  
 در هر روز یکبار آنکه با هفتاد هزار ملائکه عیادت  
 او میآید و اگر معانت یار کردن کفر و مشایعت مؤمنی را  
 نماید در قبر خطاب میرسد بان مؤمنیت اول مرتبتیکه  
 بنومین نامیم اینستکه مشایعین و رحمت کشتهای قر را بنو  
 نجشیدیم لطفاً لک خالایا ایستد تجهیز و تکفین نمایم  
 یک مؤمن را بلکه رئیس مؤمنین و رأس مؤمنین را که عیاش  
 از ای عبد الله الحسین علیه السلام بوده باشد بدانکه مشهور  
 میآید این است که انبیا کوار سه شب بار و بید فن مانده  
 تا من میگویم چهل شبانه روز است بید فن است بجهت

انکه

انکه عده اعضا بدن سر است و سر نازد فن نشد تجهیز تمام  
 نمیشود و در خصوص سر خبا مختلف است لکن در هر صورت  
 بدن طحون کشته بعضی از روایان دلالت دارد که شیعه مخفی  
 آورده بالای سر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دفن نموده  
 و بعضی دیگر دلالت دارد که در شام دفن شده بعضی دیگر  
 میگویند که در قصر دفن شده الان هم کنید و بارگاه از  
 و از موکل سر نور نقل شده میگوید که سر منبک بالای نبره  
 بود که ناکاه جمال عظیم المک اخضر رسولی الله علیه و آله  
 بنظر آمد و اسطر طهر از بالای نبره خم شده در اغوش بنخبر  
 نشک و خالی شد بار اربعین خودش خصوصیت زیارت را  
 دارد و سرش یا بجهت ورود اهل بیت است یا آمدن اول  
 زوار که جابر بن عبد الله است و یا دفن سر است علی امی ک  
 ما باید تکفین و تجهیز نمایم اما تا نبوت لازم ندارد بجهت آنکه  
 چند نابوت دارد نابوت طشت طالا نابوت بالای نبره  
 نابوت طوق اما کفر هم بمخو اهد بجهت محفوظ بودن انسر

چونیک

بنوریکه ساطع نور او با سمان چنانکه شخصی شکار وایت میکند  
 که کشته شود در غم که نور ساطع شد نگاه کرد و دید از سر  
 مبارک انحضرت است چنانکه راه میگویند در صفا قافله سر  
 نورانی دید که مبلغ کثیر بود و کشته نگاه داشته باز کفن  
 نمجوا اهدا حنوط هم بنجوا اهدا بجهت آنکه همان اهدای مشک  
 و کافور حنوط کرده مانده همین غسلش ایامینو آید که باب بدو  
 او را غسل دهیم نمیدانم کدام مصیبتش را بنامیم هر چند  
 بدان میاکسسه زخم دارد ز مبر مانده لکن بر آورد میسکنم  
 مصیبتی سز یادداشت جدا شدن از بدن را بنامیم یا زخمها  
 یا عریان گشتن و عمامه داشتن اینها هم مصیبت ظاهری و  
 اما مصیبت باطنی انهدا بر بدن و عجزین سعد از اینجا برون  
 زیاد و از اینجا بشام اما مصیبت هم ظاهری هم باطنی و صفا  
 این یادگذاشته شدن را بگویم و یا چون بالا نمودن بر زمین است  
 گذاشتن را بگویم و یا خنده کردن مثل بگویم که اشک ثبات است  
 بعد از این فن ظاهری میباشد که در دل خود فن نموده

سبب

بسبب ان از قبوس صاویج بهر نباشیم و السلام علیه  
 و علی آباءه الطیبین و آباءه الطاهرین و رحمة الله وبرکاته  
 فهذه الفقرة الشريفه من تحفة النظاره الفخریه فی مناقب ائمه  
 السلام علیک یا اول قبیل من نسیل خیر سبیل من  
 سلاله ابرهیم الخلیل صلی الله علیک و علی آباءک  
 اذ قال فیک قتل الله قوماً قتلواک یا نبی ما اجرهم علی  
 الزهر و علی انبیاک حرمه الرسول علی الدنیا بعدک  
 العفا کانت ینک بین یدیه ما نلک و الکافرین فانیلاً قاتلاً  
 انا علی و ابا الحسن ابرو علی محن و بکیت الله اولی بالتبی  
 اطعنکم و اخرج حق بدشمنی آخریک و السیف احمی عن ابدی  
 ضرب غلام هاشمی علوی حتی قضیت تحبک و  
 اقیبت ربک حکم الله علی قاتلک حره ابن سفيان بن العنقا  
 العبدی لعنه الله و اخر اه السلام علیک و رحمة الله  
 و برکاته السلام علی عبد الله ابن الحسن الطفیل الصریح  
 للرحی الصریح المشطوطاً ما المصعداً منه فی السماء

الدنوی

المذبح بالسلام في حجابيه لعن الله راميه حرملة ابن  
 كاهل الاسدي للسلام على الفاسم ابن الحسن ابن علي  
 الضرير وعلي هاميه للسلوب لامته حين نادى الحسرة  
 عمه فجل عليه عمه كالصقر وهو يفتحص برجليه الشراب  
 والحسن يقول بجمل القوم قتلوك ومن خصمهم يوم القيمة  
 جدك وابوك ثم قال عزه والله على عماك ان تدعوه فلا  
 يجيبك وان يجيبك وانت قاتل جد بل فلا ينفعا هذا  
 والله يوم كثر اذنه وقل ناصره جعلني الله معكم يوم جمعكم  
 وبؤاني مؤاكلة لعن الله فانك عمر ابن سعد بن مرفا ابن  
 نقيب الازدني واصلاه مجهما واعداه عدا با الهماء

زياره الفائمة الحسينيين

السلام على الحسين الذي سمحت نفسه بمحنة السلام  
 على من اطاع الله في سيره وعلا نبذ به السلام على من جعل  
 الله الشفاء في ربه السلام على من اجابته تحت قبضه  
 السلام على من الاثمة من ذر بنه السلام على ابن خاتم

الانبياء السلام على ابي سيد الاوصياء السلام على  
 ابن فاطمة الزهراء السلام على ابن خديجة الكبري السلام  
 على ابي سيدة المنتمى السلام على ابن جنة الماوي السلام  
 على ابن عزم وصفا السلام على المرسلين والماء السلام على  
 المهتوك الحبيب السلام على خامس اصحاب الكعبة السلام  
 على غريب الغرباء السلام على شهيد الله السلام على  
 قبيل الادعية السلام على ساكن كربلاء السلام على  
 من بكته ملائكة السماء السلام على من ذر بنه الاثمة  
 السلام على يعسوب الدين السلام على منازل البراهين السلام  
 على الاثمة السادة السلام على الجيوب المصطحات السلام  
 على الشفاه الذليلات السلام على النفوس المصطحات  
 السلام على الارواح المخلتات السلام على الاجساد  
 الغاريات السلام على الجثوم الشاهيات السلام على  
 الذماء الشائيات السلام على الاعضاء المفظحات  
 السلام على الرؤس المشالات السلام على السنوة البارزات



السالم على علي الكبير السالم على الرضيع الصغير السالم على  
 الأبدان السليمة السالم على العزة الغريبة السالم على  
 الجلالين في القلوات السالم على الشازحين عن الأوطان  
 السالم على المدفونين بلا أكهان السالم على الرؤوس المفترقة  
 عن الأبدان السالم على الخشب الضاير السالم على الظل  
 بلا ناصر السالم على ساكن التربة الرابضة السالم على  
 صاحب القبة الشامية السالم على من طهره الجليل  
 السالم على من فاغاه في الهدى مكابيل السالم على من أقر  
 به جبرائيل السالم على من كلف ذمته السالم على من  
 هتك حرمة السالم على من أربى بالظلم ذمه السالم  
 السالم على المغسل يدم الجراح السالم على الجرح بكاسات  
 الزواج السالم على الضام للنباح السالم على المتحور في  
 الورى السالم على من ذمته أهل الفيء السالم على المقطوع  
 الوترين السالم على الحاجب بلا معين السالم على الشيب الخضيد  
 السالم على البدن القليل السالم على الشعر المفرق السالم

السالم

من العار به في القلوات تنهتها الذئاب  
 تخلف اليها الشباح الضاربان قد مجبت  
 ملائكة التماوات أخذوا يدك من كل الجحان  
 ك بالجراح فوالوا بدتك بين الزواج وله يوقك  
 وأنت محتجب صابر تدب عن يمينك وأولادك  
 كسوك عن جوارك فهو بيتي الأرض حيا تطوك  
 الجوارفها وتعلوك الطغاة بيوتها قد شرح  
 ب جبينك اخلف بلا نفي باصر الألبان طاشه الك  
 بينك تدبر طرقا خيبا إلى رحلك ويديك وقد شعلت  
 نيك عن ذلك وأهاليك وأسرع فرسك شاردا  
 بك فاصدا المحجما بانكا فلما رأينا الدنيا جواد  
 نظرن إليه سر جاك عليه ملو يا برذن من  
 زناشرب الشعور على الخدود لا طمان الوجوه  
 شراب بالعبود ليعاني بعد العزمند للاب واليا  
 حك مبادرنا في القم حالي على صدرك وم

بِحَسَبِ  
 الصَّوَابِ جَبَّاسًا لَنَا  
 عَلَيَّ وَعَلَىٰ  
 فَلَا تَجِبْ هَذَا بِرَجُلٍ كَمَا تَجِبُ  
 تَبْرِيكًا

في تراجم



سَيْفُهُ عَلَىٰ تَحْرِيكِ قَائِضٍ

عَلَىٰ شَيْبَتِكَ سَيْدِهِ دَابِجُ لَكَ بِمَهْنَدِهِ وَ  
 قَدْ سَكَنَتْ حَوَاسِكَ وَخَصِيَّتُكَ أَنْفَاسِكَ وَرَمَعِ  
 لِقْنَاهُ رَأْسُكَ وَسَبَىٰ أُمَّكَ كَالْعَبِيدِ وَصَقْدَانِي  
 نَوَّارِ أَقْبَابِ الْأَطْلِيَانِ تَلْفَحُ وَوَجْهَهُمْ حُرُّ الْهَاجِرِ  
 يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِيِّ وَالْفُلُوكِ أَيْدِيَهُمْ مَعْلَمٌ  
 إِلَى الْأَعْيَانِ وَنِطَافٍ مِنْهُمْ فِي الْأَسْوَانِ

تمت

و

كَلِمَاتُهَا أَوْ أَعْلَىٰ صَغِيرٌ طَبِيعٌ كَرِيمٌ  
 كَفَلُ الْعِيَانِ كَلِمَةُ الصِّدْقِ  
 عَجْمُ الْبَيْرُوتِ

79

الكتاب  
 القاموس

